صلاة جلسه17-49

جلسه17

# تنبیهات لبس السواد

## تنبیه سوم

آیا مطلوبیت لبس السواد در عزای اهل بیت علیهم السلام از نظر زمان مضیق به مدت خاصی است یا اینکه حکم روی عنوان عام رفته و مطلوبیت، حد خاصی ندارد؟

مقتضای ادله مطلوبیت لبس السواد این بود که لبس السواد به عنوان تحزن بر اهل بيت عليهم السلام و خصوصیت اظهار حزن مطلوب است در نتیجه هر زمانی که پوشیدن لباس سیاه در آن زمان به حسب برداشت عمومی دال برتحزن و اظهار حزن باشد عنوان مطلوب در آن مورد صادق است. بنابر اين در ایام عزای سید الشهدا علیه السلام در کل محرم و صفرکه عزاداری در کل این دوماه رواج دارد پوشیدن لباس سیاه مطلوب است زیرا نمایانگر عزادار بودن شخص در عزای سید الشهدا علیه السلام است. پس پوشیدن لباس سیاه اختصاص به روز عاشورا ندارد. ولو مطلوبیت تحزن در این روز آکد از سایر ایام است.

نسبت به ایام شهادت سایر معصومین علیهم السلام نیز به همین نحو است. اگر به حسب تعارف خارجی فقط در روز شهادت پوشیدن لباسِ سیاه دال بر حزن باشد مطلوبیت لبس السواد اختصاص به همان پیدا می کند.

و همينطور در هر وقت و زمانی که عزاداری برای حضرات معصومين عليهم السلام به حسب برداشت عمومی مورد ومحلّ داشته باشد (هرچند در غير ايام شهادت اهل بيت عليهم السلام باشد) مثل زمان تخريب حرم عسکريين عليهماالسلام که از ناحيه مراجع تقليد عزای عمومی اعلام شده است يا روز هشتم شوال که روز تخريب قبورائمه بقيع عليهم السلام است .

## تنبیه چهارم

آیا مطلوبيت اختصاص به لبس السواد (پوشيدن لباس سیاه) دارد یا آنچه موضوعیت دارد استفاده از رنگ سیاه است که شامل سیاه پوش کردن مساجد، تکايا و منازل و هم چنین برافراشتن پرچم مشکی و امثالهم نیز بشود؟

با توجه به ادله مطلوبيت تعظيم شعائر ، مطلوبيت احيای امر اهل بيت و مطلوبيت اظهار حزن در مصائب اهل بيت عليهم السلام آنچه موضوعيت دارد تحزن و اظهار حزن در مصائب اهل بيت عليهم السلام است و بکار گيری نمادهای عزاداری است ، لبس السواد خصوصيت ندارد ، بلکه لبس السواد به عنوان يک نماد برای عزاداری مطلوبيت دارد ولذا عنوان مطلوب شامل سیاه پوش کردن اماکن و بر افراشتن پرچم سياه نیز می شود بلکه گاهی ترک بعضی از امور هم مشمول ادله مطلوبیت می شود.

در ارشاد العباد الی لبس السواد آمده است:

مع أنه ورد فى غير واحد من الاخبار أنه ما ادهنت هاشمية على ما نقل منا أهل البيت و لا اكتحلت و لا رؤى دخان من بيوتهم بعد قتله عليه السّلام الى خمس سنيين حتى بعث المختار رضوان اللّه عليه برأس الكافر الفاجر عبيد اللّه بن زياد الى زين العابدين عليه السّلام فغيروا بأمره عليه السّلام حينئذ ما كانوا عليه و هو كما ترى يدل على رجحان كل ما يدخل فى عنوان شعار الحزن و التحزن عليه عليه الصلاة و السلام و تعظيم مصيبته الّذي منه ترك اللذائذ فى أيام مأتمه و مصيبته لان ذلك كله بمرأى و مسمع من سيدهم الامام ابى الائمة عليه و عليهم السلام مع تضمنه لترك الاكتحال الّذي هو من المستحبات سيما من النساء ذوات الازواج و نحوه من التزين المطلوب منهن لازواجهن بل لترك أكل اللحوم الظاهر من عدم رؤية الدخان من بيوتهن فى هذه المدة مع شدة كراهة تركه اربعين صباحا كما فى بعض الاخبار بل فى بعضها أنه من دأب الرهبانية المنسوخ فى هذه الشريعة و أعظم من ذلك ما روى من أن رباب زوجة مولانا الحسين عليه السلام لم تزل ما دامت حية بعد شهادته تجلس فى حرارة الشمس الى أن تقشر جلدها و ذاب لحم بدنها حتى لحقت بسيدها فترفق عليها الصديقة الصغرى أخت مولانا الحسين (ع) و تسألها الجلوس مع النسوة فى المأتم تحت الظلال فتأبى ذلك و تقول لها انى آليت على نفسى ما دمت حية أن لا استظل عن حرارة الشمس منذ رأيت سيدى الحسين فى حرارة الشمس.أ ترى أن ذلك كان مما يخفى على الامام عليه السّلام أو أنه كان يمنعهن من ذلك و لم يمتثلن منعه لا سبيل الى شيء منهما بل انما هو لكونه داخلا فى عنوان شعار الحزن و التحزن عليه عليه السّلام و من تعظيم المصيبة التى هى أعظم جميع المصائب. [[1]](#footnote-1)

# فصل 4 (فی احکام الاوقات) مساله 9

٩ - مسألة إذا ترك المغرب و دخل في العشاء غفلة أو نسيانا أو معتقدا لإتيانها فتذكر في الأثناء عدل إلا إذا دخل في ركوع الركعة الرابعة فإن الأحوط حينئذ إتمامها عشاء ثمَّ‌ إعادتها بعد الإتيان بالمغرب

در مسائل قبلی بیان شدکه بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشا ترتیب معتبر است. بعد از فراغ از شرطیت ترتیب بین ظهرین و عشائین و اینکه در حالت عمد اخلال به ترتیب موجب بطلان می شود این مساله بیان می شود که اخلال سهوی به ترتیب چه حکمی دارد؟ اگر شخص در اثنای نماز عشا متوجه شدکه نماز مغرب را نخوانده است چه وظیفه ای دارد؟

مرحوم سید فرموده است اگر محل عدول باقی باشد باید نیت خودرا از نماز عشا عدول بدهد به نماز مغرب. اما اگر از محل عدول گذشت و مثلا داخل در رکوع رکعت چهارم شد بنا بر احتیاط این نماز را تمام کند و بعد مغرب را بخواند و مجدد عشا را بخواند.

البته در مساله 3 از فصل اوقات فرموده است که نمازی که مشغول به آن است باطل است و باید مغرب را بخواند و بعد از آن عشا بخواند.

...و إن كان في الوقت المشترك فإن كان التذكر بعد الفراغ صحت و إن كان في الأثناء عدل بنيته إلى السابقة إذا بقي محل العدول و إلا كما إذا دخل في ركوع الركعة الرابعة من العشاء بطلت...

این مساله که شخص متوجه خلل در اثنا بشود سه صورت دارد:

الف. التفات در محل مشترک و در جایی است که امکان عدول وجوددارد. مثلا در رکوع رکعت دوم نماز عشا ملتفت می شودکه نماز مغرب را نخوانده است.

ب. تذکر در جایی است که وارد جزء مختص نماز لاحقه شده است. یعنی تذکر در زمانی است که از محل مشترک گذشته است اما کماکان امکان عدول وجود دارد. مثلا شخص بعد از اينکه برای رکعت چهارم قيام کرده و مشغول تسبيحات اربعه شده است يادش می آيد که نماز مغرب را نخوانده است.

ج. از محل عدول تجاوز کرده است. مثلا وارد رکوع رکعت چهارم از نماز عشا شده است و یادش می آید که نماز مغرب را نخوانده است.

اطلاق کلام مرحوم سید بیان گر این است که در دو صورت اول عدول جایز است اما در صورت سوم فتوا نداده است و حکم به احتیاط کرده ولی درمسأله 3 از فصل قبل فتوای به بطلان داده است.

عده ای ازمحشین عروه مثل مرحوم بروجردی، مرحوم سيد اصفهانی ، مرحوم حکیم ومرحوم امام قائل شده اند نماز را به عنوان عشا تمام می کند و بعد از آن مغرب را می خواند و نیازی به اعاده عشا نیست.

همان طور که بعد از فراغ از عشا یادش آمد نماز مغرب نخوانده است صرفا باید نماز مغرب را بخواند در اینجا نیز صرفا باید مغرب را بخواند ونماز عشاء اعاده ندارد.

در مقابل اعلامی مانند مرحوم عراقی، مرحوم خویی ومرحوم خوانساری فتوا داده اند به بطلان نماز عشا. بله احتیاط مستحب این است که نماز عشا را تمام کند و دوباره مغربین را بخواند.

بعضی از محشین تفصیل داده اند بین جایی که این حادثه در وقت مختص نماز مغرب واقع شود و جايی که در وقت مشترک باشد. اگر در وقت مختص باشد نماز عشا صحیح نیست. اما اگر در وقت مشترک بین مغربین باشد نماز عشا صحیح است و فقط کافی است بعد از آن مغرب را بخواند.

بررسی فروض مساله:

نسبت به حالت اول یعنی آنجا که در محل مشترک است و جای عدول باقی است اختلافی در فتوا نیست. زیرا روایت صحیح السندی داریم که حکم این حالت را بیان کرده است . صحیحه زراره ح1 باب 63 از ابواب مواقیت:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَال ...‏ فَإِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ نَسِيتَ‏ الْمَغْرِبَ‏ فَقُمْ فَصَلِّ الْمَغْرِبَ وَ إِنْ كُنْتَ ذَكَرْتَهَا وَ قَدْ صَلَّيْتَ مِنَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ أَوْ قُمْتَ فِي الثَّالِثَةِ فَانْوِهَا الْمَغْرِبَ ثُمَّ سَلِّمْ ثُمَّ قُمْ فَصَلِّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ...

هم چنین روایت عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ح2 باب63 از ابواب مواقيت :

وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع‏ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ صَلَاةً حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَقَالَ إِذَا نَسِيَ الصَّلَاةَ أَوْ نَامَ عَنْهَا صَلَّى حِينَ يَذْكُرُهَا فَإِذَا[1] ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالَّتِي نَسِيَ وَ إِنْ ذَكَرَهَا مَعَ إِمَامٍ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّى الْعَتَمَةَ بَعْدَهَا وَ إِنْ كَانَ صَلَّى الْعَتَمَةَ وَحْدَهُ فَصَلَّى مِنْهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ نَسِيَ الْمَغْرِبَ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ فَتَكُونُ صَلَاتُهُ لِلْمَغْرِبِ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يُصَلِّي الْعَتَمَةَ بَعْدَ ذَلِكَ. هم صدر روایت دال بر مدعا است هم ذیل آن.

جلسه18

# مسألة 9:

إذا ترك المغرب و دخل في العشاء غفلة أو نسيانا أو معتقدا لإتيانها فتذكر في الأثناء عدل إلا إذا دخل في ركوع الركعة الرابعة فإن الأحوط حينئذ إتمامها عشاء ثمَّ‌ إعادتها بعد الإتيان بالمغرب

در جلسه قبل بیان شد این مساله که شخص در اثنا متوجه عدم رعایت ترتیب بین صلاتین بشود سه صورت دارد:

الف. التفات در محل مشترک و در جایی است که امکان عدول وجوددارد. مثلا در رکوع رکعت دوم نماز عشا ملتفت می شودکه نماز مغرب را نخوانده است.

ب. تذکر در جایی است که وارد جزء مختص نماز لاحقه شده است. یعنی تذکر در زمانی است که از محل مشترک گذشته است اما کماکان امکان عدول وجود دارد. مثلا شخص در حال قیام رکعت چهارم قبل از رکوع چهارم یادش بیاید که نماز مغرب را نخوانده است مثال دیگر این فرض در جایی است که شخص نماز عصر را نخوانده بودو نماز مغرب را خوانده است و وارد تشهد رکعت سوم که شده است یادش می آید نمازعصر را نخوانده است.

ج. از محل عدول تجاوز کرده است. مثلا وارد رکوع رکعت چهارم از نماز عشا شده است و یادش می آید که نماز مغرب را نخوانده است.

بیان شد که حکم صورت اول مشخص است و اختلافی در آن نیست.

## بررسی صورت دوم مساله

در تعلیقه اعلام فقط نسبت به صورت سوم اختلاف نظر بیان شده است و نسبت به صورت دوم تعلیقه ای ندارند به طوری که نشان می دهد این حکم اتفاقی است. آقای حکیم به نقل از جواهر فرموده اند:

ظاهر اصحاب این است که در صورت دوم هم جای عدول است و اختلافی در آن نیست.

هر چند از جهت قولی مخالفی در صورت دوم وجود ندارد اما از جهت فنی جای بحث است که چرا در اینجا عدول جایز است با اینکه مثلا قیام زائدی در اینجا از شخص صادر شده است.

صحیحه زراره حکم صورت اول را مشخص می کرد اما نسبت به صورت دوم دلالت واضحی ندارد زیرا فرض روایت در جایی است که شخص در رکعت دوم یادش بیاید که نماز مغرب را نخوانده است.

سه وجه برای اثبات حکم صورت دوم می توان بیان کرد:

دلیل اول؛ روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ صَلَاةً حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَقَالَ إِذَا نَسِيَ‏ الصَّلَاةَ أَوْ نَامَ‏ عَنْهَا صَلَّى حِينَ يَذْكُرُهَا فَإِذَا ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالَّتِي نَسِيَ وَ إِنْ ذَكَرَهَا مَعَ إِمَامٍ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلَّى الْعَتَمَةَ بَعْدَهَا وَ إِنْ كَانَ صَلَّى الْعَتَمَةَ وَحْدَهُ فَصَلَّى مِنْهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ نَسِيَ الْمَغْرِبَ أَتَمَّهَا بِرَكْعَةٍ فَيَكُونُ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يُصَلِّي الْعَتَمَةَ بَعْدَ ذَلِكَ.

در فقره اول فرموده اند اگر یادش آمد نماز قبل را نخوانده است عدول کند.

در ذیل روایت نیز فرموده است اگر یادش آمد نماز عصر را نخوانده است و با امام جماعت مشغول نماز مغرب است در اینجا فرموده اند این نماز را چهار رکعتی تمام کند تا مصداق نماز عصر شود و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.

تقریب استدلال به فقره اول (آقای حکیم):

بناء على ظهور قوله (ع): «بدأ..» في العدول. و إطلاقه شامل لصورتي تجاوز القدر المشترك و عدمه[[2]](#footnote-2)

بنا براینکه «بدا...» به معنای عدول باشد ظاهر فَإِذَا ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ... به این معناست که شخص هر گاه بین نماز یادش آمد که نماز قبل را نخوانده است نیتش را تغییر دهد به نماز قبل و این اطلاق دارد هم شامل صورت اول می شود هم صورت دوم.

تقریب استدلال به فقره دوم:

كإطلاق، قوله (ع): «أتمها بركعة» الشامل لصورة كونه في التشهد.[[3]](#footnote-3)

عبارت «اتمها برکعة» اطلاق دارد و هم شامل جایی می شود که شخص تشهد نماز مغرب را خوانده است هم جایی که نخوانده است در نتیجه در هر دوفرض می تواند عدول به نماز عصر کند. وقتی در نماز مغرب و عصر حکم شود نسبت به محل بحث یعنی مغربین احتمال تفصیل داده نمی شود.

اشکال سندی: (آقای خویی)

و رواية عبد الرحمن: «إذا نسي الصلاة أو نام عنها صلى حين يذكرها، فاذا ذكرها و هو في صلاة بدأ بالتي نسي..» إلخ[[4]](#footnote-4) و إن كانت بإطلاقها شاملة للمقام، فان قوله: «بدأ بالتي نسي» الظاهر في إرادة العدول يشمل صورتي التجاوز القدر المشترك و عدمه، لكنها ضعيفة السند ب‍ (معلى بن محمد) و قد حاول شيخنا النوري (قدس سره)[[5]](#footnote-5) توثيقه بذكر أُمور لا يعبأ بشيء منها بعد تصريح النجاشي[[6]](#footnote-6) بضعفه في حديثه و مذهبه، و منه تعرف أنه لا ينفع وجوده في أسناد كامل الزيارات. و كذا تفسير القمي بعد معارضته بالتضعيف المزبور[[7]](#footnote-7).[[8]](#footnote-8)

معلی بن محمد نه تنها توثیق ندارد بلکه تضعیف نیز دارد. نجاشی گفته است این شخص مضطرب الحدیث و المذهب است.

ان قلت:

معلی بن محمد هم در رجال کامل الزیاره هم تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده است و اين سبب توثیق او می شود

قلت:

بعد از اینکه نجاشی به صورت خاص او را تضعیف کرد دیگر نمی توان به اطلاق توثيق رجال تفسیر علی بن ابراهیم و رجال کامل الزیاره تمسک کرد. مطالبی هم که محدث نوری در توثیق معلی بن محمد گفته است تمام نیست.

آقای حکیم فرموده اند معلی بن محمد معتبر الحدیث است. اما دلیل را بیان نکرده اند.

خود آقای خویی در موارد متعددی از موسوعه و معجم وجه توثیق را بیان کرده است. ایشان فرموده اند:

عبارت نجاشی دال بر تضعیف شخص از حیث حدیث نیست و مضر به وثاقت او نیست. تعبير نجاشی در مورد معلی بن محمد این است که ايشان مضطرب الحدیث است یعنی احادیث او یک دست نیست یعنی یعرف و ینکر است. متن احاديث او در همه موارد موافق با مذهب نیست بلکه قاطی دارد.

بعد از نفی تضعیف نجاشی، وثاقت او با تمسک به توثیق رجال کامل الزیاره و تفسیر قمی ثابت می شود.

استاد

اینکه فرموده اند عبارت نجاشی دال بر ضعف نیست تمام است اما مبنای تمسک به رجال کامل الزیاره و تفسیر قمی را قبول نداریم.

آقای تبریزی از راه توثیق معاریف معلی بن محمد را توثیق کرده است. وی از معاریف است و قدح و ذمی هم در مورد او وارد نشده است و اين موجب اطمينان به وثاقت او می شود .

کبرای توثيق معاريف تمام است اما از حیث صغروی نیاز دارد که ثابت کنیم معلی بن محمد از معاریف است. روایات کثیری از معلی بن محمد نقل شده است اما راوی از معلی بن محمد افراد زیادی نیستند. نوع روایات وی از حسین بن محمد نقل شده است.

حسین بن محمد از مشایخ صاحب کافی است و اینکه در موارد کثیری صاحب کافی به روایات او از معلی بن محمد اعتماد کرده است نشان می دهد که معلی بن محمد مرجع اخذ حدیث است. علاوه بر اینکه معلی بن محمد کسی است که روایات حسن بن علی وشا را نقل کرده است و اکثر روایات حسن بن علی وشا که در کتب نقل شده است از معلی بن محمد است. نفس اینکه اکثر روایات وشا از معلی بن محمد نقل شده است نشان می دهد که این شخص مرجع اخذ حدیث و از معاریف بوده است.

اشکال دلالی

اشکال اول:

نعم قد يمنع من العمل به ضعف سنده، أو ظهور الفقرة الأولى - بقرينة السؤال - في إرادة وقت الصلاة لا فيها نفسها...[[9]](#footnote-9)

استدلال به این روایت مبتنی بر این است که منظور از فَإِذَا ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالَّتِي نَسِيَ این باشد که شخص در اثنا نماز است.

در حالی که از این روایت استفاده نمی شود که شخص در اثنا نماز است. زیرا در سوال سائل گفته شده حتی دخل وقت صلاة اخری. امام وقتی در جواب می فرمایند فَإِذَا ذَكَرَهَا وَ هُوَ فِي صَلَاةٍ بَدَأَ بِالَّتِي نَسِيَ، کلمه فی صلاة یعنی در وقت نماز نه در اثنا نماز

آقای حکیم:

و فيه: أن المعلى ابن محمد معتبر الحديث. و الفقرة الأولى ظاهرة في إرادة نفس الصلاة. و السؤال لا يصلح قرينة كما يظهر من ملاحظة الفقرة الثانية. مع أن فيها كفاية في إثبات المطلوب

حمل فی صلاته بر اینکه و هو فی وقت الصلاة خلاف ظاهر است و دلیلی برای آن نداریم.

اینکه سوال سائل مربوط به اثنا نیست دلیل نمی شود بگوییم ذیل هم مربوط به همین است. همان طور که در فقره ی ثانیه حکم جایی که شخص داخل در نماز است بیان شده است هر چند سوال سائل مربوط به اثنا نماز نیست.

ضمن اینکه اگر این اشکال تمام باشد فقط نسبت به فقره ی اولی است. زیرا فقره ثانیه تصریح دارد در اینکه تذکر در اثنا نماز بوده است.

اشکال دوم:

إن أريد منه العدول بتمام المأتي به حتى الزيادة فهو مما لا يلتزم به، و إن أريد العدول ببعض ما أتي به، لزم أيضاً مالا يمكن الالتزام به، فلا بد أن يكون المراد العدول بتمام المأتي به في ظرف الإمكان، فيختص بصورة عدم تجاوز القدر المشترك، إذ مع التجاوز لا يمكن العدول بالجميع...[[10]](#footnote-10)

در صورت ثانیه مفروض این است که شخص عملی را که انجام داده است زیاده ای نسبت به نماز سابقه دارد. مثلا قیام به رکعت رابعه. با توجه به این مساله روایت عبدالرحمن حتی اگر صورت ثانیه را شامل بشود باید ببینیم مراد از عدول چیست؟ آیا عدول بدهد حتی بعد از انضمام زیاده یعنی حتی قیام رابعه را هم جزو نماز مغرب قرار دهد؟ یا عدول بدهد قبل از انضمام زیاده؟

اگر گفته شود تمام ماتی به حتی مع الزیاده جزو نماز قبلی قرار بگیرد قابل التزام نیست زیرا نماز مغرب قیام چهارم ندارد. اگر منظور از عدول، عدول به مقدار مشترک باشد این هم قابل التزام نیست زیرا اولا در روایت آمده است نماز را عدول بدهد و ظاهرش این است که تمام نماز را عدول بدهد . ضمن اینکه اگر بگوید بعض را عدول بده، بعض نماز امر مضبوطی نیست و معلوم نیست چقدر را عدول بدهد.

آقای حکیم:

و ظاهر الحديث العدول بتمام ما هو موضوع المعدول اليه فلا عدول بالزيادة، بل تبقى زيادة غير قادحة.

ظاهر روایت این است که آن مقداری را عدول دهیم که موضوع نماز سابق است

جلسه19و20

# مسألة 9:

إذا ترك المغرب و دخل في العشاء غفلة أو نسيانا أو معتقدا لإتيانها فتذكر في الأثناء عدل إلا إذا دخل في ركوع الركعة الرابعة فإن الأحوط حينئذ إتمامها عشاء ثمَّ‌ إعادتها بعد الإتيان بالمغرب

اشکال دلالی دوم به روایت عبدالرحمن بن ابی عبد الله:

إن أريد منه العدول بتمام المأتي به حتى الزيادة فهو مما لا يلتزم به، و إن أريد العدول ببعض ما أتي به، لزم أيضاً مالا يمكن الالتزام به، فلا بد أن يكون المراد العدول بتمام المأتي به في ظرف الإمكان، فيختص بصورة عدم تجاوز القدر المشترك، إذ مع التجاوز لا يمكن العدول بالجميع...[[11]](#footnote-11)

در صورت ثانیه مفروض این است که شخص عملی را که انجام داده است زیاده ای نسبت به نماز سابقه دارد. مثلا قیام به رکعت رابعه. با توجه به این مساله روایت عبدالرحمن حتی اگر صورت ثانیه را شامل بشود باید ببینیم مراد از عدول چیست؟ آیا عدول بدهد حتی بعد از انضمام زیاده را یعنی حتی قیام رابعه را هم جزو نماز مغرب قرار دهد؟ یا عدول بدهد قبل از انضمام زیاده را؟

اگر گفته شود تمام ماتی به حتی مع الزیاده جزو نماز قبلی قرار بگیرد قابل التزام نیست زیرا نماز مغرب قیام چهارم ندارد. اگر منظور از عدول، عدول به مقدار مشترک باشد این هم قابل التزام نیست زیرا اولا در روایت آمده است نماز را عدول بدهد و ظاهرش این است که تمام نماز را عدول بدهد . ضمن اینکه اگر بگوید بعض را عدول بده، بعض امر مضبوطی نیست و معلوم نیست چقدر را عدول بدهد.

آقای حکیم:

و ظاهر الحديث العدول بتمام ما هو موضوع المعدول اليه فلا عدول بالزيادة، بل تبقى زيادة غير قادحة.

ظاهر روایت این است که آن مقداری را عدول دهیم که موضوع نماز سابق است

وجه ظهور اين است که روايت درصدد بيان اين است که در جایی که رعايت ترتیب امکان دارد باید رعایت شود ، و اينکه اگر امکان داشته باشد که با عدول نماز سابق را صحيحاً ايجاد کرد بايد به نماز سابق عدول شود تا ترتيب بين نمازها رعايت شود ، باتوجه به اينکه نکته ی عدول تصحيح نماز سابق از راه عدول در نيت بخاطر رعایت ترتیب است ، مناسبت حکم و موضوع اقتضا می کند مقدار عدول همان مقداری باشد که برای نماز سابق مورد احتياج است و به درد نماز سابق می خورد نه تمام مأتی به ، يعنی به مناسبت حکم وبا ملاحظه نکته حکم ، مقدار موضوع و محدوده آن تعيين می شود .

دلیل دوم برای صحت عدول در صورت ثانیه؛ آقای خویی

مقتضای قاعده در صورت ثانیه این است که این نماز را نماز مغرب بدانیم.

نعم، يمكن الاستدلال للصحة بل و تطبيقها على القاعدة بأن محتملات المسألة ثلاثة: إما البطلان أو الإتمام عشاء، أو العدول بها إلى المغرب، و لا رابع.

لكن الأول مدفوع بحديث لا تعاد، إذ لا موجب لتوهم البطلان ما عدا الإخلال بالترتيب، المنفي بالحديث بعد اندراجه في عقد المستثنى منه.

و الثاني يستوجب الإخلال بالترتيب عامداً في الركعة الأخيرة بناءً‌ على ما هو الصواب من أنه شرط في تمام الأجزاء بالأسر لا في خصوص المجموع، إذ عليه و إن كان الإخلال بالإضافة إلى الأجزاء السابقة مستنداً إلى الغفلة لكنه بالنسبة إلى اللاحقة صادر عن علم و عمد، فالإتمام عشاء إخلال عمدي للترتيب بقاءً‌، فهذا الاحتمال يتلو سابقه في الضعف،

فلا جرم يتعين الاحتمال الثالث. إذن فالعدول و إن كان في حد نفسه مخالفاً للقاعدة و محتاجاً إلى دليل خاص، لكنه في خصوص المقام مطابق للقاعدة الثانوية بالبيان المتقدم. فما عليه المشهور هو الصحيح

در مساله سه احتمال وجود دارد:

* این نماز کلا باطل باشد
* این نماز به عنوان عشا صحیح باشد و بعدش مغرب بخواند
* این نماز به نماز مغرب عدول داده شود و به عنوان مغرب تمام شود .

احتمال اول و دوم قطعا منتفی است لذا حکم نماز تعین پیدا می کند در احتمال سوم.

دلیل بطلان احتمال اول این است که اگر بخواهد این نماز باطل باشد منشا بطلان چیزی جز اخلال به شرطیت ترتیب نیست. در حالی که حدیث لاتعاد اخلال سهوی به ترتیب را تصحيح می کند. در نتیجه احتمال اول منتفی است.

احتمال دوم نیز قابل التزام نیست زیرا ادله ای که دلالت بر ترتیب می کند مفادش این است که عشا به تمام اجزایش باید بعد از نماز مغرب باشد. در نتیجه هر چند قسمت اول نماز توسط حدیث لاتعاد تصحیح می شود اما با توجه به اینکه شخص در ادامه اخلال عمدی به ترتیب می کند مشمول حدیث لاتعاد نمی شود. پس این نماز نمی تواند به عنوان نماز عشا صحیح باشد.

در نتیجه حکم تعین پیدا می کند در اینکه این نماز به عنوان نماز مغرب باشد.

استاد

به مقتضای قاعده و با قطع نظر از ادله عدول در میان این احتمالات سه گانه، احتمال اول تعين دارد . چون اين نماز اگر صحيح باشد يا بايد به عنوان نماز مغرب صحيح باشد يا به عنوان نماز عشا و هيچ يک از اين دو فرض قابل التزام نيست ، اينکه اين نماز نمی تواند به عنوان عشا صحيح باشد وجهش همان است که در کلام مرحوم آقای خويی آمده است (که عشا به تمام اجزایش باید بعد از نماز مغرب باشد. ودر محل کلام هر چند قسمت اول نماز توسط حدیث لاتعاد تصحیح می شود اما با توجه به اینکه شخص در ادامه اخلال عمدی به ترتیب می کند مشمول حدیث لاتعاد نمی شود ) ، اينکه اين نماز نمی تواند به عنوان مغرب صحيح باشد زیرا فرض این است که این نماز به عنوان نماز عشا شروع شده است. این نماز علی القاعده نمی تواند نماز مغرب باشد زیرا این افعال، مصداق عنوانی است که در اول کار شخص قصد آن را کرده باشد و فرض این است که شخص قصد عشا کرده است. در نتیجه این نماز صلاحیت ندارد که مغرب واقع شود.

وقتی ادله ی عدول را هم قبول نکردید در نتیجه قاعده اقتضا می کند بطلان نماز را.

دلیل سوم؛ مناسبت حکم و موضوع

هر چند مورد صحیحه زراره فقط صورت اول از صور سه گانه بود اما در عین حال می توانیم حکم صورت دوم را هم از آن بدست بیاوریم.

در صحیحه زراره در جایی که شخص در رکعت دوم یادش می آید نماز مغرب نخوانده حضرت علیه السلام فرموده است عدول به مغرب کند. متفاهم عرفی این است که در نماز های مرتبه شخص تا جایی که می تواند ترتیب را رعایت کند و با رعایت ترتیب نماز سابقه را ابتدا ایجاد کند بعد برود سراغ نماز لاحقه بايد با عدول نيت اين کار را انجام دهد ، در واقع اين دليل هم برمی گردد به اينکه مناسبت حکم و موضوع اقتضا می کند مورد عدول خصوص موارد عدم تجاوز از موضع مشترک نباشد بلکه مواردی که شخص از موضع مشترک تجاوز کرده ولی هنوز محل عدول باقی است حکم در اين موارد هم ثابت باشد .

### بررسی صورت سوم

صورت سوم جایی است که شخص بعد از مضی محل عدول متوجه می شود که نماز مغرب را نخوانده است.

همان طور که گفته شد برخی می گویند این نماز به عنوان عشا صحیح است و در مقابل برخی فرموده اند این نماز باطل است.

دلیل حکم به بطلان این است که لازمه شرطیت ترتیب در مغربین این است که نماز عشا با تمام اجزایش باید بعد از مغرب خوانده شود. وقتی در رکوع رکعت چهارم یادش آمد نماز مغرب را نخوانده است امکان عدول ندارد. از طرف دیگر به عنوان نماز عشا هم صحیح نیست زیرا شرط نماز عشا رعایت ترتیب بین آن در تمام اجزاء است. اخلال به ترتیب تا رکوع اخلال ازروی عذر و غفلت است و مورد حدیث لاتعاد قرار می گیرد اما اخلال به ترتيب از رکوع به بعد اخلال عن عمد است و حدیث لاتعاد آن را نمی گیرد.

در مقابل آقای حکیم و برخی اعلام دیگر فرموده اند حکم به صحت نماز عشا می شود. زیرا حدیث لاتعاد شامل رکوع به بعد هم می شود. چرا که هر چند شخص از رکوع به بعد غفلت و نسیانی ندارد اما با توجه به اینکه مضطر است و نمی تواند ترتیب را رعایت کند حدیث لاتعاد آن را می گیرد. پس شمول لاتعاد نسبت به اجزاء سابقه بخاطر این است که از روی نسیان و غفلت بوده و شمولش نسبت به اجزا لاحقه بخاطر مضطر بودن شخص است.

استاد

این وجه تمام نیست و حدیث لاتعاد شامل این مورد نمی شود.

اولا مبنایی که فرموده اند حدیث لاتعاد موارد اخلال عن عمد اضطراری را شامل می شود صحیح نیست. زیرا حدیث لاتعاد با توجه به تعبیر اعاده ناظر به خلل ماضی است و شامل آنِ التفات نمی شود.

ثانیا حتی اگر بگوییم حدیث لاتعاد شامل موارد اضطرار نیز می شود اما از نظر صغروی در مقام قابل تطبیق نیست. زیرا فرض سعه ی وقت است و مأمور به تعين در اين نماز( که مشغول آن است) ندارد ، بلکه شخص می تواند نماز را باطل کند و نماز دیگری بخواند.

تا اینجا دو قول در فرض سوم بیان شد. قول اول قول به بطلان نماز بود که قول مشهور بود و قول دوم قول اعلامی مانند آقای حکیم که قائل بودند این نماز به عنوان عشا صحیح است.

آقای حکیم احتمال دیگری نیز در مساله بیان کرده اند هر چند بجز ایشان قائلی برای آن نیافتیم. ایشان فرموده اند:

این نماز هر چند یک رکوع اضافه دارد اما عدول داده شود به نماز مغرب و بعد از آن عشا خوانده شود.

دوشنبه 9 آبان جلسه 20

ان قلت:

چطور با اینکه شخص وارد رکوع رکعت چهارم شده است می توان حکم به صحت عدول کرد با اینکه لازمه اش این است که نماز مغرب مشتمل بر زیادی رکوع شود.

قلت:

هر چند این نماز مغرب مشتمل بر 4 رکوع می شوداما این زیادی مبطل نماز مغرب نمی شود. زیرا دلیل بر مطلبیت زیاده اجماع است و قدر متیقن اجماع جایی است که فعل زائد به قصد نمازی انجام شودکه عملا و واقعا آن زیاده جزء آن نماز نیست. یعنی چیزی که واقعا جزء نیست به قصد جزء انجام شود و در زمان انجام گرفتن صحيح واقع نشده باشد. این خصوصیت در محل بحث منتفی است زیرا شخص در این جا رکوع را به قصد نماز عشا انجام داده است و رکوع چهارم جزو نماز عشا می باشد يعنی رکوع چهارم در زمان انجام دادن آن صحيح واقع شده است. پس با توجه به اینکه اجماع شامل این مورد نمی شود می توان در اینجاحکم به صحت نماز بعد از عدول کرد.

به عبارت دیگر ادله مبطلیت زیاده جایی را می گیرد که فعل زائد در حال حدوثش متصف به زیاده باشد اما اگر آن عمل در حال حدوثش متصف به زیاده نشودو بعد از تحقق این وصف را پیدا کند در اینجا دلیلی بربطلان وجودندارد. مثلا اگر کسی سوره ای غیر سوره توحید را به قصد جزئیت در نماز بخواند ولی در اثنا منصرف شود و بخواهد عدول به سوره توحيد دیگر کند در اینجا گفته اند نماز شخص صحیح است. زیرا آن چند آیه ی سوره اول در حین حدوثش متصف به زیاده نبوده و بعد از عدول به سوره دیگر متصف به زیاده می شود.

آقای خویی دو اشکال به این فرمایش آقای حکيم کرده اند.

اشکال حلی:

دلیل بر مبطلیت خصوص اجماع نیست. ادله ی لفظیه ای داریم که دلالت بر مبطلیت زیاده می کند و شامل محل بحث ما نیز می شود. عقد مستثنای حديث لاتعاد دلیل بر بطلان چنین زیاده ای است. در حدیث لاتعاد آمده است لاتعاد الصلاة الا من خمس. یعنی بخاطر غیر از موارد پنج گانه نماز اعاده نمی شود ولی اخلال به خمس موجب اعاده نماز می شود. این اخلال به خمس هم اخلال به زیادی را می گیرد هم اخلال به نقیصه را. در نتیجه عقد المستثنی می گوید اخلال به زياده ارکان موجب بطلان نماز است و فرقی نیست که این زیاده در حال حدوث باشد یا در حال بقاء

اشکال نقضی:

اگر در این موارد بگویید زیادی رکوع موجب بطلان نمی شود باید در موارد دیگر نیز به آن ملتزم شوید. مثلا شخصی که در مکانی قصد اقامه ده روز را کرده است و خواست نماز ظهر بخواند. وقتی به رکوع رکعت سوم رسید از قصد ده روز عدول می کند و تصمیم می گیرد که کمتر از ده روز در آن مکان بماند. لازمه ی کلام شما این است که شخص در اینجا می تواند نمازش را دورکعتی تمام کند و این رکوع زیاده هم مبطل نباشد زیرا در حین اتيان زیاده وظیفه اش نماز چهار رکعتی بوده است. در حالی که کسی قائل به چنین نظری نشده است.در نتیجه زیاده مبطل در ارکان اعم از زیاده حدوثی و بقائی است. پس این احتمال سومی که آقای حکیم تقویت کرده اند تمام نیست.

استاد:

اشکال نقضی آقای خویی وارد است.

ولی در اشکال حلی که فرمودند با فقره مستثنی در حدیث لاتعاد می توانیم حکم به بطلان این زیاده بکنیم ، تمسک به فقره مستثنی برای اثبات بطلان این زیاده به نحوی که آقای خویی فرموده اند صحیح نیست زیرا از مصادیق تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل است.

برای روشن شدن مطلب ذکر مقدمه ای لازم است.

در بحث اقل و اکثر ارتباطی آقای خویی و دیگران فرموده اند بین زیاده و نقیصه فرق است. در اخلال به نقیصه شخص اگر یک جزء را هم کم کند مقتضای قاعده اولیه بطلان نماز است زیرا دلیل جزئیت قرائت یا سوره یا ... می گوید مامور به مجموع این ارکان است و اگر یک جزء منتفی بشودمجموع نیز منتفی می شود. اما در قسمت زیاده مقتضای قاعده اوليه بطلان نيست ، اگر قرار باشد زیاده سبب باطل شدن عمل شود ناشی از این است که عدم این زیاده در مامور به اخذ شده است والا اگر شرط عدم نشده باشد يعنی مانعيت برای آن جعل نشده باشد اتيان آن موجب بطلان عمل نمی شود ، اگر شک در آن هم داشته باشیم نوبت به برائت می رسد و برائت نفی مانعیت می کند.

با توجه به این مقدمه مناقشه در اشکال حلی مرحوم آقای خويی روشن می شود. طبق تقریبی که ایشان در مبطلیت زیاده داشتند زیاده در جایی موجب بطلان نماز است که عدمش در نماز شرط شده باشد لذا اطلاق حدیث لاتعاد نیز اگر حکم به بطلان زیاده کند ناظر به جایی است که عدم آن زیاده شرط در مامور به باشد ولی اگر اتيان زیادی مانعیت نداشته باشد و اصل مانعیتش را نپذیرفته باشیم آوردن زیاده مصداق اخلال به خمس نیست. با توجه به اینکه آقای خویی در مورد ادله ای مانند من زاد فی صلاته یا ادله سجده سهو در زیاده فرموده اند این ادله انصراف به زیاده حدوثی دارند و مثال عدول از سوره را بیان کرده اند لذا در محل بحث ما شک داریم که زیادی در اینجا مانعیت دارد یا ندارد. نتیجه اینکه وقتی حدیث لاتعاد می گوید اخلال به زیاده موجب بطلان رکوع است این شامل جایی می شودکه دلیل مبطلیت آن را بگیرد اما اگر دلیلی بر مانعیت این نوع از زیاده(زیاده بقائی) نداشتیم اتيان آن زياده اخلال به خمس حساب نمی شود تا مستثنای حدیث لاتعاد آن را شامل شود در نتیجه تمسک به حدیث لاتعاد به این بیانی که در کلام آقای خویی آمده است از موارد تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل است.

البته اشکال حلي آقای خویی را می توان به نحو دیگری تکمیل کرد. به اين بيان که مستفاد از بعضی ادله نسبت به خصوص سجده و رکوع این است که مطلق زیادی مانعیت دارد چه زيادی حدوثی و چه زيادی بقائی بلکه حتی اگر شخص قصد جزئیت را هم نداشته باشد نفس سجده و رکوع اضافه موجب بطلان عمل می شود. این دلیل معتبره زراره است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِشَيْ‏ءٍ مِنَ الْعَزَائِمِ فَإِنَ‏ السُّجُودَ زِيَادَةٌ فِي الْمَكْتُوبَةِ. [[12]](#footnote-12)

هر چند مورد روایت سجده است اما با اولویت يا عدم احتمال فرق می توان به رکوع نیز تعدی کرد زیرا امر در رکوع اسهل از امر در یک سجده نیست. وقتی زیادی یک سجده موجب بطلان می شود زیادی یک رکوع هم موجب بطلان می شود.

در این روایت فرموده است نفس زیاده موجب بطلان است و اعم از زیاده حدوثی و بقائی است. برخلاف دلیل من زاد که ظاهرش زیاده حدوثی است.

بعد از اینکه با این روایت ثابت شد مطلق زیاده در رکوع مورد منع است می توان به مستثنی دلیل لاتعاد تمسک کرد. البته دیگر نیازی به دلیل لاتعاد هم نیست و با همان صحیحه زراره می توان حکم به بطلان نمازدر محل بحث کرد.

## مساله 10

يجوز العدول في قضاء الفوائت أيضا من اللاحقة إلى السابقة بشرط أن يكون فوت المعدول عنه معلوما و أما إذا كان احتياطيا فلا يكفي العدول في البراءة من السابقة و إن كانت احتياطية أيضا لاحتمال اشتغال الذمة واقعا بالسابقة دون اللاحقة فلم يتحقق العدول من صلاة إلى أخرى و كذا الكلام في العدول من حاضره إلى سابقتها فإن اللازم أن لا يكون الإتيان باللاحقة من باب الاحتياط و إلا لم يحصل اليقين بالبراءة من السابقة بالعدول لما مر

دو مطلب دراینجا بیان شده است:

الف. عدول از نماز قضایی لاحق به نماز قضایی سابق

در عدول از نماز لاحق به سابق همان طور که بین دو نماز حاضره ادائی می توان عدول کرد، بین دو نمازی که یک ادائی و دیگری قضایی باشد نیز می توان عدول کرد. مثلا شخص مشغول نماز مغرب شده و یادش می آید که نماز عصر را نخوانده است.

این فرض هم در صحیحه زراره آمده است هم مورد روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله است.

در قضای فوائت نیز عدول ثابت است. مثل شخصی که در حین قضای نماز عصر یادش می آید نماز ظهر را نخوانده است.

ب. در جایی که از نماز لاحق به سابق عدول می کند، این عدول در صورتی صحیح است که معدول عنه (نماز لاحق) مامور به واقعی باشد و تعلق امر به آن معلوم باشد. اما اگر آن نماز لاحق، نماز احتیاطی باشد در این صورت نمی تواند عدول کند. در این مطلب فرقی نيست هر دونماز ادائی باشند يا هر دو قضايی باشند یا یکی ادائی و دیگری قضایی .

جلسه21

# مسألة 10:

يجوز العدول في قضاء الفوائت أيضا من اللاحقة إلى السابقة بشرط أن يكون فوت المعدول عنه معلوما و أما إذا كان احتياطيا فلا يكفي العدول في البراءة من السابقة و إن كانت احتياطية أيضا لاحتمال اشتغال الذمة واقعا بالسابقة دون اللاحقة فلم يتحقق العدول من صلاة إلى أخرى و كذا الكلام في العدول من حاضره إلى سابقتها فإن اللازم أن لا يكون الإتيان باللاحقة من باب الاحتياط و إلا لم يحصل اليقين بالبراءة من السابقة بالعدول لما مر

## بررسی مطلب اول؛ عدول در نماز قضایی

اصل این مساله که عدول در اینجا جایز است اختلافی نیست بلکه ادعای اجماع شده است و در بعضی عبارات نفی خلاف شده است. از محقق ثانی حکایت اجماع شده است. در اینکه دلیل این حکم چیست بین اعلام اختلاف است زیرا آنچه که در روایات ذکر شده است عدول بین دو نماز ادائی است یا عدول از نماز ادائی به قضایی اما عدول بین دو نماز قضا مورد روایات نیست.

وجوه متعددی برای اثبات مدعا ذکر شده است.

وجه اول؛ اجماع

در کلام محقق ثانی ادعای اجماع شده است.[[13]](#footnote-13)

وجه دوم؛ قیاس اولویت

آقای حکیم فرموده اند برخی به قیاس اولویت تمسک کرده اند. وقتی بین دو حاضره عدول جایز باشد در قضائین به طریق اولی عدول ثابت است زیرا سخت گیری ها در نماز حاضره بیشتر است.

وجه سوم؛ الغای خصوصیت و عدم الفرق

متفاهم عرفی از ادله این است که هرجا که ترتيب بين دو نماز معتبر باشد و مصلّی در اثنای نماز بفهمد که از روی اشتباه وارد نماز لاحق شده می تواند نيّتش را به نماز سابق عدول دهد، يعنی حکم به عدول مطلق است و شامل مورد بحث نیز می شود.

وجه چهارم؛ عینیت ادا و قضا

محقق همدانی فرموده است قضا عین ادا است و فرقشان فقط این است که یکی در وقت خاص انجام می شود وديگری در خارج از وقت . بین قضا و ادا تفاوت جوهری وجود ندارد لذا در روایات فرموده است اقض ما فات کما فات. عینیت اقتضا می کند که هر حکمی در نماز ادا بیان شده است در نماز قضا نیز ثابت باشد.[[14]](#footnote-14)

وجه پنجم؛ استصحاب

نماز ظهر و عصری که از شخص فوت شده است اگر در وقت خوانده میشد عدول در آن جایز بود حال که بعد از وقت می خواهد بخواند شک می کنیم حکم به عدولی که در حالت قبل ثابت بود در زمان قضا نیز ثابت است استصحاب می گوید حکم باقی است.

وجه ششم؛ قاعده ثانویه

آقای خویی به همان بیانی که در مساله قبل بیان کردند در اینجا نیز حکم عدول را مشخص می کنند. در آنجا فرمودند سه احتمال در مقام وجود دارد و وقتی دو احتمال کنار برود فقط یک احتمال می ماند که همان حکم به عدول است.

در مساله مورد بحث هم می فرمايند سه احتمال وجود دارد:

* این نماز کلا باطل باشد
* این نماز به عنوان نماز لاحق صحیح باشد و بعد از آن نماز سابق را بخواند
* این نماز به نماز سابق عدول داده شود.

احتمال اول و دوم قطعا منتفی است لذا حکم نماز تعین پیدا می کند در احتمال سوم.

#### بررسی وجه اول؛ اجماع

با توجه به وجوه دیگری که در مقام وجود دارد اجماع دليل مستقل حساب نمی شود چون حدّ اقل محتمل المدرکیه می شود لذا از حجیت ساقط است.

#### بررسی وجه دوم و سوم

آقای خویی و حکیم به این دو وجه اشکال کرده اند. با توجه به اینکه عدول خلاف قاعده است و مناطات احکام نیز از دسترس ما خارج است نمی توان حکم را به غیر مورد نص تسری دهیم. با توجه به اینکه احتمال خصوصیت می دهیم لذا قیاس اولویت ثابت نیست والغای خصوصيت هم ممکن نيست [[15]](#footnote-15).

#### بررسی وجه چهارم

آقای حکیم فرموده اند آنچه در مورد قضا ثابت است این است که قضا و ادا موضوعا عینیت دارند. لذا اگر نمازی که فوت شده است مثلا نماز ظهر بوده است در مقام قضا نیز همان نماز با همان خصوصیات باید خوانده شود. اما دلیلی نداریم که بگوییم هر حکمی در ادا ثابت شد در قضا نیز ثابت می شود.

#### بررسی وجه پنجم

استصحاب در اینجا از مصادیق استصحاب تعلیقی در موضوعات است و حجت نیست. آنچه که در استصحاب تعلیقی از طرف برخی محققین مورد پذیرش واقع شده است استصحاب تعلیقی در حکم است اما نسبت به استصحاب تعلیقی در موضوعات اختلافی نیست و همه منکر آن هستند هر چند ممکن است شذوذی از محققین قائل به آن شده باشند.

مثال معروف در استصحاب تعلیقی در موضوعات:

یکی از مسائلی که در وجوب غسل مس میت مطرح است این است که آیا این حکم مختص به جایی است که اجزاء میت به هم متصل باشندیا اگر بدن میت متفرق شد و دست به آن زدیم هم غسل واجب است؟ یکی از دلایلی که برای اثبات وجوب غسل در حالت تفرق اجزاء آورده اند استصحاب است.

وقتی این دست متصل به بدن میت بود اگر مکلف به آن دست میزد غسل مس میت واجب می شد بعد از انفصال شک می کنیم آن وجوب کماکان باقی است یا نه، استصحاب می کنیم که آن وجوب کماکان باقی است.

در اینجا اشکال شده است که مورد از موارد تعلیق در موضوع است و استصحاب جاری نیست. مشکل اساسی در استصحاب تعلیقی در موضوعات این است که با توجه به عدم فعليت موضوع در زمان سابق ، مستصحب حالت سابقه ندارد. در این مثال مس میت قبلا محقق نشده بود و وجوب غسل حتی در حدّ حکم تعليقی فعليت پیدا نکرده بود تا بتوان آن را استصحاب کرد ، بلی اگر بعضی از خصوصيات واقعيه تحقق پيدا می کرد موضوع حکم محقق می شد و بدنبال آن حکم هم فعليت پيدا می کرد ، ولی اين قضيه تعليقيه( که اگر اين خصوصيات محقق می شد موضوع حکم محقق می شد و بدنبال آن حکم هم فعليت پيدا می کرد) قضيه انتزاعی عقلی است . استصحاب تعلیقی در جایی جاری میشود که قضيه تعليقيه مجعول به جعل شارع باشد اما در محل بحث این قضيه تعلیقيه صرفا یک تحلیل و انتزاع عقلی است و قضيه انتزاعی عقلی مجرای استصحاب نیست.

ان قلت:

در استصحاب تعلیقی حکم نیز مستصحب حالت سابقه ندارد.

قلت:

در استصحاب تعلیقی در حکم فرض این است که خود شارع حکم تعلیقی را جعل کرده است و فرموده است انگور اگر غلیان پيدا کند خوردن آن حرام است و همین قضيه تعلیقیه( که موضوع آن انگور است که فعلی بوده فقط شرط آن که غليان بود فعليت نداشت ) استصحاب می شود. اما در استصحاب موضوعی تعلیق صرفا یک حالت و امر انتزاعی و ذهنی است و شارع جعل تعلیقی ای ندارد تا بتوان آن را استصحاب کرد.

ما نحن فیه نیز از همین قبیل است. این موضوع که شخص نماز عصر بخواند و در بین نماز یادش بیاید ظهر نخوانده است قبلا محقق نشده بود که بخواهیم حکم آن را استصحاب کنیم. لذا باید آن را به نحو تعلیقی بیان کنیم (که اگر شخص از روی فراموشی وارد نماز عصر می شد ودر اثنا يادش می آمد که نماز ظهر را نخوانده است موضوع عدول محقق می شد و بدنبال آن حکم عدول ثابت می شد )و این تعلیق به جعل شرعی نیست تا بتوان آن را استصحاب کرد.

#### بررسی وجه ششم

همان اشکالی که ذیل صورت ثانيه از مسأله 9 بیان کردیم در اینجا نیز می آید. نمازی که شخص شروع کرده است به عنوان نماز عصرقضايی شروع کرده است و با قطع نظر از ادله عدول شخص نمی تواند این نماز را به عنوان عصر تمام کند چون نسبت به بقيه نماز اخلال به ترتيب عمدی است و نمی تواند به عنوان نماز ظهر تمام کند زیرا از وقت شروع به نیت ظهر شروع نکرده است. در نتیجه با قطع نظر از ادله عدول چنین نمازی باطل است.

استاد

می توانیم به وجه سوم ملتزم شویم. زیرا هر چند مورد روایات عدول ،عدول از حاضره به حاضره یا از حاضره به فائته است اما متفاهم عرفی این است که هر جا تقدم و تاخری باشد و شخص سهوا اخلال به آن کرده است و محل عدول هم باقی باشد ، می تواند عدول نیت کند. محقق همدانی نیز همین وجه را بیان کرده است. [[16]](#footnote-16)

جلسه22

# مسألة 10:

يجوز العدول في قضاء الفوائت أيضا من اللاحقة إلى السابقة بشرط أن يكون فوت المعدول عنه معلوما و أما إذا كان احتياطيا فلا يكفي العدول في البراءة من السابقة و إن كانت احتياطية أيضا لاحتمال اشتغال الذمة واقعا بالسابقة دون اللاحقة فلم يتحقق العدول من صلاة إلى أخرى و كذا الكلام في العدول من حاضره إلى سابقتها فإن اللازم أن لا يكون الإتيان باللاحقة من باب الاحتياط و إلا لم يحصل اليقين بالبراءة من السابقة بالعدول لما مر

## بررسی مطلب اول؛ عدول در نماز قضایی

قبل از بررسی مطلب دوم از مساله 10 دونکته را لازم است از مطلب اول ذکر کنیم:

نکته اول:

یکی از وجوهی که برای اثبات عدول بیان شده بود تمسک به استصحاب بود. در جلسه قبل گفتیم این استصحاب جاری نمی شود زیرا از مصادیق استصحاب تعلیقی در ناحیه موضوع است.

در واقع سه اشکال در مورد این استصحاب مطرح است:

الف. استصحاب در اینجا از مصادیق استصحاب در شبهه حکمیه است که عده ای از محققين مثل محقق نراقي ، مرحوم آقای خويی و مرحوم آقای تبریزی قائل به عدم جریان آن هستند ( وقول مختار نيز همين است). یا بخاطر تعارض استصحاب عدم جعل به نحو وسيع با استصحاب بقای مجعول یا بخاطر حکومت استصحاب عدم جعل بر استصحاب مجعول .

ب. اگر استصحاب در شبهات حکمیه را قبول کنیم استصحاب در احکام تعلیقیه اختلافی است. برخی مانند مرحوم آخوند قائل به آن هستند و برخی دیگر مانند مرحوم نائینی و من تبع ايشان منکر آن هستند و فرموده اند استصحاب فقط در احکام تنجیزیه جاری می شود.

ج. اگر دو مطلب اول را هم پذیرفتیم باز جریان استصحاب در اینجا مخدوش است زیرا از مصادیق استصحاب تعلیقی در موضوع است که حتی قائلین به استصحاب تعلیقی در حکم نیز به آن قائل نیستند.

نکته دوم:

آقای خویی با بیان احتمالات سه گانه و نفی دواحتمال اول جواز عدول را ثابت کردند.

به آقای خویی اشکال کردیم و گفتیم در بین احتمالات ثلاثه ای که ایشان بیان کردند احتمال اول که قول به بطلان است متعین است. زیرا این نماز با قطع نظر از ادله عدول نمی تواند به عنوان نماز ظهر صحیح باشد زيرا اجزاء قبلی را به نيت ظهر انجام نداده است ، به عنوان نماز عصر هم نمی تواند صحيح باشد زیرا حدیث لاتعاد خلل ماضی را تصحیح می کند ولی نمی تواند خلل مربوط به آینده را تصحیح کند.

ممکن است کسی بگوید حدیث لاتعاد نه تنها نمی تواند خلل مربوط به آینده را اصلاح کند بلکه خلل آنِ التفات را نیز نمی تواند تصحیح کند لذا به لحاظ خللِ آنِ التفات نیز این نماز باطل است.

استاد:

این اشکال به آقای خویی وارد نیست زیرا چیزی که ترتیب در آن مهم است اجزای عمل است ولی آنِ التفات از مصادیق آنات متخلله است و اصلا ترتیب در آن شرط نیست همان طور که نیت نیز در آن شرط نیست لذا اگر کسی در اثنای نماز قصد کند که نمازش را بشکند مضر به صحت نماز نیست برخلاف روزه. در واقع شرایط معتبر در نماز دو قسم است. بعضی شرایط، شرطیت دارند در همه آنات نماز حتی آنات متخلل. قسم دوم اموری هستند که حال الاتیان بالاجزا شرطیت دارند. ستر و طهارت از حدث از مصادیق قسم اول است. لذا اگر شخص در آنِ التفات ستر را رعایت نکرده باشد مشمول حدیث لاتعاد نمی شود و اخلال به آن موجب بطلان نماز می شود. اما نیت و طهارت بدن و ثوب شرطیت در حال اتیان اجزا دارند. لذا اگر در اثنا لباس نجس شود و شخص متمکن از تطهیر باشد باید تطهیر کند و نمازش مشکلی ندارد. در نتیجه در اینجا به لحاظ آنِ التفات نمی توان به آقای خویی اشکال کرد زیرا آنِ التفات اصلا ترتیب شرطیت ندارد.

## بررسی مطلب دوم

عدول از نمازی به نماز دیگر در جایی صحیح است که نماز لاحقه مامور به باشد نه اینکه معدول عنه از باب احتیاط باشد. در جایی که شخص نماز احتیاطی می خواند عدول کردن صحیح نیست زیرا ممکن است ذمه ی مکلف واقعا مشغول به سابقه باشد و ذمه اش به لاحقه مشغول نباشد. لذا در این صورت شخص احراز نمی کند که از نمازی به نماز دیگر عدول کرده است چرا که ممکن است این نماز احتیاطی که دارد می خواند اصلا تکلیف نداشته باشد و عمل لغوی باشد.

لاحتمال اشتغال الذمة واقعا بالسابقة دون اللاحقة فلم يتحقق العدول من صلاة إلى أخرى و كذا الكلام في العدول من حاضره إلى سابقتها فإن اللازم أن لا يكون الإتيان باللاحقة من باب الاحتياط و إلا لم يحصل اليقين بالبراءة من السابقة بالعدول لما مر

وقتی صلاة بودن احراز نشد در این صورت این مورد از مصادیق شبهه مصداقیه ادله عدول می شود.

اصل مطلب مرحوم سید جای اشکال ندارد. اما ایشان اضافه ای دارند و فرموده اند حتی اگر نماز اول هم احتیاطی باشد باز مانع از عدول می شود.

آقای خویی فرموده اند:

نعم يختص ذلك بما إذا تعدد منشأ الاحتياط في الصلاتين، و أما لو اتحد كما في موارد الاحتياط بالجمع بين القصر و التمام فتذكر حين الإتيان باللاحقة قصراً مثلاً أنه لم يأت بالسابقة قصراً ساغ له العدول إليها، إذ الواجب الواقعي إن كان هو القصر فقد عدل من صلاة إلى مثلها، و إلا فقد عدل من لغو إلى مثله و لا ضير فيه.[[17]](#footnote-17)

کلام مرحوم سید نیاز به تقیید به جایی دارد که منشأ احتیاط متحد نباشد. اگر منشا احتیاط واحد باشد در این صورت عدول صحیح است. مثل اینکه شخص باید جمع بین قصر و تمام کند و هم نماز ظهر هم عصر شخص احتیاطی است و جهت احتیاط یکی است. در این حالت مانعی از عدول وجود ندارد همان طور که در بحث جماعت هم گفته اند اگر جهت احتیاط یکی باشد می توان به امام اقتدا کرد.

و در تعليقه بر عروه هم فرموده اند :

هذا فيما إذا لم يكن منشأ الاحتياط فيهما واحداً، و أما فيه فيجوز العدول من اللاحقة إلى السابقة.

به نظر می رسد این اشکالِ آقای خویی به مرحوم سید وارد نباشند زیرا ایشان در تعلیل بطلان عدول در فرض مذکور فرمودند:

عدول باطل است زیرا شخص احراز نمی کند که از نمازی به نماز دیگر عدول کرده است چرا که ممکن است نماز لاحقه اصلا بر ذمه ی مکلف ثابت نباشد و در این صورت از عمل لغوی به نماز عدول کرده است. اما وقتی دونماز احتیاطی باشد و منشا احتیاط واحد باشد در این صورت یا هر دو نمازی که شخص می خواند عمل لغو است که در این صورت چه عدول صحیح باشد چه نباشد اثری ندارد یا هر دونمازی که شخص می خواند نماز واقعی است که در این صورت عنوان عدول از نماز به نمازی دیگر صادق خواهد بود. در نتیجه تعلیلی که ایشان ذکر کرده است اختصاص دارد به جایی که جهت احتیاط واحد نباشد پس به مرحوم سید نمی توان اشکال کرد مگر اینکه بگوییم تعلیقه آقای خویی توضیحی است نه انتقادی.

شنبه 21 آبان جلسه 23

## مسألة 11

لا يجوز العدول من السابقة إلى اللاحقة في الحواضر و لا في الفوائت، و لا يجوز من الفائتة إلى الحاضرة. و كذا من النافلة الى الفريضة و لا من الفريضة إلى النافلة، إلا في مسألة إدراك الجماعة . و كذا من فريضة الى أخرى إذا لم يكن بينهما ترتيب. و يجوز من الحاضرة إلى الفائتة ، بل يستحب في سعة وقت الحاضرة.

مرحوم سید در این مساله شش صورت را مطرح کرده است. در پنج صورت فرموده اند عدول جایز نیست و در یک صورت حکم به جواز عدول کرده اند.

### صورت اول: عدول از نماز سابق به نماز لاحق در نمازهایی ادایی و قصایی

مرحوم سید فرموده اند در این صورت عدول جایز نیست.

دلیل عدم جواز عدول در این صورت این است که عدول خلاف قاعده است. همان طور که گفته شد عناوین صلاة عناوین قصدی هستند ودر عناوین قصدی انطباق عنوان بر فعل خارجی متوقف بر این است که عمل از ابتدا تا انتهایش به قصد آن عنوان خاص انجام شود. نماز ظهر نمازی است که از ابتدا تا انتها به قصد نماز ظهر خوانده شود.

در مقابل نظر مرحوم سید برای جواز عدول در صورت اول دو وجه بیان شده است:

وجه اول: مرحوم جواهری

عدول در اینجا منعی ندارد. زیرا عدول در این مورد نه تنها خلاف قاعده نیست بلکه بر وفق قاعده است. زیرا شخص در اینجا قصد اتیان نمازی داشته است که بر او واجب بوده است به نحوی که اگر از وی پرسیده شود که قصد واقعی تو بر انجام این کار چیست می گوید قصد من اتیان آن نمازی است که بر من واجب است. اما چون تخیل کرده بود که نماز ظهر را نخوانده است قصد صلاة ظهر کرده است و الا مقصود اصلی او افراغ ذمه از وظیفه ی واقعیه ای است که بر دوش او گذاشته شده است. در نتیجه خطایی که در اینجا اتفاق افتاده خطای در تطبیق است و این مانع از صحت صلاة نیست. زیرا مکلف قصد اجمالی ارتکازی دارد و این قصد منطبق بر نمازی است که خوانده است. در نتیجه دو رکعت اول با قصد اجمالی ارتکازی نماز عصر تصحیح می شود و دو رکعت پایانی نیز با قصد تفصیلی نماز عصر.

پس این مورد از مواردی نیست که عنوان قصدی بدون قصد انجام شده باشد. بلکه شخص قاصد به فعل بوده است منتها قسمتی از فعل قصد اجمالی داشته است و قسمتی از آن قصد تفصیلی.

با توجه به این نکته هر چند مورد ادله عدول، عدول از لاحقه به سابقه است اما این موارد خصوصیت ندارد.

مرحوم سید مساله ی عدول نیت را در چند جا مطرح کرده است. همین مساله و مساله 5 از اوقات یومیه. آقای جواهری در مساله پنج نیز همین تعلیقه را زده اند. در مساله 30 از فصل نیت نیز مرحوم سید این بحث را مطرح کرده اند.

إذا دخل في الصلاة بقصد ما في الذمّة فعلاً و تخيّل أنّها الظهر مثلاً ثمَّ‌ تبيّن أنّ‌ ما في ذمّته هي العصر أو بالعكس فالظاهر الصحّة لأنّ‌ الاشتباه إنّما هو في التطبيق.

عده ای از محشین عروه (مثل مرحوم آقای بروجردی و مرحوم آقای خويي) تعلیقه زده اند که این مورد از موارد خطای در تطبیق نیست.

آقای خویی:

خطای در تطبیق در جایی معنا دارد که عنوان، عنوان قصدی نباشد. مثلا در ماه مبارک شخص قصد کند که امروز را به عنوان روز سوم روزه بگیرد و بعدا کشف خلاف شود. در اینجا سوم بودن از عناوین قصدی نیست. لذا خطای در تطبیق مشکلی ندارد. در مساله نماز جماعت نیز ایشان فرموده اند از همین موارد است لذا تفصیل مشهور فقها را قبول ندارند. مشهور فرموده اند اگر مکلف به قصد اینکه مثلا زید امام جماعت است به او اقتدا کند و به نحو تقیید قصد کرده باشد اما بعدا کشف خلاف شود جماعت شخص باطل است ولی اگر به نحو تقييد نباشد بلکه اعتقاد به زيد بودن داعی شخص بر اقتدا باشد جماعت صحيح است . اما آقای خویی فرموده اند اقتدای به عادل امر واقعی است و ربطی به قصد ندارد. همین که شخص عادل باشد کافی است در صحت نماز و اینکه زیدیا عمرو باشد دخیل در صحت آن نیست لذا قصد کردن آن نیز دخلی در صحت نماز ندارد وقصد خلاف هم مضرّ نيست.

اما عناوین قصدیه اینگونه نیستند و این عناوین محقق نمی شوند مگر به قصد آن عنوان خاص. نماز ظهر و عصر و امثالهم نیز از عناوین قصدیه هستند. شخص در محل بحث قصد ظهریت کرده است اما چیزی که قصد کرده است مامور به او نیست و چیزی که مامور به است قصد نشده است. بحث خطای در تطبیق در اینجا راه ندارد و نماز باطل است.

آقای تبریزی

آقای تبریزی در دفاع از مرحوم سید فرموده اند:

در عناوین قصدی نیز امکان خطای در تطبیق وجود دارد. در عناوین قصدیه مانند نماز ظهر و عصر، مکلف به دو نحو می تواند قصد فعل کند که در یکی حکم به صحت می شود و در دیگری حکم به صحت نمی شود.

حالت اول:

اگر شخص قصد افراغ ذمه کند به آنچه که واقعا بر ذمه ی اوست به نحوی که اگر از وی پرسیده شود قصد تو چیست می گوید قصد افراغ ذمه به آنچه که واقعا بر ذمه ی من است دارم اما علم دارم که آنچه به عهده ی من است نماز ظهر است. البته اگر برفرض محال این نماز واقعا ظهر نبود من قصد افراغ ذمه از واجب فعلی دارم نه قصد خصوص نماز ظهر.

خطای در تطبیق در این حالت معنا دارد.چرا که شخص قصد انجام وظیفه ی فعلیه دارد ولی اشتباها فکر کرده است که وظیفه ی فعلیه اش ظهر است در حالی که وظیفه ی فعلی او نماز عصر است.

حالت دوم:

اگر شخص قصد افراغ ذمه از نماز ظهر کند به نحوی که اگر نماز ظهر به عهده او نباشد نمی خواهد نماز عصر بخواند. در این حالت عنوان قصدی به خصوص ظهر تعلق گرفته است و فرمایش آقای خویی تمام است.

استاد:

به صورت طبیعی افراد قصد اتیان به همان فعل خاص را دارند و این طور نیست که قصد افراغ ذمه داشته باشند. در مقام نیز فردی که نماز ظهر می خواند به طور طبیعی قصد اتیان ظهر را دارد نه قصد افراغ ذمه از وظیفه ی فعلی.

با توجه به این نکته کلام مرحوم سید در اینجا تمام است زیرا ایشان ناظر به فرض های متعارف مطلب را بیان کرده اند و در فرض های متعارف افراد قصد خصوص نمازی که برعُهده شان است را می کنند بلی اگر فرض شود دريک مورد مکلف قصد افراغ ذمه از واجب ثابت در عهده خودش را داشته باشد ( همانطور که مفروض در مسأله30 ازفصل نيت اين است ) مورد از موارد خطای در تطبيق می شود وعدول از سابقه به لاحقه صحيح خواهد بود .

وجه دوم: تمسک به صحیحه زراره

مورد صحیحه زراره عدول از لاحقه به سابقه است اما با همین صحیحه می توان حکم عکس را ثابت کرد. حضرت علیه السلام فرموده اند وَ قَالَ إِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ حَتَّى صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَذَكَرْتَهَا وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ أَوْ بَعْدَ فَرَاغِكَ فَانْوِهَا الْأُولَى ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ فَإِنَّمَا هِيَ **أَرْبَعٌ مَكَانَ أَرْبَعٍ** ...

حضرت علیه السلام بعد از بیان حکم مساله آن را معلل به این مطلب کرده اند که فَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعٌ مَكَانَ أَرْبَعٍ. متفاهم از این تعلیل این است که چون نماز ظهر و عصر از حیث خصوصیات ذاتیه یکسان هستند و با هم فرقی ندارند لذا قابلیت این را دارد که انسان نیت خود را عدول دهد به نماز دیگری که واجب واقعی در حق اوست. پس در هر نماز دیگری نیز که این قابلیت را داشته باشد همین حکم جاری می شود.

استاد

دو اشکال به این تقریب وارد است.

اولا معلوم نیست که این عبارت تعليل برای حکم بیان شده در مساله باشد. توضیح آنکه:

در این قسمت از روایت حکم دومساله بیان شده است: إِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ حَتَّى صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَذَكَرْتَهَا وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ أَوْ بَعْدَ فَرَاغِكَ فَانْوِهَا الْأُولَى ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ. یک حالت جایی است که شخص در بین نماز یادش می آید که نماز ظهر را نخوانده است و حالت دیگر در جایی است که شخص بعد از نماز یادش می آید نماز ظهر را نخوانده است. بعد از حکم این دوصورت حضرت علیه السلام عبارت فَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعٌ مَكَانَ أَرْبَعٍ را بیان کرده اند اما محرز نیست که این تعلیل برای هر دو فرض مطرح شده در مساله باشد. ممکن است تعلیل برای خصوص اخیر باشد یعنی جایی که شخص بعد از فراغ از نماز عصر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است.

اگر این تعلیل مربوط به خصوص فرض اخیر باشد در این صورت این تعلیل قابل التزام نیست. زیرا حکم فرض دوم این مساله - جواز عدول در جایی که شخص بعد از نماز یادش می آید نماز ظهر را نخوانده است- نزد امامیه مهجور است و کسی به آن فتوا نداده است. وقتی اصل حکم قابل استناد نباشد تعلیل ذیل آن نیز قابل پذیرش نیست.

جلسه24

## مسألة 11

لا يجوز العدول من السابقة إلى اللاحقة في الحواضر و لا في الفوائت، و لا يجوز من الفائتة إلى الحاضرة. و كذا من النافلة الى الفريضة و لا من الفريضة إلى النافلة، إلا في مسألة إدراك الجماعة . و كذا من فريضة الى أخرى إذا لم يكن بينهما ترتيب. و يجوز من الحاضرة إلى الفائتة ، بل يستحب في سعة وقت الحاضرة.

اشکال دوم:

در جلسه قبل اشکال اولِ تمسک به تعلیل صحیحه زراره(انما هی اربع مکان اربع) برای جواز عدول بیان شد.

اشکال دیگری نیز به این دلیل وارد است. برفرض که این تعلیل برای هر دوصورت مطرح در مساله باشد. اما این تعلیل به نحوی است که نمی توان به اطلاق آن تمسک کرد زیرا مستلزم احداث فقه جدید است. وقتی نتوانیم به اطلاق اخذ کنیم معنایش این است که این تعلیل یک قیدی دارد ولی ما نمیدانیم آن قید چیست. هر جا دلیل لفظی مطلق باشد ولی اطلاق آن بخاطر علم خارجی قابل التزام نباشد و بدانیم که این دلیل مقیدی دارد ولی نمی دانیم مقدار تقیید چقدر است، فقط در قدر متیقن از اطلاق می توانیم به آن تمسک کنیم. به عنوان مثال در بحث حرمت رقص در اخبار و ادله آمده است که پیامبر صلوات الله علیه و آله از رقص(زفن) نهی کرده اند.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله علیه و آله أَنْهَاكُمْ عَنِ الزَّفْنِ‏ وَ الْمِزْمَارِ وَ عَنِ الْكُوبَاتِ وَ الْكَبَرَاتِ.

مرحوم آقای خویی وآقای تبریزی فرموده اند دلیلی بر حرمت رقص به عنوان مطلقش نداریم. فرموده اند عنوان زفن در روایت ذکر شده است و معنای لغوی آن حرکت موزون است که با پایکوبی نیز صادق است. زفن اعم از رقص به معنای اصطلاحی است و این سبب می شود که نتوانیم به اطلاق آن تمسک کنیم. زیرا علم داریم حرکت موزون به نحو مطلق از محرمات شرعیه نیست. در نتیجه علم داریم که از این روایت اراده اطلاق نشده است اما نمی دانیم چقدر تقیید خورده است پس به قدر متیقن آن اخذ می کنیم.

در روایت مورد بحث هم امام عليه السلام فرموده است انما هی اربع مکان اربع. قطع داریم که اطلاق این عبارت اراده نشده است زیرا مقتضای اطلاق این است که هر جا دو نماز از حیث خصوصیات ذاتیه یکسان بودند می توان از یکی به دیگری عدول کرد. چه اینها مترتب بر یکدیگر باشند چه نباشند . چه هر دو فریضه باشند چه هر دونافله ، چه يکی نافله وديگری فريضه الخ. در نتیجه طبق اطلاق این روایت اگر کسی بعد از زوال نماز قضای ظهر خوانده است و بعدش بجای اینکه نماز ظهر آن روزش را بخواند بگوید این نماز قضا بجای آن نماز چهار رکعتی ادائی باشد در این صورت باید نمازش صحیح باشد در حالیکه کسی قائل به آن نیست. با توجه به این مطالب نمی توان به اطلاق این عبارت ملتزم شد و باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد.

### صورت دوم مساله؛ عدول ازفائته به حاضره

در این فرض نیز مرحوم سید فرموده اند عدول جایز نیست. دلیل مساله نیز همان است که در صورت قبل بیان شد. عدول بر خلاف قاعده است و دلیلی بر خلاف آن نسبت به این فرض قائم نشده است. در نتیجه عدول جایز نیست.

### صورت سوم؛ عدول از نافله به فریضه

مثلا عدول از نافله صبح به فریضه صبح

در اینجا نیز مرحوم سید حکم به عدم جواز عدول داده اند. دلیل آن نیز مثل دوصورت سابق است

### صورت چهارم؛ عدول ازفریضه به نافله

مثلا از فریضه صبح به نافله صبح

مرحوم سید فرموده اند در این صورت نیز جایز نیست مگر در جایی که شخص فریضه را شروع کرده است و جماعت اقامه می شود. در این صورت برای درک جماعت می تواند عدول به نافله کند.

دلیل تخصیص این مورد روایات خاصه ای است که در این مورد وارد شده است.

صحیحه سلیمان بن خالد:

أَحْمَدُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَافْتَتَحَ‏ الصَّلَاةَ قَالَ فَبَيْنَا هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي إِذْ أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَأَقَامَ الصَّلَاةَ قَالَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ يَسْتَأْنِفُ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ وَ لْتَكُنِ الرَّكْعَتَانِ تَطَوُّعاً.[[18]](#footnote-18)

در این روایت بیان شده است برای درک جماعت می تواند عدول به نافله کند.

موثقه سماعه:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ يُصَلِّي فَخَرَجَ الْإِمَامُ وَ قَدْ صَلَّى الرَّجُلُ رَكْعَةً مِنْ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ قَالَ إِنْ كَانَ إِمَاماً عَدْلًا فَلْيُصَلِّ أُخْرَى وَ يَنْصَرِفُ وَ يَجْعَلُهُمَا تَطَوُّعاً وَ لْيَدْخُلْ مَعَ الْإِمَامِ فِي صَلَاتِهِ كَمَا هُوَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ إِمَامَ عَدْلٍ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ كَمَا هُوَ وَ يُصَلِّي رَكْعَةً أُخْرَى‏ وَ يَجْلِسُ قَدْرَ مَا يَقُولُ- أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ص- ثُمَّ لْيُتِمَّ صَلَاتَهُ مَعَهُ عَلَى مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ التَّقِيَّةَ وَاسِعَةٌ وَ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ مِنَ التَّقِيَّةِ إِلَّا وَ صَاحِبُهَا مَأْجُورٌ عَلَيْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.[[19]](#footnote-19)

در این روایت حضرت علیه السلام تفصیل داده اند:

اگر امام جماعت عادل باشد عدول نیت جایز است اما اگر امام جماعت واجد شرایط نیست عدول جایز نیست و شخص نمازش را به همین صورت ادامه دهد و جوری جلوه دهد که وارد نماز جماعت شده است.

این استثنا جزییاتی دارد که در فصل مربوط به نماز جماعت مطرح شده است. مثلا اینکه اگر شخص بخواهد نیت را عدول بدهد در چه صورتی می تواند این کار را بکند؟ آیا در همه رکعات می تواند این کار را انجام دهد؟ این جزییات در فصل مربوط به نماز جماعت مطرح شده است و مرحوم سید فرموده اند بعد از رکوع رکعت سوم جای عدول نیست.

آقای خویی نسبت به صورت چهارم فرموده اند علاوه بر استثنايی که مرحوم سيد فرموده اند استثنای دیگری نیز وجوددارد. و آن جایی است که شخص در روز جمعه وارد نماز ظهر جمعه شده است با اين قصد که بعد از حمد سوره جمعه را بخواند ولی از روی اشتباه بعد از حمد سوره توحید را خوانده است در این صورت می تواند نیتش را عدول بدهد به نماز نافله و نماز ظهر روز جمعه را با سوره جمعه بخواند.

این استثنا در صحیحه صباح بن صبیح مطرح شده است:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ الْجُمُعَةَ فَقَرَأَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَالَ يُتِمُّهَا رَكْعَتَيْنِ‏ ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ.

مرحوم نجاشی در مورد صباح گفته است ثقة عین بقيه افراد سند هم ازثقات واجلا هستند .

مرحوم سید در مساله 11 این استثنا را بیان نکرده است ولی در مساله 20 از فصل نیت این مورد را بیان کرده است:

الرابع العدول من الفريضة إلى النافلة يوم الجمعة لمن نسي قراءة الجمعة و قرأ سورة أخرى من التوحيد أو غيرها و بلغ النصف أو تجاوز و أما إذا لم يبلغ النصف فله أن يعدل عن تلك السورة و لو كانت هي التوحيد إلى سورة الجمعة فيقطعها و يستأنف سورة الجمعة .

مرحوم سید در اینجا تفصیل داده اند بین جایی که شخص به نصف سوره رسیده باشد و جایی که شخص به نصف نرسیده باشد و فرموده اند در حالت اول عدول به نماز نافله جایز است ولی در حالت دوم نیاز به عدول نیست و شخص می تواند سوره را قطع کند و سوره جمعه بخواند.

وجه تفصیل:

در کنار روایت صباح بن صبیح روایاتی داریم که حکم این مورد در آن روایات به اين نحو بيان شده است که اگر شخص فراموش کرد سوره جمعه را بخواند و به اشتباه سوره ديگر خوانده است ، در این صورت می تواند آن سوره را قطع کند و سوره جمعه را بخواند.

ظاهرا مرحوم سيد از باب جمع بين اين دو دسته از روايات ملتزم به اين تفصيل شده اند .

جلسه25

# مسألة 11

لا يجوز العدول من السابقة إلى اللاحقة في الحواضر و لا في الفوائت، و لا يجوز من الفائتة إلى الحاضرة. و كذا من النافلة الى الفريضة و لا من الفريضة إلى النافلة، إلا في مسألة إدراك الجماعة . و كذا من فريضة الى أخرى إذا لم يكن بينهما ترتيب. و يجوز من الحاضرة إلى الفائتة ، بل يستحب في سعة وقت الحاضرة.

بیان شد که یکی از موارد جواز عدول، جایی است که شخص در نماز ظهر روز جمعه سوره جمعه را نخوانده است و سوره دیگری خوانده است.

مرحوم سید در اینجا تفصیل داده اند بین جایی که شخص به نصف سوره رسیده باشد و جایی که شخص به نصف نرسیده باشد و فرموده اند در حالت اول عدول به نماز نافله جایز است ولی در حالت دوم نیاز به عدول نیست و شخص می تواند سوره را قطع کند و سوره جمعه بخواند.

وجه تفصیل:

در کنار روایت صباح بن صبیح روایاتی داریم(روایات باب 69) که این مطلب در آن بیان شده است. در آن روایات گفته شده است اگر شخص فراموش کرد سوره جمعه را بخواند و و به اشتباه سوره ديگر خوانده است ، در این صورت می تواند آن سوره را قطع کند و سوره جمعه را بخواند.

این روایات عبارت اند از:

صحیحه محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع‏ فِي الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَقْرَأَ سُورَةَ الْجُمُعَةِ فِي الْجُمُعَةِ- فَيَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَالَ يَرْجِعُ‏ إِلَى‏ سُورَةِ الْجُمُعَةِ.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ‏ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ مِثْلَهُ‏.

صحيحه حلبی :

وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ صَلَاتَكَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَقْرَأَ بِغَيْرِهَا فَامْضِ فِيهَا وَ لَا تَرْجِعْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ- فَإِنَّكَ تَرْجِعُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ مِنْهَا.

موثقه عبید بن زراره:

وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ فِي سُورَةٍ فَأَخَذَ فِي أُخْرَى قَالَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى السُّورَةِ الْأُولَى إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قُلْتُ رَجُلٌ صَلَّى الْجُمُعَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ سُورَةَ الْجُمُعَةِ- فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَالَ يَعُودُ إِلَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ.

با توجه به این روایات در مساله مرحوم سید قائل به تفصیل در مقام شده اند.

آقای خویی:

این جمع وجهی ندارد و از مصادیق جمع تبرعی است. در محل بحث دو دلیل داریم که هر کدام از آنها به نحو مطلق حکمی را بیان می کنند. یک دلیل می گوید اگر در نماز ظهر روز جمعه، شخص فراموش کرد سوره جمعه را بخواند می تواند سوره ای را که شروع کرده است قطع کند و عدول به سوره جمعه کند. دلیل دیگر می گوید در این حالت شخص می تواند عدول به نماز نافله کند و نماز ظهر روز جمعه را با سوره جعمه بخواند. بین این دو دلیل تنافی ای وجود ندارد که نیاز به جمع داشته باشد. یک دلیل امر به شیئی می کند و دلیل دیگر امر به شیء دیگری می کند. ولو ظاهر هر کدام تعین است اما به قرینه دلیل دیگر حمل بر تخییر می شود.

هر کدام از دو دلیل نصی دارد و ظهوری. هر کدام از این دو دلیل نص در این است که انجام کاری که در آن ذکرشده کفایت دارد در سقوط تکلیف. از طرف دیگر هر کدام از دو دلیل ظهور در تعیینی بودن حکم خود دارند. بواسطه نص هر دلیل رفع ید می شود از ظهور دلیل دیگر در تعیین. مانند جایی که حکم به نماز جمعه و نماز ظهر در روز جمعه شده است.

در محل بحث دو دلیل مطلق هستند و هیچ کدام مقید به قید خاصی نیستند که لازمه اش تفصیل بین موارد باشد. بلکه به مفاد اطلاقی هر کدام اخذ می کنیم اما به صراحت هر کدام از آنها در اینکه سبب سقوط تکلیف است از ظاهر هر کدام که ظهور در تعیین دارد رفع ید می کنیم.

آقای تبریزی:

کلام مرحوم سید توجیه صناعی دارد. به حسب ظاهر هر دو دلیل مطلق هستند و دال بر این هستند که مستقلا مسقط تکلیف اند. با توجه به اینکه این امر مرتکز متشرعه است که اگر بتوان بدون عدول در ذات نماز به غرض عدول دست یافت نوبت به عدول از نماز نمی رسد. عدول در محل بحث برای تحصیل مرتبه ی کمالیه نماز است. اگر امکان داشته باشد بدون عدول از ذات نماز به این غرض دست یافت چنین چیزی تعین دارد و نوبت به عدول نمی رسد. روایاتی که در باب 69 از ابواب القرائة في الصلاة وارد شده است دلالت می کند بر اینکه برای درک مرتبه ی کمالیه نماز- نماز ظهر با سوره ی جمعه- از راه عدول در سوره می توان غرض را تحصیل کرد. در جایی که با کار دیگری امکان تحصیل غرض از عدول باشد به حسب ارتکاز متشرعه عدول از نماز جایز نیست زیرا عناوین صلاتیه از عناوین قصدیه هستند و مقتضای آن این است که اگر نمازی را با نیتی شروع کردیم با همان نیت تمام کنیم مگر دلیل خاصی داشته باشیم.

در واقع در اینجا آقای تبریزی از قاعده مناسبت حکم و موضوع استفاده کرده اند. غرض از عدول در نمازهای مرتبه رعایت ترتیب است مثل عدول از عصر به ظهر. در محل بحث عدول از نماز ظهری که غیر سوره جمعه در آن خوانده شده است به غرض این است که شخص درک فضیلت نماز ظهر با سوره جمعه کند مثل مورد قبل که نکته ی عدول درک جماعت بود. با توجه به اینکه نکته عدول، درک مرتبه اکمل از فریضه است مناسبت حکم و موضوع اقتضا می کند که عدول در جایی انجام شود که راه دیگری برای درک آن مرتبه از صلاة وجود نداشته باشد.

در نتیجه ولو مقتضای صناعت تخییر بین این دو دلیل است ولی به سبب ارتکاز متشرعه حکم می شود که این دو کیفیت به نحو ترتیب است به این معنا که اگر یکی ممکن نشد نوبت به دیگری می رسد. در جایی که شخص به نصف نرسیده باشد با توجه به روایات باب 36 از ابواب القرائة فی الصلاة که دلالت دارد شخص قبل از رسیدن به نصف می تواند عدول به سوره دیگر کند. با توجه به این نکته در جایی که شخص به نصف نرسیده باشد نیاز به عدول در ذات صلاة نیست لذا نوبت به آن نمی رسد ولی اگر از نصف تجاوز کرد چون عدول به سوره ديگرممکن نیست باید عدول از ذات نماز کرد.

استاد

تماميت این وجه برای جمع بين دو دسته از روايات مبتنی بر این است که در روایات باب 69 روایتی نداشته باشیم که دلالت کند بر اینکه در سوره توحید هم حتی بعد از بلوغ نصف یا بعد از اتمام سوره توحید می تواند سوره جمعه را بخواند و الا اگر در روایات آن باب چنين روایتی داشته باشیم دیگر بیان آقای تبریزی نمی آید زیرا در اين صورت عدول به سوره ديگر مطلقا جايز می شود و قابل تقیید به رسيدن به نصف نیست .

اما هیچ کدام از روایات آن باب صريح در اين مطلب نیست. در روایت گفته است یقرا قل هو الله احد و این صراحت ندارد در اینکه سوره توحید را تمام کرده باشد. چون این روایت صریح در این مطلب نیست از این جهت مشکلی برای توجیه کلام آقای تبریزی نمی آید.

در ضمن مرحوم آقای تبریزی به روایت صباح بن صبيح اشکال سندی کرده است و فرموده است معلوم نیست یونس در سند اين روايت چه کسی است.

اما این اشکال وارد نیست زیرا به قرینه بعضی روایات که در آن آمده است يونس بن عبدالرحمن از صباح بن صبيح روايت می کند معلوم می شود مراد از يونس در سند اين روايت همان یونس بن عبدالرحمن است.

### صورت پنجم؛ عدول بین دو نماز غیر مترتب

مثلا عدول از نماز صبح به آیات

در این صورت نیز عدول جایز نیست به همان دلیلی که در صورت های قبل بیان شد.

### صورت ششم؛ عدول از حاضره به فائته

در این صورت نه تنها عدول جایز است بلکه مستحب است. دلیل این مطلب همان صحیحه زراره است که متعرض این صورت شده است .

...وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ مِنَ الْمَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرْتَ‏ الْعَصْرَ فَانْوِهَا الْعَصْرَ ثُمَّ قُمْ فَأَتِمَّهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلِّمْ ثُمَّ تُصَلِّي الْمَغْرِب‏...

# مساله 12

إذا اعتقد في أثناء العصر أنه ترك الظهر فعدل إليها ثم تبين أنه كان آتياً بها فالظاهر جواز العدول منها إلى العصر ثانياً، لكن لا يخلو عن إشكال، فالأحوط بعد الإتمام الإعادة أيضاً

اگر در اثنای عصر به اعتقاد اینکه ظهر را نخوانده است عدول به ظهر کند و بعد از آن یادش بیاید که ظهر را خوانده است آیا می تواند مجددا به عصر عدول کند؟

مرحوم سید در این مساله نظر خود را با صراحت بیان نکرده است و در اینکه نظر ایشان چیست بین اعلام اختلاف است.

فالظاهر جواز العدول منها إلى العصر ثانياً، لكن لا يخلو عن إشكال، فالأحوط بعد الإتمام الإعادة أيضاً

اگر عبارت لایخلو... نبود و صرفا بیان احتیاط کرده بود ، مراد از احتياط احتیاط مستحبی بود زیرا احتیاط بعد از فتواست. اما با توجه به عبارت لایخلو عن اشکال، معلوم نیست احتیاط مستحبی است یا وجوبی.

برخی خیال کرده اند این احتیاط وجوبی است و حاشیه زده اند و فرموده اند اظهر این است که نماز صحیح است. اما برخی از اعلام فرموده اند لایترک هذا الاحتیاط و نشان می دهد که از آن احتیاط استحبابی برداشت کرده اند.

به نظر ما برداشت همین اعلام صحیح است زیرا ایشان فرموده است ظاهر این است که عدول جایز است و اين فتوی به صحت نماز و جواز عدول است ، و تعبیر لایخلو عن اشکال دلالت نمی کند که از فتوا دست برداشته است .بلکه لایخلو عن اشکال با توجه به فتوای قبل یعنی اشکالی در مساله وجود دارد ولی این اشکال بی جواب نیست و الا نمی فرمودند و الظاهر فلان.

سه صورت در این مساله وجود دارد:

صورت اول:

بعد از عدول اول و قبل از عدول دوم کاری خاصی را انجام نداده باشد. یعنی فقط عدول نیت صورت گرفته است.

صورت دوم:

بین عدولین کاری را انجام داده است ولی آن کار رکن نبوده است. مثلا فقط سوره را خوانده است.

صورت سوم:

بین دو عدول کاری که رکن نماز باشد را انجام داده است.

فتوای علما با توجه به این سه صورت مختلف است. برخی به نحو مطلق حکم به جواز کرده اند. برخی به نحو مطلق حکم به منع کرده اند بلافرق بین این سه صورت. برخی نیز تفصیل داده اند. برخی مانند مرحوم حکیم بین صورت اول و دو صورت دیگر تفصیل داده اند و در صورت اول فقط قائل به جواز عدول شده اند. آقای حائری، مرحوم امام، آقای خویی و محقق عراقی بین دو صورت اول از یک طرف و صورت سوم تفصیل داده اند. در دو صورت اول قائل به جواز عدول شده اند و در صورت سوم حکم به عدم جواز عدول داده اند.

جلسه26

# مساله 12

إذا اعتقد في أثناء العصر أنه ترك الظهر فعدل إليها ثم تبين أنه كان آتياً بها فالظاهر جواز العدول منها إلى العصر ثانياً، لكن لا يخلو عن إشكال، فالأحوط بعد الإتمام الإعادة أيضاً

اگر در اثنا عصر به اعتقاد اینکه ظهر را خوانده است عدول به ظهر کند و بعد از آن یادش بیاید که ظهر را خوانده است آیا می تواند مجددا به عصر عدول کند؟

در جلسه قبل صور مختلف در این مساله و اقوال مربوط به آن بیان شد. در این جلسه به تفصیل صور مطرح شده می پردازیم.

### بررسی صورت اول:

صورت اول از مساله 12 مربوط به جایی است که شخص بین دو عدول کار خاصی انجام نداده است. مثلا شخص در ابتدای رکعت دوم از نماز عصر به نماز ظهر عدول کرده است و قبل از اینکه حمد را بخواند یادش می آید که نماز ظهر را خوانده است.

در اینجا جای تردید نیست که حکم به صحت نماز می شود. اما وجه حکم به صحتِ نماز عصر این نیست که اینجا از موارد جواز عدول است. دلیل حکم به صحت این است که شخص می تواند نمازی را که به عنوان نماز عصر شروع کرده است بعد از این عدول به همان عنوان نماز عصر ادامه دهد و نمازش صحیح است زیرا مانعی از ادامه این نماز به عنوان عصر وجود ندارد. قبل از عدولِ اول اجزا را به نیت عصر اتیان کرده است و بعد از آن نیز همه را به نیت عصر می خواند.

ان قلت:

در این بین نیت شخص یک بار تغییر کرده است و همین موجب اخلال به نماز می شود

قلت:

اخلال به نیت در آنِ متخلل صورت گرفته است و این مضر به صحت نماز نیست زیرا همان طور که قبلا نیز گفته شد نماز با روزه متفاوت است ، در نماز لازم نیست از ابتدا تا انتها حتی در آنِ متخلل شخص نیت داشته باشد بلکه صرفا باید کل اجزا را به نیت آن نماز اتیان کند و چنین نیتی در ما نحن فیه محقق شده است.

در نتیجه در صورت اول حکم به صحت نماز می شود. به نظر می رسد کسانی که حکم به بطلان نماز به نحو مطلق کرده اند منظورشان این حالت اول نیست و اطلاق کلامشان شامل این مورد نمی شود. در واقع باید کلام ایشان را به نحوی توجیه کنیم زیرا بعید است کسی در این صورت قائل به بطلان نماز شود.

### بررسی صورت دوم

اتیان بعض اجزا غیررکنی بین العدولین. در همان مثال قبل شخص بعد از اینکه حمد را خوانده است یادش می آید که نماز ظهر را قبلا خوانده است.

در اینجا نیز حکم به صحت نماز می شود. وجه حکم به صحت نماز همان وجهی است که در مساله قبل بیان شد. یعنی شخص می تواند نمازی را که به عنوان نماز عصر شروع کرده است بعد از این عدول به همان عنوان نماز عصر ادامه دهد و نمازش صحیح است زیرا مانعی از ادامه این نماز به عنوان عصر وجود ندارد. قبل از عدولِ اول اجزا را به نیت عصر اتیان کرده است و بعد از آن نیز همه را به نیت عصر می خواند.

ان قلت:

در اینجا شخص افعالی را به عنوان نماز ظهر انجام داده است و این مخل به صحت نماز عصر وی است. مثلا حمدی که این شخص به نیت نماز ظهر خوانده است نمی تواند مصداق جزء نماز عصر باشد و عنوانِ زیادی برآن منطبق است و موجب بطلان نماز می شود.

قلت:

هر چند زیادی در اینجا محقق شده است اما با توجه به اینکه اولا زیادی عمدی نیست ثانیا از ارکان نماز نیست مشمول حدیث لاتعاد می شود. در نتیجه به مقتضای قواعد حکم به صحت این نماز می شود. البته شخص باید اجزایی را که به نیت ظهر انجام داده است مجدد به نیت نماز عصر اتیان کند.

آقای حکیم:

در تعلیقه بر عروة نسبت به این صورت اشکال کرده اند. در مستمسک نیز فرموده اند در این صورت ممکن است اشکال مطرح شود.

مستمسك العروة الوثقى؛ ج‌5، ص: 166

أما إذا تبين له ذلك قبل الإتيان ببعض الأفعال بقصد الظهر: فلا ينبغي الإشكال في الصحة، إذ لا دليل على قدح هذه النية المحضة في بطلان العصر و عدم إمكان إتمامها. و أما إذا تبين ذلك بعد الإتيان ببعض الأفعال بقصد الظهر:فلا ينبغي الإشكال في الفساد، بناء على ما عرفت من عدم إمكان التعدي عن مورد نصوص العدول الى غيره. إلا أن يقال بعد بطلان العدول إلى الأولى لم يكن ما يوجب القدح في الصلاة المعدول عنها إلا وقوع بعض الأجزاء بنية الأولى فيها، و في بطلان الصلاة بذلك إذا وقع سهواً إشكال كما يأتي في مبحث القواطع. مستمسک العروة الوثقی، جلد: ۵، صفحه: ۱۶۶

ایشان فرموده اند ادله عدول شامل مانحن فیه نمی شود لذا باید حکم به بطلان نماز کرد. سپس در ادامه فرموده اند شاید به وجهی بتوان حکم به صحت این نماز کرد. وجهی که ایشان مطرح کرده اند همان تمسک به حدیث لاتعاد است. زیرا زیاده ای که در اینجا واقع شده است زیاده ی سهوی است و مشمول حدیث لاتعاد می شود.

به عبارت دیگر این مورد از موارد احداث زیادی نیست بلکه از موارد زیادی بقايی است. در وقت ایجاد عمل آن فعل متصف به زیادی نبوده است زیرا عنوان زیادی عمدی مربوط به جایی است که شخص عالما عامدا چیزی را به نماز اضافه کند.

البته ایشان این دلیل را برای تصحیح نماز در صورت دوم و سوم آورده اند اما به نظر ما کلام ایشان نسبت به صورت سوم صحیح نیست که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

### صورت سوم

در بین عدولین اتیان به جزء رکنی کرده است. در همان مثال قبل شخص بعد از اینکه رکوع را بجاآورده می آورد یادش می آید که نماز ظهر را قبلا خوانده است.

در این صورت حکم به بطلان نماز می شود زیرا از طرفی وجهی که در دو صورت قبل بیان شد اینجا نمی آید و از طرف دیگر مشمول ادله ی عدول نیست. فرق این مورد با حالت قبل این است که در اینجا قادحی در نماز وارد شده است که قابل تصحیح نیست. رکوعی که به نیت نماز ظهر انجام شده است ولو زیاده غیر عمدی است اما مشمول حدیث لاتعاد نمی شود. حدیث لاتعاد نهایتا می تواند زیاده در غیرموارد پنج گانه را تصحیح کند و شامل زيادی در موارد پنج گانه نمی شود.

برای وجه زیاده بودن این رکوع لازم نیست که بگوییم شخص حتما باید یک رکوع نیز به نیت عصر بیاورد تا رکوع اول معنون به عنوان زیاده شود. بلکه همین که شخص این رکوع را به قصد نماز ظهر انجام می دهد و نمی تواند جزء نماز عصر باشد متصف به زیاده می شود. اما محقق عراقی فرموده است برای اتصاف رکوع به عنوان زیاده باید رکوع دوم محقق شود. توضیح آنکه:

محقق عراقی

دلیل اینکه نمی توان حکم به صحت نماز کرد این است که اگر شخص رکوع را به نیت نماز عصر تدارک نکند نمازش باطل می شود بخاطر فقدان نماز عصر نسبت به رکوع. اگر به نیت عصر اتیان رکوع کند نماز باطل می شود بخاطر تحقق زیادی در نماز.

لأن الإتمام بقصد العصر بلا استيناف لما أتى به بقصد الظهرية، يلزم: إما كون عصره بعد الجزء الكفائي أو واقعا للعصر بالعدول، و كلاهما باطلان، و مع الاستيناف يلزم الزيادة المبطلة...[[20]](#footnote-20)

استاد

عنوان زیادی در این موارد متوقف براین نیست که حتما عمل دوبار تحقق یابد. اگر عملی در اثنای مرکب اعتباری به نیت جزء بودن انجام شود و این عمل صلاحیت شرعی برای جزء بودن نداشته باشد همین کافی است برای تحقق عنوان زیادی.

جلسه27

# مساله 12

إذا اعتقد في أثناء العصر أنه ترك الظهر فعدل إليها ثم تبين أنه كان آتياً بها فالظاهر جواز العدول منها إلى العصر ثانياً، لكن لا يخلو عن إشكال، فالأحوط بعد الإتمام الإعادة أيضاً

اگر در اثنا عصر به اعتقاد اینکه ظهر را خوانده است عدول به ظهر کند و بعد از آن یادش بیاید که ظهر را خوانده است آیا می تواند مجددا به عصر عدول کند؟

### صورت سوم

در بین عدولین اتیان به جزء رکنی کرده است. در همان مثال قبل شخص بعد از اینکه رکوع را بجاآورده می آورد یادش می آید که نماز ظهر را قبلا خوانده است.

دو وجه برای صحت نماز در اینجا بیان شده است:

الف. وجه اول؛ انصراف ادله ی مطلبیت زیاده از مانحن فیه

هر چند زیاده ای در این نماز محقق شده است (رکوعی انجام شده است که نمی تواند جزء نماز عصر باشد ) اما این زیاده مبطل نماز نیست زیرا ادله ی مبطلیت زیادی انصراف دارد از چنین زیاده ای.

محقق عراقی در توجیه این وجه فرمودده اند:

اللهم إلا أن يدعى انصراف عنوان الزيادة إلى صورة إتيانها بقصد جزئيتها للصلاة بما لها من العنوان ظهرا أم عصرا، (إذ حينئذ) لا يصدق على المأتي به ثانيا الزيادة بهذا المعنى، لأن ما أتى به أولا كان بقصد الظهرية، و ما يؤتي به ثانيا كان بقصد العصرية، و لا زيادة حينئذ بالمعنى المزبور، فكان نظير ما لو أتى في الصلاة أفعالا بقصد صلاة أخرى غير شخص هذه الصلاة، فإنه لا يصدق على مثلها الزيادة،...[[21]](#footnote-21)

زیاده در صورتی بر عمل اضافه صادق است که مکلف آن عمل را به نیت همان نمازی که برعهده اش است اتیان کند. مثلا زیاده در نماز عصر به این است که مکلف رکوع اضافه ای را به نیت نماز عصر اتیان کند. اما اگر آن فعل به قصد جزئیت این نماز اتیان نشده باشد و به قصد نماز دیگری باشد مشمول ادله زیادی نیست. در محل بحث نیز شخص این رکوع را به قصد نماز عصر اتیان نکرده است بلکه به قصد نماز ظهر انجام داده است لذا مشمول ادله ی من زاد نمی شود زیرا به قصد جزئیت نمازی که بر عهده او است انجام نشده است.

آقای حکیم نیز همین بیانی که محقق عراقی بیان کردند را بیان می کنند:

إلا أن يقال بعد بطلان العدول إلى الأولى لم يكن ما يوجب القدح في الصلاة المعدول عنها إلا وقوع بعض الأجزاء بنية الأولى فيها، و في بطلان الصلاة بذلك إذا وقع سهواً إشكال كما يأتي في مبحث القواطع. مستمسک العروة الوثقی، جلد: ۵، صفحه:

محقق عراقی در نقد این وجه فرموده اند:

(و لكن) الإنصاف منع الانصراف المزبور و تمامية إطلاق الزيادة على ما أتى به بقصد جزئيته لشخص هذه الصلاة بعد ما أتى به أولا أيضا كذلك، و إن اختلف عنوان الشخص في حال كل واحد من العملين.

انصاف این است که این وجه درست نیست. زیرا در صدق زیاده این امور دخالت ندارد. چیزی که در صدق زیاده دخالت دارد این است که این عمل را به قصد شخص این نماز انجام دهد ولی در واقع جزء آن نباشد. عنوان عصریت و ظهریت در صدق عنوان زیاده نقشی ندارد.

حتی اگر طبق بیان آقای حکیم قبول کنیم ادله مطلبیت زیادی انصراف دارد از این موارد اما در خصوص رکوع و سجود بخاطر روایت خاصی که در سجده تلاوت وارد شده است در می یابیم که در صدق زیادی رکوع وسجود قصد جزئيت معتبر نیست.

در روایت آمده است که در نماز فریضه شخص نمی تواند سوره عزائم را بخواند زیرا سجده تلاوت زیاده در مکتوبه است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِشَيْ‏ءٍ مِنَ الْعَزَائِمِ فَإِنَّ السُّجُودَ زِيَادَةٌ فِي‏ الْمَكْتُوبَةِ.

از این روایت استفاده می شود که مطلق زیاده ی سجود و رکوع مشکل دارد ولو به قصد جزئیت نماز نباشد البته روايت در مورد سجده وارد شده است ولی به جهت عدم احتمال فرق يا بخاطر اولويت حکم در رکوع هم ثابت می شود .

پس اولا اصل انصراف ممنوع است ثانیا اگر انصراف مورد قبول هم باشد در مورد رکوع و سجود دلیل خاص داریم و زیاده آنها موجب بطلان است.

استاد

انصراف ادله ی مبطلیت زیادی از این فرض به تقریب دیگری نیز قابل بیان است ، وآن اين است که ادله مبطلیت زیادی مربوط به زیاده ی حدوثی است و شامل زیاده ی بقایی نمی شود و منصرف از آن است. مثل جایی که شخص چند آیه از سوره را خوانده است و می خواهد به سوره ديگر عدول کند. وقتی شارع اجازه عدول داد آن چند آیه ای که از سوره قبل خوانده است متصف به زیاده ی بقایی می شود اما باتوجه به اینکه متصف به زیاده ی حدوثی نیست مشمول ادله ی من زاد نمی شود.

در اینجا نیز رکوعی که شخص اتیان کرده است به عنوان نماز ظهر انجام داده است و در وقتی که انجام میشد متصف به زیاده نبود. بلکه بعد ازاينکه فهميده عدول اول بی مورد بوده است، متصف به زیاده شود اما با توجه به اینکه در حال حدوثش متصف به زیاده نبود مشمول ادله ی مبطلیت نمی شود.

اما این تقریب تمام نیست. زیرا هر چند این شخص در حال رکوع خیال می کرد وظیفه اش نماز ظهر است اما بعد از تبین و انکشاف مشخص شده است که این نماز، نماز ظهر نبوده است و نماز عصر بوده است. وقتی این عدول بیخود بود رکوعی که شخص انجام داده است از حین حدوثش قابلیت جزئیت نداشته است و متصف به زیاده بوده است ولو اتصاف بعدا منکشف شده است اما از همان حین عمل متصف به زیاده بوده است.

ب. وجه دوم؛ تمسک به روایات باب 2 از ابواب نیت

روایاتی که در آنها بیان شده است اگر شخص نمازش را به نیت نماز خاصی شروع کرده است ولو در اثنا نیتش تغییر کرده باشد و بعض آن رابه نیت نماز دیگر خوانده باشد اما مجموع نماز به عنوان نمازی که اول شروع کرده است حساب می شود.

الصلاة تحسب علی ما افتتحت

این روایات در باب 2 از ابواب نیت آمده است:

صحیحه عبد الله بن مغیره:

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ فِي كِتَابِ حَرِيزٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي‏ نَسِيتُ‏ أَنِّي‏ فِي‏ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ [حَتَّى رَكَعْتُ‏]وَ أَنَا أَنْوِيهَا تَطَوُّعاً- قَالَ فَقَالَ ع هِيَ الَّتِي قُمْتَ فِيهَا إِنْ كُنْتَ قُمْتَ وَ أَنْتَ تَنْوِي فَرِيضَةً ثُمَّ دَخَلَكَ الشَّكُّ فَأَنْتَ فِي الْفَرِيضَةِ وَ إِنْ كُنْتَ دَخَلْتَ فِي نَافِلَةٍ فَنَوَيْتَهَا فَرِيضَةً فَأَنْتَ فِي النَّافِلَةِ وَ إِنْ كُنْتَ دَخَلْتَ فِي فَرِيضَةٍ ثُمَّ ذَكَرْتَ نَافِلَةً كَانَتْ عَلَيْكَ فَامْضِ فِي الْفَرِيضَةِ.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ‏ مِثْلَهُ‏

حضرت علیه السلام فرموده اند این نماز مصداق همان نمازی است که شروع نماز با آن نیت بوده است.

روایت دوم:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ قَامَ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ فَسَهَا فَظَنَّ أَنَّهَا نَافِلَةٌ أَوْ قَامَ فِي النَّافِلَةِ فَظَنَّ أَنَّهَا مَكْتُوبَةٌ قَالَ هِيَ عَلَى مَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ.

روایت سوم:

وَ عَنْهُ عَنْ حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَامَ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ فَصَلَّى رَكْعَةً وَ هُوَ يَنْوِي أَنَّهَا نَافِلَةٌ فَقَالَ هِيَ الَّتِي قُمْتَ فِيهَا وَ لَهَا وَ قَالَ إِذَا قُمْتَ وَ أَنْتَ تَنْوِي الْفَرِيضَةَ فَدَخَلَكَ الشَّكُّ بَعْدُ فَأَنْتَ فِي الْفَرِيضَةِ عَلَى الَّذِي قُمْتَ لَهُ وَ إِنْ كُنْتَ دَخَلْتَ فِيهَا وَ أَنْتَ تَنْوِي نَافِلَةً ثُمَّ إِنَّكَ تَنْوِيهَا بَعْدُ فَرِيضَةً فَأَنْتَ فِي النَّافِلَةِ وَ إِنَّمَا يُحْسَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ الَّتِي ابْتَدَأَ فِي أَوَّلِ صَلَاتِهِ.

اشکالات:

آقای خویی فرموده اند روایت دوم و سوم ضعف سندی دارد. زیرا سند شیخ به عیاشی مشتمل بر ابی المفضل شیبانی و جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی است که اولی تضعیف دارد و دومی توثیق ندارد.

نجاشی در مورد شیبانی می گوید:

كان في أول أمره ثبتا ثمّ خلط، و رأيت جل‏ اصحابنا يغمزونه و يضعفونه» ثمّ قال: «رأيت هذا الشيخ و سمعت منه كثيرا، ثمّ توقفت عن الرواية عنه إلا بواسطة بيني و بينه»

البته اشکال آقای خویی نسبت به جعفر بن محمد وارد نیست زیرا ولو در مورد او توثیق خاصی ذکر نشده اما مرحوم شیخ طوسی در مورد او می گوید:

فاضل، روى عن أبيه جميع كتب أبيه، روى عنه أبو المفضل الشيباني. رجال الطوسي (جامعه مدرسين)، ص: 419

تعبیر «فاضل» به حسب برداشت نوع محققین از الفاظ مدح است و روایت چنین شخصی حسنه حساب می شود.

آقای خویی به صحیحه عبدالله بن مغیره اشکال دلالی کرده و فرموده اند:

مورد روایت اول جایی است که شخص در اول نماز قصد فریضه کرده ولی در اثناء نيتش را فراموش کرده و رکعت دوم را از روی فراموشی به قصد نافله آورده است. مورد روایت صورت نسیان و سهو است اما در محل بحث برای شخص مشخص است که اول قصد نماز عصر داشته و در اثنا قصد خود را به نماز ظهر عدول داده است. تغییری که در محل بحث اتفاق افتاده است از روی سهو و نسیان نبوده است و از روی اختیار بوده است. خصوصیت محل بحث با مورد روايات از جمله روایت اول مختلف است لذا نمی توانیم از این روایت حکم محل بحث را مشخص کنیم.

در نتیجه با توجه به وجود احتمال خصوصیت نمی توانیم از این روایت حکم محل بحث را بدست آوریم. خصوصیت مورد روایت این است که مواردی که شخص به نیت فریضه شروع کرده است و سپس غافل شده است ممکن است گفته شود در ارتکازش ادامه دادن همان نمازی است که در ابتدا شروع کرده است و اینکه به عنوان نافله نماز را ادامه می دهد چون خیال میکند از اول به نیت نافله شروع کرده است. خلاصه اینکه در اینجا نیت ارتکازی داشته است اما در محل بحث شخص قصد ارتکازی ندارد بلکه تفصیلا می داند که نیتش را تغییر داده است.

جلسه28

# مساله 13؛ معنای عدول

- مسألة المراد بالعدول أن ينوي كون ما بيده هي الصلاة السابقة بالنسبة إلى ما مضى منها و ما سيأتي

عدول از یک نماز به نماز دیگر چگونه محقق می شود؟

مرحوم سید فرموده است عدول در اثنا به این معناست که مثلا در عدول از نماز عصر به ظهر شخص نیت کند هر آنچه قبل از عدول اتیان کرده است و بعد از آن اتیان می کند مربوط به نماز ظهر است. در مقابل کلام مرحوم سید ممکن است گفته شود عدول به این معناست که شخص فقط نسبت به اعمالی که بعد از عدول انجام می دهد نیت نماز عصر کند.

قول مرحوم سید مورد قبول اعلام واقع شده است و تعلیقه ای نسبت به عبارت ایشان در مسأله وجود ندارد.

در کلمات متقدمین هم عدول را همینگونه معنا کرده اند. محقق ثانی در جامع المقاصدفرموده است :

و المراد بالعدول: أن ينوي بقلبه أنّ‌ هذه الصّلاة بمجموعها - ما مضى منها و ما بقي - هي السّابقة المعيّنة، مقضية أو مؤداة، و باقي النيّة لا يجب التعرّض إليه لسبق صحّتها، و صلاحيته للمعدول إليها، و لا يجوز أن ينوي ذلك بلسانه، فان فعل بطلت صلاته.[[22]](#footnote-22)

در کلمات مرحوم صاحب جواهر نیز همین مطلب بیان شده است.

ثم المراد بالعدول كما صرح به في الروضة و غيرها بل هو ظاهر الصحيح المزبور أيضا أن ينوي بقلبه أن هذه الصلاة مجموعها ما مضى منها و ما بقي هي السابقة مثلا، و لا يتلفظ بلسانه، فان لم يفعل هذه النية لم يحتسب له من الأولى، لظهور الصحيح في كونه قلبا لا انقلابا، بل ينبغي الجزم بالبطلان حينئذ عند من أوجب العدول، و لا يجب عليه التعرض لباقي مشخصات النية حتى القربة اجتزاء بما وقع في النية الأولى التي جعلها الشارع للمعدول إليها،...[[23]](#footnote-23)

ایشان فرموده است از ادله نیز برداشت می شود که عدول به همین معناست. در صحیحه زراره حضرت علیه السلام فرموده است فانوها الاولی یعنی نسبت به این نماز که هم شامل رکعات مامضی می شود هم رکعات آتیه قصد نماز ظهر کند. در روایت حلبی نیز فرموده اند: ان یجعلها الاولی. یعنی نسبت به مجموع این افعالی را که انجام داده است قصد نماز ظهر کند.

البته ایشان در ادامه فرموده است:

و لو أنه يمكن حمل الصحيح على إرادة نية العدول بما بقي له من صلاته و إلا فما مضى لا مدخلية للنية في قلبه بل هو انقلاب شرعي تابع للنية بالباقي كان جيدا، لقلة مخالفته للقواعد بالنسبة إلى الأول، ...

ممکن است صحیحه زراره و مابقی روایات را حمل کنیم بر اینکه فقط ناظر به اعمال لاحقه هستند و نسبت به اعمال سابقه لازم نیست شخص نیت خاصی کند.به عبارت دیگر ممکن است گفته شود ادله ی عدول دلالت می کند که نسبت به ماسبق انقلاب قهری صورت می گیرد. ایشان فرموده است: این حرف درمقایسه با حرف اول بهتر است زیرا مخالفت قواعد درا ین احتمال دوم کمتر است.

مرحوم صاحب جواهر وجه بهتر بودن قول دوم و مخالف قاعده بودن قول اول را بیان نکرده است. به نظر می رسد مساله ای که در قول اول مخالف قاعده است این است که وقتی عملی از شخصی به نیتی صادر شد این عمل دیگر قابلیت انقلاب از حالت قبلی به حالت جديد را ندارد. عناوین صلاتی عناوین قصدی هستند و وقتی با قصدی خاص صادر شدند دیگر تبدیل آن از مصادیق انقلاب شئ عما وقع علیه می شود.

استاد

در امور اعتباریه اینکه چه چیزی مصداق نماز ظهر بشود اختیارش با خود معتبر است. به حسب قاعده اوليه شرط اینکه دو رکعت خوانده شده مصداق نماز ظهر باشد این است که از اول به قصد نماز ظهر خوانده شود اما روایات عدول می گوید اگر این قصد بعدا انجام شود نیز این افعال مصداق نماز ظهر می شود. نتیجه اینکه انقلاب در امور اعتباریه منعی ندارد و تابع جعل معتبر است.

# مساله 14؛

مسألة إذا مضى من أول الوقت مقدار أداء الصلاة بحسب حاله في ذلك الوقت من السفر و الحضر و التيمم و الوضوء و المرض و الصحة و نحو ذلك ثمَّ‌ حصل أحد الأعذار المانعة من التكليف بالصلاة كالجنون و الحيض و الإغماء وجب عليه القضاء و إلا لم يجب و إن علم بحدوث العذر قبله و كان له هذا المقدار وجبت المبادرة إلى الصلاة و على ما ذكرنا فإن كان تمام المقدمات حاصلة في أول الوقت يكفي مضي مقدار أربع ركعات للظهر و ثمانية للظهرين و في السفر يكفي مضي مقدار ركعتين للظهر و أربعة للظهرين و هكذا بالنسبة إلى المغرب و العشاء و إن لم تكن المقدمات أو بعضها حاصلة لا بد من مضي مقدار الصلاة و تحصيل تلك المقدمات و ذهب بعضهم إلى كفاية مضي مقدار الطهارة و الصلاة في الوجوب و إن لم يكن سائر المقدمات حاصلة و الأقوى الأول و إن كان هذا القول أحوط

در مساله 14 بحث در مورد این است که به لحاظ اول وقت ملاک تمکن از صلاة که موضوع وجوب قضا است چیست؟ جهت توضیح مطلب بیان مقدمه ای لازم است.

مقدمه:

در مثل نماز یومیه که وجوب آن به نحو موسع است شرط فعلیت وجوب این است که مکلف تمکن از صرف الوجود نماز در وقت مقرر داشته باشد و برای فعلیت وجوب لازم نیست مکلف در تمام وقت قادر باشد. در نتیجه اگر شخص بداند در اول وقت تمکن دارد و در آخر وقت تمکن ندارد در این صورت مبادرت به نماز واجب است و اگر انجام نداد نیز قضا دارد.

با توجه به اینکه تمکن از صرف الوجود کافی است برای فعلیت وجوب ، در مساله 14 بحث در این است که ضابطه و ملاک تمکن از صرف الوجود چیست؟ سه حالت برای تحقق تمکن از صرف الوجود قابل تصویر است. به عنوان مثال در نماز ظهر ممکن است تمکن از صرف الوجود نماز یکی از سه حالت زیر باشد:

1. تمکن از صرف الوجود به این است که شخص بتواند 8 رکعت نماز ظهرین را اتیان کند. یعنی تقریبا همین که شخص 8 دقیقه وقت داشته باشد و بعد از آن حایض شود گفته می شود که این مکلف تمکن از اتیان نماز داشت و باید قضا کند.

2. تمکن از صرف الوجود نماز ظهرین به این است که شخص بتواند طهارت از حدث حاصل کند و 8 رکعت نماز بخواند. مثلا اگر وضو 2 دقیقه طول می کشد و نماز 8 دقیقه در اینجا همین که شخص 10 دقیقه وقت داشته باشد می گویند متمکن از صرف الوجود است.

3. تمکن از صرف الوجود نماز ظهرین به این است که شخص بتواند هم طهارت از حدث حاصل کند هم 8 رکعت نماز بخواند و هم سایر مقدمات را تحصیل کند. مثلا اگر شخص برای انجام سایر شروط نماز 5 دقیقه وقت بخواهد در این صورت تمکن از صرف الوجود نماز در جایی است که مکلف 15 دقیقه وقت برای اتیان صلات داشته باشد.

این مساله هم در بحث حیض هم در بحث جنون و امثالهم موضوع پیدا می کند. در این موارد این سوال مطرح می شود که اگر در اول وقت عذر نداشت و بعدا معذور شد آیا قضا دارد یا خیر؟

مرحوم سید در این مساله فرموده است:

إذا مضى من أول الوقت مقدار أداء الصلاة بحسب حاله في ذلك الوقت من السفر و الحضر و التيمم و الوضوء و المرض و الصحة و نحو ذلك ثمَّ‌ حصل أحد الأعذار المانعة من التكليف بالصلاة كالجنون و الحيض و الإغماء وجب عليه القضاء و إلا لم يجب

چیزی که ملاک است در تمکن از صرف الوجود، تمکن از خودرکعات و مقدمات آن است هم طهارت هم سایر مقدمات. اگر کمتر از این وقت داشته باشد قضا لازم نیست. در واقع ایشان قول سوم را پذیرفته است.

این مناط همان طور که در وجوب قضا اثر دارد در وجوب مبادرت هم اثر دارد. اگر شخص می داند که در وقت برای انجام مقدمات و نماز 15 دقیقه بیشتر وقت ندارد و بعدش معذور می شود مبادرت بر او واجب است.

در نتیجه اگر همه مقدمات دراول وقت حاصل باشد مقدار تمکن از صرف الوجود 8 دقیقه است. اما اگر مقدمات حاصل نبود مقدار تمکن به مقدار رکعات نماز همراه با سایر مقدمات است.

در مقابل این قول برخی گفته اند تمکن از صرف الوجود به این است که وقت برای رکعات و طهارت از حدث محقق باشد.

و ذهب بعضهم إلى كفاية مضي مقدار الطهارة و الصلاة في الوجوب و إن لم يكن سائر المقدمات حاصلة

اقوال محشین عروه در اینجا مختلف است. برخی مانند مرحوم نائینی بروجردی و امام ره با ایشان همراه هستند.

محقق عراقی، سید اصفهانی و آقای خوانساری:

تمکن از رکعات نماز بعلاوه خصوص طهارت

آقای حکیم:

تمام الملاک درک رکعات نماز است. نه وجودوقت برای تحصیل طهارت لازم است و نه سایر مقدمات.

آقای خویی، حائری و گلپایگانی:

در غیر حیض مختار آقای حکیم را قبول کرده اند اما در مورد حیض باید علاوه بر رکعات، وقت برای طهارت هم داشته باشد.

مساله چهارده را در دو مقام بررسی می کنیم:

مقام اول: مقتضای قواعد عامه

مقام دوم: مقتضای ادله خاصه و روايات وارد در اعذار

جلسه29

# مساله 14؛

مسألة إذا مضى من أول الوقت مقدار أداء الصلاة بحسب حاله في ذلك الوقت من السفر و الحضر و التيمم و الوضوء و المرض و الصحة و نحو ذلك ثمَّ‌ حصل أحد الأعذار المانعة من التكليف بالصلاة كالجنون و الحيض و الإغماء وجب عليه القضاء و إلا لم يجب و إن علم بحدوث العذر قبله و كان له هذا المقدار وجبت المبادرة إلى الصلاة و على ما ذكرنا فإن كان تمام المقدمات حاصلة في أول الوقت يكفي مضي مقدار أربع ركعات للظهر و ثمانية للظهرين و في السفر يكفي مضي مقدار ركعتين للظهر و أربعة للظهرين و هكذا بالنسبة إلى المغرب و العشاء و إن لم تكن المقدمات أو بعضها حاصلة لا بد من مضي مقدار الصلاة و تحصيل تلك المقدمات و ذهب بعضهم إلى كفاية مضي مقدار الطهارة و الصلاة في الوجوب و إن لم يكن سائر المقدمات حاصلة و الأقوى الأول و إن كان هذا القول أحوط

در مساله 14 بحث در مورد این است که به لحاظ اول وقت ملاک تمکن از صرف الوجود صلاة که موضوع وجوب قضا است چیست؟

### مقام اول: مقتضای قواعد عامه

آقای حکیم و خویی فرموده اند مقتضای قواعد عامه قول سوم است. یعنی ملاک تمکن از صرف الوجود مقدار زمانی است که شخص بتواند رکعات نماز را بخواند.

آقای حکیم در بیان دلیل این مطلب فرموده اند:

از طرفی در ادله عامه آمده است قضای نماز فوت شده لازم است. موضوع ادله قضا، عنوان فوت فریضه است. در مقابل این ادله عامه روایاتی داریم که از این روایات استفاده می شود زن حائض یا مجنون يا مغمی عليه لازم نیست نمازشان را قضا کنند. این روایات مخصص ادله ی عامه می شود. دلیل مخصص به مقداری که دلالت دارد موجب رفع ید از عموم می شود اما در غیر آن باید به ادله ی عامه رجوع کرد. روایاتی که نفی قضا از حائض و مجنون و مغمی عليه می کند مفادش این است که نماز هایی که بخاطر حیض و جنون و اغماء ، فوت شده است قضا ندارد. به عبارت دیگر ظاهر این ادله این است که نمازی که مستند به این اعذار فوت شده است قضا ندارد. اگر فوت استناد به این اعذار داشته باشد مشمول دلیل مخصص است و از دلیل عام خارج است. اما در جایی که استناد به اعذار نباشد بلکه مستند به امور دیگری باشد مشمول دلیل مخصص نمی شود و باید به دلیل عام رجوع کرد. در نتیجه عنوان دلیل عام، فوت الفریضه است. عنوان دلیل مخصص فوت مستند به اعذار است. با توجه به این مطلب اگر در محل بحث شخص 8 دقیقه وقت برای انجام رکعات داشته باشد اما وقت برای تحصیل طهارت یا سایر مقدمات نداشته باشد در این صورت فوت نماز مستند به عذرهایی مانند حیض و جنون واغماء نمی شود بلکه دلیل فوت نماز برای زنی که 8 دقیقه بعد از اذان حایض شده است این است که طهارت یا سایر مقدمات را تحصیل نکرده است در نتیجه فوت مستند به این امور است نه حیض و جنون واغماء .

شاهد مطلب این است که اگر این شخص اول وقت وضو داشت متمکن از نماز بود و حال که وضو ندارد عدم تمکن نیز مستند به وضو نگرفتن است. نتیجه اینکه دلیل مخصص شامل جایی که فوت نمازِ شخص مستند به امور دیگر(غير از اعذار ) باشد نمی شود و باید به دلیل عام رجوع کنیم. دلیل عام نیز اقتضا می کند وجوب نماز فائت را.

اشکال

شما فرمودید ادله نفی قضا شامل این موارد نمی شود و مرجع عموم عام است. بیان شما در صورتی تمام است که ادله ی نفی قضا از حائض و امثالهم را مخصص ادله ی اقض ما فات بدانیم. اما اگر کسی بگوید این ادله مخصص ادله ی قضا نیستند بلکه مخصص عمومات ادله ی تکالیف(دلیل امر به صلاة مانند اقيموا الصلاة) هستند در این صورت کلام شما تمام نیست. زیرا وقتی دلیل حیض، دلیل امر به صلاة را تخصیص می زند معنایش این است که نماز برای زن حایض مصلحت ندارد. وقتی نماز در حال حیض مصلحت نداشته باشد و شخص آن را ترک کند اصلا عنوان فوت حاصل نمی شود. نتیجه اینکه نسبت بین این ادله و ادله وجوب قضا، نسبت ورود می شود. اقض ما فات می گوید هر جا فوت حاصل شد قضا واجب است. دلیل نفی القضا عن الحائض می گوید در صلاتی که حائض در حال حیض ترک کرده است فوتی محقق نمی شود. یعنی این دلیل موضوع دلیل قضا را بر می دارد. با توجه به این مطلب در محل بحث ولو نتوانیم به دلیل مخصص تمسک کنیم اما وجدانا احتمال این مطلب را می دهیم که نماز این شخص که 8 دقیقه بعد حائض می شود مصلحت نداشته باشد. با وجود این احتمال شک در عنوان فوت می کنیم. زیرا فوت ترک فریضه در جایی است که فعل امر یا مصلحت داشته باشد با فرض شک در صدق فوت که نمی توانيم به عموم اقض ما فات تمسک کنيم .

پاسخ

مرحوم آقای حکيم فرموده اند در رجوع به عام فرقی بین این نیست که ادله عذر مخصص ادله ی قضا باشد یا مخصص ادله ی عامه ی تکلیف. آنچه که مهم است این است که دلیل نفی قضا از حائض و امثالهم منحصر است به جایی که فوت استناد به اعذار داشته باشد. در جایی که عذر مستند به عذر نباشد مثلا در جایی که شخص 8 دقیقه بیشتر وقت ندارد و نمی تواند تحصیل طهارت کند در این صورت شک می کنیم که این نماز مصلحت یا امر دارد که در نتیجه مشمول ادله ی قضا شود یا ندارد؟ در اینجا با تمسک به ادله ی عام اولی که اقیموا الصلاة باشد اثبات می شود که در محل بحث ما نیز مصلحت وجود دارد و با وجود مصلحت عنوان فوت احراز می شود. اقیموا الصلاة شامل همه مکلفین می شود. زنی که 8 دقیقه بعد از اذان ظهر حائض می شود نیز مشمول این امر می شود. در نتیجه به دلالت مطابقی، امر احراز میشود و به دلالت التزامی مصلحت احراز می شود. وقتی دلیل شامل این شخص شد عنوان فوت احراز می شود.

اشکال

در محل بحث در صورتی فوت به خود مکلف نسبت داده می شود که تحصیل طهارت از قبل وقت لازم باشد. اگر از قبل از وقت تحصیل طهارت از باب مقدمه مفوته یا واجب معلق واجب باشد در این صورت اگر در 8 دقیقه اول نماز را ترک کرد گفته می شود ترک به خود مکلف استناد دارد اما اگر گفته شد تحصیل این مقدمات قبل از وقت لازم نیست در این صورت اگر قبل از وقت وضو نگرفت شخص تقصیری در انجام وظيفه ندارد لذا در اینجا عذر به خود شخص مستند نمی شود بلکه مستند به شارع است و داخل در دلیل نفی قضا است.

پاسخ

ولو در اینجا بر شخص لازم نباشد که قبل از وقت تحصیل طهارت کند اما در هر صورت این ترک الصلاة به عذر حیض و امثالهم نسبت داده نمی شود. دلیل نفی قضا از معذورین فقط شامل فوتی که حاصل از اعذار باشد می شود و مابقی موارد تحت دلیل عام باقی می ماند.

اشکال

وقت نسبت به نماز هم قید واجب است هم قید وجوب. یعنی نماز، هم بعد از زوال واجب می شود و هم شرط صحت نماز آن است که بعد از وقت انجام شود يعنی قبل از زوال نمی توان آن را اتیان کرد. این مساله همان طور که در مورد نماز وجود دارد در مورد مقدماتی مانند طهارت از حدث نیز وجود دارد. یعنی تحصيل طهارت بعد از زوال واجب می شود و قبل از زوال نیز نمی توان به نیت نماز تحصیل طهارت کرد.

با توجه به این مبنا می گوییم:

در جایی که مکلف 8 دقیقه بیشتر وقت ندارد و بعد از 8 دقیقه حایض می شود چون مکلف قبل از وقت شرعا مجاز به تحصيل شرائط نبود يعنی تحصيل قبل از وقت فائده ندارد بايد بعد از وقت آنها را تحصيل کند ، بعد از وقت هم که فرصت برای تحصيل شرائط ندارد ، ترک صلاة و فوت به اعذار مستند می شود در نتیجه مشمول دليل مخصص (يعنی ادله نفی قضا از معذورين ) می شود .

پاسخ

اولا این مبنا صحیح نیست. یعنی وقت نسبت به شرائط قید واجب نیست و کسی قائل به آن نیست لذا همه گفته اند وضو قبل از وقت صحیح است.

ثانیا حتی اگر ملتزم به این مبنا بشویم نهایتا در جایی مثل طهارت از حدث که شرطیت مطلقه دارد تمام است والا در مقدمات دیگر مثل ستر و طهارت از خبث این بیان تمام نیست زیرا این شروط در حال اضطرار ساقط می شوند.

جلسه30

# مساله 14؛

مسألة إذا مضى من أول الوقت مقدار أداء الصلاة بحسب حاله في ذلك الوقت من السفر و الحضر و التيمم و الوضوء و المرض و الصحة و نحو ذلك ثمَّ‌ حصل أحد الأعذار المانعة من التكليف بالصلاة كالجنون و الحيض و الإغماء وجب عليه القضاء و إلا لم يجب و إن علم بحدوث العذر قبله و كان له هذا المقدار وجبت المبادرة إلى الصلاة و على ما ذكرنا فإن كان تمام المقدمات حاصلة في أول الوقت يكفي مضي مقدار أربع ركعات للظهر و ثمانية للظهرين و في السفر يكفي مضي مقدار ركعتين للظهر و أربعة للظهرين و هكذا بالنسبة إلى المغرب و العشاء و إن لم تكن المقدمات أو بعضها حاصلة لا بد من مضي مقدار الصلاة و تحصيل تلك المقدمات و ذهب بعضهم إلى كفاية مضي مقدار الطهارة و الصلاة في الوجوب و إن لم يكن سائر المقدمات حاصلة و الأقوى الأول و إن كان هذا القول أحوط

در مساله 14 بحث در مورد این است که به لحاظ اول وقت ملاک تمکن از صلاة که موضوع وجوب قضا است چیست؟

### مقام اول: مقتضای قواعد عامه

اشکال آقای تبریزی به بیان آقای حکیم در مقتضای قواعد عامه

مقتضای قواعد عامه تفصیل بین طهارت از حدث و سایر مقدمات است. درطهارت از حدث شرط وجوب قضا و مناط تمکن از صرف الوجود به این است که مکلف وقت برای رکعات و طهارت داشته باشد و اگر کسی فقط وقت برای رکعات داشته باشد عنوان فوت صادق نیست و قضا بر این شخص واجب نیست.

کلام آقای تبریزی ناظر به اشکال اولی است که به آقای حکیم مطرح شد. حاصل این اشکال این بود که در مورد شک هر چند استنادِ فوت به اعذار ثابت نمی شود اما با وجود شک در اصل فوت نمی توان به ادله فوت تمسک کرد. فوت در جایی ثابت می شود که یا تکلیف باشد یا علم به وجود مصلحت. اما اگر نه امری بود نه احراز مصلحت شد نمی توان حکم به فوت و وجوب قضا کرد.

آقای حکیم در جواب از این اشکال فرمودند با تمسک به دلیل اقیموا الصلاة وجود تکلیف و مصلحت را ثابت می کنیم.

آقای تبریزی به همین مطلب اشکال کرده اند و فرموده اند عنوان فوت احراز نمی شود. اقیموا الصلاة اگر شامل این شخص بشود آیا نماز با وضو را واجب می کند یا نماز بدون وضو را؟ اگر نماز بدون وضو را واجب قرار دهد فرض این است که با مطلق بودن شرطیت وضو سازگاری ندارد. اگر گفته شود اقیموا الصلاة می گوید شخص نماز را با طهارت انجام بدهد فرض این است که مکلف در این چهار دقیقه متمکن از نماز با طهارت نیست در نتیجه اقیموا الصلاة شامل این شخص نمی شود. وقتی اقیموا الصلاة شامل این صورت نشد يعنی مکلف در آن زمان تکليف به انجام نماز نداشت ولو احتمال وجود مصلحت را می دهیم اما این برای تمسک به دلیل اقض ما فات کافی نیست زیرا از مصادیق تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام است. در نتیجه مقتضای قواعد تفصیل بین طهارت از حدث و سایر مقدمات است.

نتیجه اشکال آقای تبریزی این است که تقریبی که در کلام مرحوم آقای حکیم، و همينطور مرحوم آقای خویی و محقق داماد آمده است تقریب تامی نیست.

### مقام دوم؛ مقتضای ادله ی اعذار

روایات متعددی در مورد حائض وارد شده اند که متعرض این موضوع هستند. این روایات در باب 48از ابواب احکام حیض وارد شده اند.

#### 1\_روایت فضل بن یونس ح1باب 48:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ إِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الدَّمَ بَعْدَ مَا يَمْضِي‏ مِنْ‏ زَوَالِ‏ الشَّمْسِ‏ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ فَلْتُمْسِكْ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِذَا طَهُرَتْ مِنَ الدَّمِ فَلْتَقْضِ صَلَاةَ الظُّهْرِ لِأَنَّ وَقْتَ الظُّهْرِ دَخَلَ عَلَيْهَا وَ هِيَ طَاهِرٌ وَ خَرَجَ عَنْهَا وَقْتُ الظُّهْرِ وَ هِيَ طَاهِرٌ فَضَيَّعَتْ صَلَاةَ الظُّهْرِ فَوَجَبَ عَلَيْهَا قَضَاؤُهَا.

به حسب ذیل روایت ملاک در وجوب قضا تضییع الصلاة است. هر جا عنوان تضییع و اهمال صادق است قضا واجب است بر این اساس در محل بحث در جایی که شخص فقط به اندازه چهاررکعت وقت داشت و بعد حائض شد عنوان تضییع صادق نیست زیرا قبل از وقت لازم نبود که شخص وضو بگیرد. نتیجه اینکه طبق این روایت شخصی که برای انجام مقدمات نماز وقت نداشته باشد قضا بر او واجب نیست زیرا عنوان تضییع و اهمال بر او صادق نیست.

اشکال:

درست است که در ذیل روایت عنوان تضییع ملاک قرار داده شده است اما مفاد این روایت قابل التزام نیست و مهجور اصحاب است. زیرا در این روایت تفصیل داده شده است بین جایی که چهار قدم از زوال گذشته باشد و جایی که چنین نباشد. سپس فرموده است در جایی که چهارقدم گذشته باشد عنوان تضییع صادق است. مفهوم روایت این است که اگر قبل از چهار قدم شخص حائض شد در این حالت نمازش قضا ندارد زیرا عنوان تضییع صادق نیست و چنین چیزی قابل التزام فقها نیست. چهار قدم از زوال مقدار زيادی از وقت است ( بيشتر از يک ساعت )و کسی قائل نیست که اگر شخص مثلا 30 دقیقه وقت داشت و نمازش را نخواند در این صورت قضا ندارد.

جلسه31

# مساله 14؛

مسألة إذا مضى من أول الوقت مقدار أداء الصلاة بحسب حاله في ذلك الوقت من السفر و الحضر و التيمم و الوضوء و المرض و الصحة و نحو ذلك ثمَّ‌ حصل أحد الأعذار المانعة من التكليف بالصلاة كالجنون و الحيض و الإغماء وجب عليه القضاء و إلا لم يجب و إن علم بحدوث العذر قبله و كان له هذا المقدار وجبت المبادرة إلى الصلاة و على ما ذكرنا فإن كان تمام المقدمات حاصلة في أول الوقت يكفي مضي مقدار أربع ركعات للظهر و ثمانية للظهرين و في السفر يكفي مضي مقدار ركعتين للظهر و أربعة للظهرين و هكذا بالنسبة إلى المغرب و العشاء و إن لم تكن المقدمات أو بعضها حاصلة لا بد من مضي مقدار الصلاة و تحصيل تلك المقدمات و ذهب بعضهم إلى كفاية مضي مقدار الطهارة و الصلاة في الوجوب و إن لم يكن سائر المقدمات حاصلة و الأقوى الأول و إن كان هذا القول أحوط

در مساله 14 بحث در مورد این است که به لحاظ اول وقت ملاک تمکن از صلاة که موضوع وجوب قضا است چیست؟

### مقام دوم؛ مقتضای ادله ی اعذار

#### 2\_ روایت ابی عبیدة:

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ إِذَا طَهُرَتْ فِي وَقْتٍ‏ فَأَخَّرَتِ الصَّلَاةَ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى ثُمَّ رَأَتْ دَماً كَانَ عَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلَاةِ الَّتِي فَرَّطَتْ فِيهَا.

وَ رَوَاهُمَا الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ‏ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.

طبق این روایت اگر شخص نماز را نخواند تا وقت نماز دیگر فرا رسید در این صورت تفریط کرده است و نمازش قضا دارد و الا قضا ندارد.

بررسی سندی:

علی بن زید توثیق ندارد.

در پاسخ به این اشکال گفته اند علی بن زید اشتباه است و در مصدر علی بن رئاب است. در وافی این روایت را از ابن رئاب به نقل از کافی و تهذیب نقل کرده است (الکافي التهذيب : علي عن ابيه عن السراد عن ابن رئاب عن الحذاء ) .

شاهد دیگر این است که علی بن زید مروی عنه حسن بن محبوب نیست و جایی نداریم که حسن بن محبوب از وی نقل روایت کرده باشد اما نسبت به علی بن رئاب این طور نیست. ابن رئاب کتاب ابی عبیده را برای دیگران نقل کرده است و در موارد متعددی ابن رئاب بین حسن بن محبوب و ابی عبیده قرار دارد و به قرینه ی این موارد مشخص می شود که واقعِ در سند همان علی بن رئاب است.

بررسی دلالی:

تقریب دلالت روایت بر کلام مشهور:

در روایت فرموده اند ملاک در بحث قضا، تفریط است. تفریط در جایی صادق است که شخص در حالی که می توانست نماز را انجام دهد انجام نداد. اما در جایی که در آن وقت فقط فرصت برای رکعات داشت و فرصت برای تحصیل سایر شرایط را نداشت ترک در چنین موردی مصداق تفریط نیست.

اشکال:

آقای خویی فرموده اند با این روایت نمی توان به نفع مشهور استدلال کرد.

اولا بین عنوان تفریط و تضییع و بین چیزی که مشهور ملاک در قضا می دانند نسبت عموم من وجه است. زیرا در بعضی از موارد عنوان تضییع صادق است ولی وقتِ مورد نظر مشهور نگذشته است و گاهی نیز عکس این است.

جایی که عنوان تضییع صادق است ولی وقتی که مشهور می گویند نگذشته است جایی است که شخص می توانست نماز را با کیفیت اضطراری انجام دهد مثلا بجای وضو تیمم کند در این صورت اگر وقت نماز اضطراری بگذرد و مکلف نماز را در آن زمان نخوانده است عنوان تضییع صادق است ولی وقتی که مشهور ملاک در وجوب قضا می دانند هنوز نگذشته است.

جایی که عنوان تضییع صادق نیست ولی از نظر مشهور زمان گذشته است جایی است که مکلف در ابتدای وقت غافل یا ناسی بود و یک ساعت به همین حالت گذشت. در اینجا عنوان تضییع صادق نیست ولی وقتی که مشهور شرط می دانند گذشته است.

در نتیجه از این دو روایت نمی توان حرف مشهور را بدست آورد.

ثانیا در باب قضا وجوب قضا دائر مدار تفریط و تضییع نیست به ضرورت فقه. و الا در موارد غفلت و امثالهم نباید برمکلف قضا واجب باشد.

#### 3\_ روایت یونس بن یعقوب:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ (فضال) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِي امْرَأَةٍ دَخَلَ عَلَيْهَا وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ هِيَ طَاهِرٌ فَأَخَّرَتِ الصَّلَاةَ حَتَّى حَاضَتْ قَالَ تَقْضِي إِذَا طَهُرَتْ.

در این روایت تاخیر صلاة موضوع وجوب قضا قرار گرفته است. تاخیر صلاة حتی حاضت ظاهرش این است که اگر شخص در حال تمکن نماز با شرایط اختیاری اش را انجام نداد موجب وجوب قضا می شود. تعبیر تاخیر در جایی صادق است که شخص فرصت برای انجام نماز همراه با شرایط داشته باشد و آن را اتیان نکند.

بررسی سندی:

شیخ این روایت را به اسنادش از علی بن حسن بن فضال نقل می کند و سند ایشان به ابن فضال مشتمل بر احمد بن عبدون و علی بن محمد بن زبیر است. نفر اول ولو از باب مشایخ نجاشی قابل توثیق باشد اما علی بن محمد توثیق ندارد. در نتیجه سند شیخ طوسی به ابن فضال اشکال دارد.

پاسخ:

اولا علی بن محمد بن زبیر قابل اعتماد است بخاطر تعبیراتی که در مورد وی بیان شده است مثل علواً في الوقت و ... .

ثانیا وجه عامی برای تصحیح روایات شیخ از ابن فضال وجود دارد و آن قاعده تعویض سند است. در اینجا سند شیخ با سند نجاشی تعویض می شود و چون سند نجاشی تام است می توان روایات شیخ طوسی از ابن فضال را تصحیح کرد.

آقای خویی تقریبات مختلفی از این تعویض سند دارند. در معجم به نحوی و در کتاب صوم به نحو دیگری. تقریب صحیح که بیان نهایی آقای خویی است ودر تقريرات بحث نکاح آمده به شرح زیر است:

با ضمیمه کردن دو مقدمه می توان اثبات کرد روایات شیخ از ابن فضال صحیح است.

مقدمه اول:

نجاشی دو طریق به کتب علی بن حسن فضال نقل کرده است. طریق اول همان طریق شیخ طوسی است. در کنار این طریق اول طریق دیگری نیز نقل کرده است: اخبرنا محمد بن جعفر فی آخرین عن احمد بن محمد بن سعید(ابن عقده) عن علی بن الحسن بکتبه. این سند صحیح است و اشکالی در آن نیست.

در نتیجه سند اول نجاشی با سند شیخ طوسی متحد است. این اتحاد سندین اقتضا می کند متنی که با سند اول به شیخ رسیده با متنی که به نجاشی رسیده است اختلافی در آن نیست. زیرا شیخ ونجاشی استاد هردو مشترک است یعنی ابن عبدون روایات را هم برای شیخ نقل کرده است هم برای نجاشی. وقتی شیخِ واحد کتابی را برای دو شاگردش نقل می کند باید هر دو مثل هم باشد یا اگر اختلافی دارد بیان کند و الا خلاف وثاقت است. در نتیجه متن روایاتی که به شیخ طوسی رسیده است با متن روایاتی که به نجاشی بر اساس سند اول رسیده است متن واحدی است.

مقدمه دوم:

مرحوم نجاشی کتب ابن فضال را با دو سند نقل کرده و متعرض نشده است که متنی که به سند اول رسیده با متنی که به سند دوم رسیده مختلف است. این عدم تعرض نشان می دهد که متن واصل به وی به سند اول با متن واصل به وی به سند دوم متحد است. خصوصا با رویه ای که نجاشی در مابقی موارد دارد. در بعضی از موارد که دو سند را نقل می کند متعرض می شود که بین اینها اختلافی است و اینکه اینجا متعرض اختلاف نشده نشان میدهد هر دو متن مثل هم است.

نتیجه اینکه آنچه که به شیخ طوسی رسیده است از حیث متن با آنچه که به نجاشی به سند معتبر رسیده است از حیث متن واحد است و با سند نجاشی می توان سند را تصحیح کرد. (ج32 موسوعه ص 236)

بررسی دلالی:

آقای داماد فرموده است این روایت نمی تواند مدعا را اثبات کند. زیرا اگر احراز میشد عبارت اخرت الصلاة حتی حاضت از کلام امام علیه السلام بود مفهوم پیدا میکرد. اما اگر احراز نشود که این کلام امام ع است بلکه جزو سوال سائل باشد در این صورت مفهوم ندارد. قید مذکور در کلام سائل مفهوم ندارد. مثلا سائل می گوید در همسایگی ما عالم عادلی است و مولی بگوید او را اکرام کن در این صورت قید عادل مفهوم ندارد و دلالت نمی کند که اگر عالم نباشد وجوب اکرام ندارد. عبارتی که در روایت یونس آمده است محتمل الوجهین است و معلوم نیست این قید در کلام سائل ذکر شده است یا در کلام امام علیه السلام .

جلسه32-34

# مساله 14؛

مسألة إذا مضى من أول الوقت مقدار أداء الصلاة بحسب حاله في ذلك الوقت من السفر و الحضر و التيمم و الوضوء و المرض و الصحة و نحو ذلك ثمَّ‌ حصل أحد الأعذار المانعة من التكليف بالصلاة كالجنون و الحيض و الإغماء وجب عليه القضاء و إلا لم يجب و إن علم بحدوث العذر قبله و كان له هذا المقدار وجبت المبادرة إلى الصلاة و على ما ذكرنا فإن كان تمام المقدمات حاصلة في أول الوقت يكفي مضي مقدار أربع ركعات للظهر و ثمانية للظهرين و في السفر يكفي مضي مقدار ركعتين للظهر و أربعة للظهرين و هكذا بالنسبة إلى المغرب و العشاء و إن لم تكن المقدمات أو بعضها حاصلة لا بد من مضي مقدار الصلاة و تحصيل تلك المقدمات و ذهب بعضهم إلى كفاية مضي مقدار الطهارة و الصلاة في الوجوب و إن لم يكن سائر المقدمات حاصلة و الأقوى الأول و إن كان هذا القول أحوط

در مساله 14 بحث در مورد این است که به لحاظ اول وقت ملاک تمکن از صلاة که موضوع وجوب قضا است چیست؟

### مقام دوم؛ مقتضای ادله ی اعذار

شنبه 12 آذر جلسه 32

#### روایت عبدالرحمن بن حجاج:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَطْمَثُ بَعْدَ مَا تَزُولُ الشَّمْسُ وَ لَمْ تُصَلِّ الظُّهْرَ هَلْ عَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلَاةِ قَالَ نَعَمْ.

موضوع روایت در مورد زنی است که داخل در وقت نماز شده است ولی لم تصل الظهر. تعبیر لم تصل الظهر ظاهرش این است که اگر شخص در حال تمکن، نماز با شرایط اختیاری اش را انجام نداد موجب وجوب قضا می شود. تعبیر لم تصل الظهر در جایی صادق است که شخص فرصت برای انجام نماز همراه با شرایط داشته باشد و آن را اتیان نکند.

در جایی که شخص بعد از زوال شمس نماز را ترک کرد حکم به وجوب قضا شده است. لم تصل الظهر مفادش این است که در عین اینکه تمکن داشت از نماز ظهر، نماز را ترک کرد. این تعبیر شامل جایی که شخص فرصت برای انجام نماز نداشت نمی شود. افعالی که به افراد اسناد داده می شود ظهور در اختیاریت دارد. حمل لم تصل الظهر بر جایی که شخص بخاطر نداشتن فرصت نماز را ترک کرده است خلاف ظاهر است.

در نتیجه مفروض در روایت این است که شخص تمکن از اتیان ظهر داشته باشد و تمکن به این است که شخص هم فرصت بر ذات رکعات داشته باشد هم فرصت برای تهیه مقدمات. اما اگر فرصت نداشته باشد در این صورت دیگر ترک اختیاری نیست در حالیکه ظاهر روایت ترک اختیاری است.

بررسی سندی:

در سند روایت شاذان بن خلیل است که توثیق ندارد. وی پدر فضل بن شاذان است. برای توثیق وی وجوهی بیان شده است

وجه اول:

شاذان توثیق خاص دارد زیرا در رجال نجاشی در ترجمه فضل بن شاذان عبارتی دارد که هم توثیق پدر استفاده می شود هم پسر.

الفضل بن شاذان بن الخليل أبو محمد الأزدي النيشابوري (النيسابوري)

كان أبوه من أصحاب يونس، و روى عن أبي جعفر الثاني، و قيل‏ [عن‏] الرضا أيضا عليهما السلام و كان ثقة، أحد أصحابنا الفقهاء و المتكلمين. و له جلالة في هذه الطائفة، و هو في قدره أشهر من أن نصفه. رجال النجاشي، ص: 307

عبارت کان ثقة مربوط به پدر هست نه فضل بن شاذان. این عبارت دنباله ی مطالبی است که در مورد پدر گفته شده است. از احد اصحابنا به بعد توصیف پسر است و قبل از آن توصیف پدر است.

ان قلت:

کان ثقه مربوط به خود فضل بن شاذان است.

قلت:

اگر این عبارت برای توثیق فضل بود عبارت نباید و کان ثقة باشد. بعد از اینکه جملاتی معترضه در مورد پدر گفته شد باید می گفت کان ثقة و احد اصحابنا... که احد عطف به قبل شود در حالی که و کان ثقه عطف به توصیف پدر شده است.

ضمن اینکه عبارات بعدی نشان می دهد که نجاشی نمی خواهد در مورد فضل بن شاذان کلمه ثقه را استفاده کند. از عبارت له جلالة في هذه الطائفة، و هو في قدره أشهر من أن نصفه استفاده می شود که مرحوم نجاشی نمی خواهد در عبارت کان ثقه فضل را توثیق کند بلکه می خواهد بگوید شان فضل اجل از این است که ما بخواهیم توثیقش کنیم.

وجه دوم:

از عبارت کشی استفاده می شود که شاذان بن خلیل از ثقات است. در ترجمه محمد بن سنان گفته شده است افراد زیادی از ابن سنان روایت کرده اند که منهم فضل و پدرش است و غیر اینها من العدول و الثقات من اهل العلم.

یکی از کسانی که کشی فرموده است از ثقات و اهل علم است شاذان بن خلیل است.

بررسی دلالی:

اشکالی که به روایت قبل شد در اینجا نیز می آید. در این روایت عبدالرحمن بن حجاج می گوید سوال کردم در مورد زنی که این خصوصیت در او وجود دارد. هر چند قبول داریم عبارت کلمه لم تصل الظهر، ظاهر در ترک اختیاری است اما این قید در کلام سائل وارد شده است نه در کلام امام علیه السلام. از این روایت حکم موردی که مکلف تمکن از انجام نماز داشت و با وجود تمکن نماز را ترک کرد استفاده می شود اما اینکه این ملاک در وجوب قضا است به نحوی که مفهوم داشته باشد و بیان کند ملاک در وجوب قضا تمکن و عدم تمکن است از روایت استفاده نمی شود.

در روایت قبلی احتمال این داده میشد که قید داخل در کلام سائل باشد نه در کلام امام علیه السلام ، اما ظاهر این روایت این است که قید در کلام سائل است.

برخی بر اساس این روایت قائل شده اند که در وجوب قضا صرف دخول در وقت کافی است ولو فقط تمکن از یک رکعت داشته باشد. زیرا لم تصل الظهر هم شامل جایی می شود که شخص 20 دقیقه وقت داشته است هم در جایی که یک دقیقه وقت داشته باشد.

بر همین اساس در مساله 31 از فصل حیض برخی قائل شده اند برای وجوب قضا تمکن از درک رکعات کافی است بلکه تمکن از درک رکعات لازم هم نیست. همین که زمان مختصری از زوال شمس بگذرد کافی است برای وجوب قضا. مدرک این بحث همین روایت ابن حجاج است.

بل الأحوط قضاء الصلاة إذا حاضت بعد الوقت مطلقا و إن لم تدرك شيئا من الصلاة.[[24]](#footnote-24)

#### روایت حلبی

وَ عَنْهُ(شیخ طوسی به اسنادش از علی بن حسن فضال) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ‏الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ فِي الْمَرْأَةِ تَقُومُ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ- فَلَا تَقْضِي ظُهْرَهَا حَتَّى تَفُوتَهَا الصَّلَاةُ وَ يَخْرُجَ الْوَقْتُ أَ تَقْضِي الصَّلَاةَ الَّتِي فَاتَتْهَا قَالَ إِنْ كَانَتْ تَوَانَتْ قَضَتْهَا وَ إِنْ كَانَتْ دَائِبَةً فِي غُسْلِهَا فَلَا تَقْضِي.

این روایت هر چند در باب 49 وارد شده است که در مورد تمکن در آخر وقت است اما مرحوم آقای داماد فرموده است ازا ین روایت ملاک در وجوب قضا به نحو عام استفاده می شود.

طبق این روایت حضرت علیه السلام فرموده اند اگر زن توانی کرده است و در پی تحصیل طهارت نرفته است تا وقت خارج شده است در این صورت باید قضا کند اما اگر توانی نکرده است و به دنبال تحصیل طهارت رفته است ولی وقت اجازه به وی نداد و قبل از غسل وقت خارج شد در این صورت قضا ندارد.

بررسی سندی:

محمد بن عبدالله بن زراره توثیق دارد يا خير ؟ به لفظ صریحِ ثقه، توثیقی در مورد وی وارد نشده است اما با بعضی از وجوه توثیقش ثابت شده است.

محمد بن عبد الله بن زراره در سند کامل الزیارة وارد شده است و طبق مبنای کسانی که رجال کامل الزیارة را ثقه می دانند قابل توثیق است.

آقای تبریزی نیز از قاعده توثیق معاریف وی را توثیق می کند. وجه دیگر این است که نجاشی از علی بن ريان نقل می کند: و كان و الله محمد بن عبد الله أصدق عندي لهجة من أحمد بن الحسن فإنه رجل‏ فاضل‏ دين‏. این تعابیر نشان دهنده وثاقت بلکه بالاتر از آن است.

بررسی دلالی:

اولا این روایت با مورد بحث تباین دارد. مورد این روایت آخر وقت است و محل بحث ما ملاک وجوب قضا به لحاظ اول وقت است.

پاسخ:

هر چند مورد روایت آخر وقت است اما ملاکی که از آن استفاده می شود عام است. موضوع برای وجوب قضا ترک عن توانٍ است.

ظاهر عبارت آقای داماد این است که مساله دو صورت دارد. یک صورت این است که شخص فرصت نداشته برای نماز همراه با شرایط و یک تقدیر این است که فرصت داشته است. این روایت دلالت می کند بر عدم وجوب قضا در جایی که شخص فرصت ندارد. اما نسبت به جایی که فرصت داشت و انجام نداد از این روایت استفاده می شود وجوب قضا.

البته آنچه در تقریرات آقای داماد آمده است نیاز به تصحیح دارد. در تقریرات ایشان بیان شده است:

و أمّا من أدركت من الوقت هذا المقدار: فلو سلّم صدق «المتوانية» عليها فالإطلاق المستفاد من هذه الرواية مقيّدة بما مرّ من موثّقة «يونس» و رواية «عبد الرحمن». [کتاب الصلاة (محقق داماد)، جلد: ۱، صفحه: ۲۳۳](file:///C:\Users\shoopaei\Desktop\تقریرات%20صلاة\%20%20کتاب%20الصلاة%20(محقق%20داماد)،%20جلد:%20۱،%20صفحه:%20۲۳۳)

عبارت ایشان می گوید در جایی که زن وقت برای نماز با شرایط داشت ولی نماز را نخواند تا حائض شد اولا توانی صادق نیست ثانیا اگر توانی صادق باشد از راه دیگری حکم به وجوب قضا می کنیم.

این عبارت به این بیان محل اشکال است و باید کلام ایشان را اینگونه توضیح داد:

روایت حلبی دلالت می کند بر وجوب قضا در جایی که شخص وقت داشته ولی نماز را نخوانده است چون عنوان توانی در اين صورت صدق می کند ولو سلم که توانی صادق نباشد و اين صورت مشمول ذيل روايت باشد (زیرا ممکن است بگوییم در توانی تعمد وتقصير اخذ شده است و در مقام بحث تعمدی از طرف زن وجود ندارد) اما در این صورت حکم به وجوب قضا می کنیم زیرا در این فرض به منطوق روایت عبدالرحمن و یونس احتجاج می کنیم. در واقع با منطوق این دوروایت اطلاق ذیل روایت حلبی مقید میشود و حمل می شود بر جایی که شخص قدرت خارجی بر اتیان نماز با شرایط نداشته باشد. اما کسی که قدرت داشت ولی نماز را بخاطر سعه وقت به تاخیر انداخت هر چند عنوان توانی بر وی صادق نباشد اما تحت عنوان منطوق روایت عبدالرحمن و یونس در می آید و قضا بر وی واجب است.

یک شنبه 13 آذر جلسه 33

اشکال به بیان آقای داماد:

مطلب اول:

آقای داماد فرموده اند هر چند این روایت مربوط به آخر وقت است اما با الغای خصوصیت می توان از آن قاعده کلی برداشت کرد.

استاد:

این مطلب صحیح است و جای مناقشه ندارد و متفاهم عرفی همان است که آقای داماد فرمودند.

مطلب دوم:

کسی که وقت برای نماز با شرایط دارد ولی بخاطرتخيل سعه وقت نماز را به تاخیر بیندازد عنوان توانی بر او صادق است.

استاد:

این مطلب ایشان صحیح نیست. زیرا به نظر می رسد در عنوان توانی حالت تعمد وتقصير اخذ شده است و در فرض مذکور در مساله با توجه به اینکه شخص تعمد ندارد عنوان توانی بر وی صادق نیست زیرا این شخص بی اعتنا نسبت به واجب الهی نیست. در نتیجه با روایت حلبی نمی توان گفت در چنین مواردی قضا بر شخص واجب است.

ان قلت:

ولو ظاهر اولیه توانی این است که شخص متعمد باشد نسبت به ترک واجب الهی اما در این روایت به قرینه ذیل دست از این ظهور اولیه بر می داریم و می گوییم ظاهر توانی در اینجا ترکِ مع التمکن است و این عنوان شامل جایی که شخص به خیال سعه وقت نماز را ترک کرده است می شود زیرا هر چند عامد نیست اما ترک مع التمکن بر او صادق است. دلیل اینکه توانی در اینجا به معنای ترک مع التمکن است به شرح زیر است:

در روایت در مقابل توانی فرموده است ان کانت دائبه فی غسلها. یعنی این شخص شروع به غسل کرده است و غسل را ترک نکرده است. حالت مقابل این شق این است که شخص با وجود تمکن اما شروع به غسل نکرده است. در نتیجه می گوییم ظاهر از توانی در اینجا ترک مع التمکن است. پس توانی در اینجا به این معناست که شخص تمکن از وظیفه داشته باشد و به هر دلیلی آن را ترک کند. یعنی عدم قیام برای انجام وظیفه است ولو به تخیل سعه وقت باشد و مکلف مقصر نباشد.

قلت:

در این روایت دو جمله ی شرطیه ذکر شده است:

إِنْ كَانَتْ تَوَانَتْ قَضَتْهَا وَ إِنْ كَانَتْ دَائِبَةً فِي غُسْلِهَا فَلَا تَقْضِي. اشکال فوق در صورتی وارد است که گفته شود جمله ی شرطیه ی دوم در مقام اعطای ضابطه وبيان ملاک است برخلاف جمله ی شرطیه اول و لذا به وسيله جمله شرطيه ی دوم جمله شرطيه اول تفسير ومعنا می شود است. اما اگر نتوانستیم اين را احراز کنیم بلکه احتمال داديم که جمله شرطیه دوم برای بيان بعض مفهوم جمله ی شرطیه اول است در این صورت نمی توانیم آن را قرینه برای ذیل بگیریم. به عنوان مثال اگر مولی گفت عالم اگر عادل بود اکرامش بکن اما اگر مرتکب کبیره بود اکرامش نکن. در اینجا نمی توان به قرینه ذیل بگوییم که موضوع قضیه ی شرطیه ی اول شامل مرتکب صغیره نیز می شود. زیرا امکان دارد مولی در مقام تطبیق، در جمله ی شرطیه دوم فقط بعض افراد مفهوم جمله شرطیه اول را ذکر کرده باشد.

مثال معروف این بحث، مساله خونی است که در بحث نجاست معفو است.

در صدر روایت گفته شده اگر خون کمتر از درهم باشد معفو است. مقتضای صدر منطوقا و مفهوما این است که عفو در جایی است که اقل از درهم باشد و اگر مساوی یا اکثر بود عفوی در کار نیست. اما در ذیل اگر گفته باشد ان کان الدم اکثر من الدرهم فلا عفو در این صورت به ملاحظه ذیل تمام المدار در حکم مقدار درهم است یعنی درهم و مادون درهم مورد عفو است و اکثر از درهم معفو نیست. به مقتضای صدر با توجه به مفهومی که دارد مقدار درهم معفو نیست ولی به مقتضای ذیل مقدار درهم معفو است. در اینجا هر چند در بدو امر تعارض صدر و ذیل پيدا می شود . ولی گفته شده است تمام مناط در تعیین موضوع همان صدر دلیل است و جمله ی شرطیه ثانیه مفهوم مستقل ندارد و برای توضیح بعضی از مصادیق مفهوم صدر ذکر شده است. در محل بحث نیز اگر گفتیم توانی ظهور در تعمد دارد صرف اینکه در ذیل بعضی مفهوم صدر ذکر شده است قرینه برای توسعه یا ضیق مفهوم صدر نمی شود.

مطلب سوم:

حتی اگر قائل شویم زنی که وقت داشت ولی نماز نخواند مندرج در صدر روایت حلبی نباشد بلکه مندرج در ذيل روايت است اما با روایت یونس و عبدالرحمن قضا بر این شخص واجب است. از اطلاق ذیل بوسیله این دو روایت رفع ید می کنیم زیرا این روایت به اطلاقش در جایی که تعمد و تقصیر هم نباشد ولی شخص متمکن از صلاة نماز را ترک کرده باشد می گوید قضا واجب نيست .

استاد:

تقیید ذيل روایت حلبی بوسیله روایت یونس و عبدالرحمن متوقف براین است که نسبت بین این دو روایت عموم و خصوص مطلق باشد اما اگر نسبت عموم من وجه باشد نمی توان تقیید زد.

با بررسی مفاد این روایت ها در می یابیم که نسبت بین اینها عموم و خصوص من وجه است نه مطلق. مفاد آن دوروایت این است که ترک صلاة مع التمکن قضا دارد چه از باب تقصیر و تعمد باشد چه به اعتقاد سعه وقت نماز را اتیان نکرده باشد. همین که متمکن باشد و انجام ندهد قضا بر او واجب است. مفاد روایت حلبی این است که اگر توانی درکار نباشد قضا واجب نیست چه جایی که شخص متمکن از درک رکعات نباشد چه متمکن باشد ولی بخاطر تخیل سعه وقت نماز را ترک کرده است.

ماده اجتماع این دو طایفه جایی است که شخص با تمکن از درک رکعات بخاطر تخیل سعه وقت نماز را ترک کرده است. یکی می گوید قضا دارد و دیگری می گوید قضا ندارد و در ماده اجتماع با هم تعارض می کنند.

نتیجه اینکه رابطه این دو روایت عموم و خصوص من وجه است و نمی توان با یکی دیگری را تقیید زد.

#### روایت ابی الورد:

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَكُونُ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ قَدْ صَلَّتْ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَرَى الدَّمَ قَالَ تَقُومُ مِنْ مَسْجِدِهَا وَ لَا تَقْضِي الرَّكْعَتَيْنِ وَ إِنْ كَانَتْ رَأَتِ الدَّمَ وَ هِيَ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ قَدْ صَلَّتْ رَكْعَتَيْنِ فَلْتَقُمْ مِنْ مَسْجِدِهَا فَإِذَا تَطَهَّرَتْ‏[1] فَلْتَقْضِ الرَّكْعَةَ الَّتِي فَاتَتْهَا مِنَ‏ الْمَغْرِبِ‏.

#### موثقه سماعه:

وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ امْرَأَةٍ صَلَّتْ مِنَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ إِنَّهَا طَمِثَتْ وَ هِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ تَقُومُ مِنْ مَكَانِهَا[1] وَ لَا تَقْضِي الرَّكْعَتَيْنِ.

این دو روایت از جهت مضمونی که مربوط به محل بحث ما می شود مشترک است لذا هر دو را با هم بررسی می کنیم. البته روایت ابی الورد فقره ی دیگری نیز دارد که درمورد نماز مغرب است. این روایت می گوید اگر شخص بعد از دو رکعت از نماز مغرب حائض شد باید نماز را ترک کند بعدا که طاهر شد یک رکعت باقیمانده را قضا کند.

برخی از فقها با توجه به روایت ابی الورد فرموده اند ملاک در قضا درک اکثر صلاة است. دورکعت در نماز مغرب یعنی قسمت بیشتری از نماز مغرب اما در نماز ظهر چنین نیست. این قول از سید مرتضی و مرحوم صدوق حکایت شده است.

تقريب استدلال به روايت سماعه وهمينطور به روايت ابی الورد این است که از اين دو روایت استفاده می شود که اگر شخص دورکعت از نماز را درک کند و بعد حائض شود قضای آن نماز بر او واجب نيست و این نشان می دهد که ملاک در وجوب قضا این است که شخص تمکن از درک همه رکعات مع الشرایط داشته باشد و الا اگر تمکن از ذات رکعات کافی بود باید در این مورد حکم به وجوب قضا می شد زیرا کسی که دورکعت با وضو را درک کرده است قطعا تمکن از چهار رکعت را دارد اما حکم به عدم وجوب قضا شده است. پس موضوع وجوب قضا این است که شخص تمکن از نماز با شرایط اختیاری اش داشته باشد.

استدلال به این روایت متوقف بر این است که مراد از قضا قضای اصطلاحی باشد و روایت ناظر به کسی باشد که در همان اول وقت این اتفاق برای او افتاده است و الا اگر دو ساعت بعد از اذان ظهر این اتفاق افتاده باشد دیگر ربطی به محل بحث ندارد.

در نتیجه این دو روایت دلالت می کند بر نظر مشهور.

دو شنبه 14 آذر جلسه 34

روایت سماعه از حیث سند مشکلی ندارد. اما در روایت ابی الورد اشکال سندی کرده اند. وجه اشکال هم این است که خود ابی الورد توثیق ندارد. در کلمات متقدمین و متاخرین موارد متعددی که ابی الورد در سند هست اشکال سندی شده است. حتی کسی مثل صاحب حدائق که در سند روایت اشکال نمی کند به این روایت ابی الورد اشکال سندی کرده است.

وجوهی برای توثیق ابی الورد بیان شده است:

وجه اول:

ابی الورد از رجال تفسیر قمی است و طبق مبنای آقای خویی ایشان قابل توثیق است. البته خود آقای خویی در این بحث این مبنا را در مورد ابی الورد تطبیق نکرده است.

وجه دوم:

مرحوم مجلسی فرموده است هر چند ایشان توثیق ندارد اما از بعضی روایات استفاده می شود که ابی الورد ممدوح است.

باب 38 از ابواب وجوب حج روایت سلمه بن محرز:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مُحْرِزٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ يُقَالُ‏ لَهُ‏ أَبُو الْوَرْدِ-فَقَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَحِمَكَ اللَّهُ إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَرَحْتَ بَدَنَكَ مِنَ الْمَحْمِلِ‏ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا الْوَرْدِ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَشْهَدَ الْمَنَافِعَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ‏إِنَّهُ لَا يَشْهَدُهَا أَحَدٌ إِلَّا نَفَعَهُ اللَّهُ أَمَّا أَنْتُمْ فَتَرْجِعُونَ مَغْفُوراً لَكُمْ وَ أَمَّا غَيْرُكُمْ فَيُحْفَظُونَ فِي أَهَالِيهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ.

سلمه می گوید خدمت امام صادق علیه السلام بودم و ابی الورد داخل در مجلس شد و به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

رحمک الله ای کاش شما در حج مقداری به خود راحتی می دادید و اینقدر سختی راه را تحمل نمی کردید. امام علیه السلام در جواب او فرمودند درک این مناسک فضیلت و ارزش دارد و سفر حج با سختی هایی که دارد اثر و نفع دارد. کسانی که مومن هستند مثل شماها نفعش این است که با مغفرت نسبت به گناهان به منزل بر می گردند. کسانی که مومن نیستند نیز نفعش برایشان این است که اهل و اموالشون در غیاب آنها محفوظ است. امام علیه السلام فرموده اند أَمَّا أَنْتُمْ فَتَرْجِعُونَ مَغْفُوراً لَكُمْ. این تعبیر نشان دهنده مدح نسبت به ابی الورد است.

اشکال:

از این روایت استفاده می شود که انجام اعمال حج با شرایط این ویژگی ها را دارد و شیعیان با درک مشاهد مورد مغفرت واقع می شود و این تلازمی با عدالت شخص ندارد. هر چند شخص فاسق هم باشد با اعمال حج گناهانش بخشیده می شود.

وجه سوم: مبنای توثیق معاریف

خود آقای تبریزی از این مبنا برای توثیق ابی الورد استفاده نکرده اند اما در عین حال می توان این مبنا را بر او تطبیق کرد زیرا او کسی است که اجلای اصحاب (مثل علی بن رئاب ،ابوايوب خزاز ،محمدبن علی بن نعمان ،هشام بن سالم ومالک بن عطيه) از وی نقل روایت کرده اند و قدحی هم در مورد او نرسیده است.

بررسی دلالی روایت سماعه و ابی الورد:

اشکال اول:

استدلال به این روایت متوقف بر این است که مراد از قضا، قضای اصطلاحی باشد و حال آنکه چنین چیزی معلوم نیست و ممکن است قضا به معنای اتیان باشد و عبارت و لاتقضی ادامه کلام سابق باشد یعنی از جایش بلند می شود و دیگر نماز را اتیان نمی کند.

پاسخ

اولا بعید است مراد قضای لغوی باشد. ظاهر این است که قضا، قضای اصطلاحی است زیرا اگر منظور قضای لغوی باشد و حضرت علیه السلام بخواهند بفرمایند نمازش را ادامه ندهند همان جمله اول کافی بود برای بیان مطلب و نیازی به جمله دوم نبود. این برای همه واضح بوده است که وقتی زن حائض شد نباید نمازش را ادامه دهد و نیازی ندارد که حضرت علیه السلام چند عبارت را برای این مطلب تکرار کنند لذا ظاهر این جمله ی لاتقضی ظاهر در تاسیس است.

ثانیا عبارت لاتقضی حتی اگر به معنای ادامه ندادن هم باشد اطلاق مقامی روایت سماعه اقتضا دارد که قضا هم واجب باشد. شاهدش این است که در روایت ابی الورد حضرت علیه السلام حکم قضا را بیان کرده اند.

اشکال دوم

محقق همدانی و اقای خویی و بعضی اعلام دیگر

استدلال به این روایت متوقف براین است که مفروض در سوال سائل این باشد که خانمی که در اثنای وقت حیض شده است از همان اول وقت وارد نماز شده است و معلوم شد که شخص به نحو اختیار نمی توانسته چهار رکعت را درک کند. اما حمل این روایت بر این مورد حمل بر فرد نادر است. اینکه همه از همان اول وقت وارد در نماز شوند امر نادری است. نمی توان روایت مطلق را حمل بر فرد نادر کرد. نتیجه اینکه این روایت شامل جایی می شود که شخص بعد از یک ساعت این اتفاق برایش افتاده است. یعنی یک ساعت بعد از اذان شروع به نماز می کند و بعد از خواندن یک رکعت حائض می شود. در این صورت نمی توان ملتزم شد که در این حالت نیز قضای نماز واجب نباشد زیرا تمکن از اتیان صرف الوجود در وجوب قضا کافی است و در یک ساعت قطعا این تمکن وجود دارد.

پاسخ

مدلول اين روايت خصوص اين فرض نيست بلکه این روایت اطلاق دارد ولی با توجه به بعضی از روایات سابقه مثل روایت یونس و عبدالرحمن که فرموده بودند با تمکن از درک صلاة اگر عذری پیدا شد قضا واجب است این اطلاق موثقه سماعه را قید میزنیم. نتیجه این می شود که اختصاص پیدا می کند به جایی که شخص از اول وقت شروع در نماز کرده باشد.

آقای داماد در اصل تقریب استدلال فرموده است این روایت اطلاق دارد ولی با روایت یونس و عبدالرحمن بن حجاج این اطلاق تقیید می خورد

اشکال

با این بیان اشکال مرتفع نمی شود. درحمل دليل بر فرد نادر فرقی نيست بین اینکه مفاد اولی و مفهوم تفهیمی را مختص به فرد نادر کنیم یا مراد جدی را اختصاص به فرد نادر بدهیم. بلکه محذور در صورت دوم اشدّ است. اینکه به حسب مراد استعمالی اطلاق داشته باشد در مقام جمع نمی توان روایت را مختص به فرد نادر کرد .

اشکال سوم

در روایت ابی الورد آمده است شخص یک رکعت نماز را قضا کند و چنین چیزی قابل التزام نیست. صاحب حدائق فرموده است ولو بعضی مثل مرحوم صدوق قائل به این روایت شده اند اما کسی به این مساله ملتزم نشده است.

جلسه35

 مساله 14؛

مسألة إذا مضى من أول الوقت مقدار أداء الصلاة بحسب حاله في ذلك الوقت من السفر و الحضر و التيمم و الوضوء و المرض و الصحة و نحو ذلك ثمَّ‌ حصل أحد الأعذار المانعة من التكليف بالصلاة كالجنون و الحيض و الإغماء وجب عليه القضاء و إلا لم يجب و إن علم بحدوث العذر قبله و كان له هذا المقدار وجبت المبادرة إلى الصلاة و على ما ذكرنا فإن كان تمام المقدمات حاصلة في أول الوقت يكفي مضي مقدار أربع ركعات للظهر و ثمانية للظهرين و في السفر يكفي مضي مقدار ركعتين للظهر و أربعة للظهرين و هكذا بالنسبة إلى المغرب و العشاء و إن لم تكن المقدمات أو بعضها حاصلة لا بد من مضي مقدار الصلاة و تحصيل تلك المقدمات و ذهب بعضهم إلى كفاية مضي مقدار الطهارة و الصلاة في الوجوب و إن لم يكن سائر المقدمات حاصلة و الأقوى الأول و إن كان هذا القول أحوط

در مساله 14 بحث در مورد این است که به لحاظ اول وقت ملاک تمکن از صلاة که موضوع وجوب قضا است چیست؟

## مقام دوم؛ مقتضای ادله ی اعذار

در جلسات گذشته مقتضای قواعد عامه در این بحث بیان شد. مقتضای قواعد عامه طبق نظر آقای خویی و حکیم این بود که برای وجوب قضا تمکن از درک رکعات نماز به تنهایی کافی است اما طبق نظر آقای تبریزی تمکن از رکعات و طهارت برای وجوب قضا لازم است. در مقابل مقتضای قواعد عامه برخی به روایات باب حیض برای اثبات مختار مشهور(که ملاک تمکن از رکعات با همه شرائط است) استناد کرده بودند.خلاصه بحث از روایات مربوط به حیض این است که با هیچ یک از این روایات هفت گانه نمی توان نظر مشهور را اثبات کرد. به عبارت دیگر هیچ یک از این روایات هفت گانه مطلبی خلاف قواعد عامه بیان نمی کنند.

### روایات باب اغما

بعد از بررسی ادله ی وارده نسبت به حیض به بررسی ادله وارده در مورد اغما می پردازیم. همان طور که آقای داماد فرموده اند در اینجا سه روایت وجود دارد:

#### روایت اول: صحیحه ایوب بن نوح

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ‏ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام يَسْأَلُهُ‏ عَنِ‏ الْمُغْمَى‏ عَلَيْهِ يَوْماً أَوْ أَكْثَرَ هَلْ يَقْضِي مَا فَاتَهُ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَوْ لَا فَكَتَبَ لَا يَقْضِي الصَّوْمَ وَ لَا يَقْضِي الصَّلَاةَ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ‏ مِثْلَه‏ . [[25]](#footnote-25)

امام علیه السلام در جواب سائل فرموده اند نماز شخصی که بخاطر اغما فوت شده است قضا ندارد.

#### روایت دوم: صحیحه علی بن مهزیار

وَ بِإِسْنَادِهِ (صدوق ره) عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ أَنَّهُ سَأَلَهُ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ لَا يَقْضِي الصَّوْمَ وَ لَا يَقْضِي الصَّلَاةَ وَ كُلُّ مَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ.[[26]](#footnote-26)

سند مرحوم صدوق به علی بن مهزیار سند تامی است. سه سند نسبت به ایشان ذکر کرده است که سند سوم بالاتفاق تام است.

ذیل این روایت حکم عامی بیان فرموده اند که هر جا بخاطر امر تکوینی و غير اختياری شخص عاجز از عمل باشد معذور است در ترک آن عمل و موضوع برای تدارک هم نیست. تدارک مربوط به جایی است شخص وظیفه داشته و تقصیر کرده است.

فرق این روایت با روایت قبلی در ذیل آن است. در این روایت علاوه بر بیان حکم مورد سوال، قاعده کلی ای نیز توسط حضرت علیه السلام بیان شده است. در نتیجه از این روایت می توان حکم موارد دیگری مانند جنون را نیز مشخص کرد.

#### روایت سوم: صحیحه حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِ‏ أَنَّهُ سَأَل‏ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمَرِيضِ هَلْ يَقْضِي الصَّلَوَاتِ إِذَا أُغْمِيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا إِلَّا الصَّلَاةَ الَّتِي أَفَاقَ فِيهَا.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِ‏ مِثْلَه‏ [[27]](#footnote-27)

در این روایت امام علیه السلام فرموده اند نمازی که در وقت نماز شخص هوشیاری داشته است باید قضا کند اما اگر شخص دروقت نماز کلا بی هوش بوده در این صورت قضا لازم نیست.

##### بررسی دلالی روایات ثلاثه:

آقای داماد فرموده اند روایت اول و دوم دال براین است که قضا مطلقا واجب نیست چه در جایی که شخص ابتدا وقت داشته باشد و بعد اغما بر وی عارض شده است و چه در جایی که از همان ابتدا بی هوش بوده است.

ولی اطلاق این دو روایت با روایت سوم یعنی صحیحه حلبی تقیید می خورد. در این صحیحه فرموده است نمازی که شخص در وقت آن افاقه داشته است قضا دارد. طبق روایت حلبی ملاک در قضا این است که شخص در وقت نماز افاقه داشته باشد و این مطلب سبب تقیید اطلاق دو روایت قبل می شود.

استاد

همان طور که از روایت حلبی استفاده می شود که ملاک در وجوب قضا این است که شخص در وقت نماز فرصت برای انجام نماز داشته باشد از دو روایت قبل نیز همین مطلب استفاده می شود. صلاتی که از مغمی علیه فوت شده است متفاهم از این مورد سوال به همان تقریبی که در کلام آقای حکیم و خویی در روایات حیض آمده است این است که هر جا فوت مستند به اغما باشد قضا ندارد اما اگر فوت نماز مستند به اغما نباشد مشمول ادله ی نفی قضا نمی شود.

نتیجه اینکه شخصی که دوساعت بعد از وقت بیهوش می شود در حالی که نمازش را نخوانده است در این صورت فوت مستند به اغما نیست در نتیجه قضا بر وی واجب است. هر چند شخص به خیال سعه وقت نمازش را به تاخیر انداخته باشد و تقصیر نداشته باشد باز در این حالت نيز فوت مستند به اغما نمی شود.

سومین عذر جنون است. در مورد جنون روایت خاصی نداریم. اما با توجه به ذیل صحیحه علی بن مهزیار می توان حکم جنون را مشخص کرد. عنوان كُلُّ مَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُذْرِ شامل مجنون نیز می شود. اگر گفتیم این روایت اطلاق دارد در مورد جنون دلیلی نداریم که این اطلاق را مقید کند و بیانی که آقای داماد فرمود در مورد جنون مطرح نمی شود و به مقتضای صناعت باید بگوییم حتی جایی که شخص دو ساعت بعد از وقت مجنون شد نیز نمازش قضا ندارد. آقای داماد فرموده اند ولو مقتضای صناعت همین مطلب است اما با توجه به اینکه اجماع و اتفاق است که تفصیلی بین اعذار ثلاثه نیست همان مطلبی که در مورد اغما گفتیم در اینجا نیز می آید.

با توجه به برداشتی که ما از روایت داشتیم نیاز به این تعلیلات نیست زیرا گفتیم که این روایات اطلاق ندارد و مربوط به جایی است که ترک مستند به عذر باشد و اصلا شامل جایی که شخص بعد از دو ساعت جنون پيدا می کند نمی شود.

جلسه38

# مساله 15

مسألة إذا ارتفع العذر المانع من التكليف في آخر الوقت فإن وسع للصلاتين وجبتا و إن وسع لصلاة واحدة أتى بها و إن لم يبق إلا مقدار ركعة وجبت الثانية فقط و إن زاد على الثانية بمقدار ركعة وجبتا معا كما إذا بقي إلى الغروب في الحضر مقدار خمس ركعات و في السفر مقدار ثلاث ركعات أو إلى نصف الليل مقدار خمس ركعات في الحضر و أربع ركعات في السفر و منتهى الركعة تمام الذكر الواجب من السجدة الثانية و إذا كان ذات الوقت واحدة كما في الفجر يكفي بقاء مقدار ركعة

### صورت دوم

إذا ارتفع العذر المانع من التكليف في آخر الوقت... فإن وسع لصلاة واحدة أتى بها

مرحوم سید در صورت دوم از مساله 15 فرموده اند اگر شخص به اندازه یک نماز در آخر وقت فرصت داشته باشد، فقط نماز دوم واجب می شود. وجوهی برای این فتوای مرحوم سید بیان شده است.

#### وجه دوم؛ بیان آقای خویی در وقت اختصاصی

در وقت اختصاصی نمازها آقای خویی فرمودند ولو روایت داود بن فرقد از حیث سند تمام نباشد اما از راه دیگری می توان وقت اختصاصی را اثبات کرد. در روایت عبید بن زراره آمده است:

إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ وَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ. [[28]](#footnote-28) مقتضای شرطیت ترتیب این است که کل بازه ی وقت نماز به نحوی به بازه های هشت دقیقه ای(مقدار زمان لازم برای خواندن نماز ظهر و عصر) تقسیم شودکه ابتدا نماز ظهر باشد سپس نماز عصر. مثلا اگر 5 ساعت وقت باشدبرای نماز ظهر و عصر، این بازه تقسیم می شود به 8 دقیقه های متعدد. در 8 دقیقه اول، باید در 4 دقیقه اولش ظهر خوانده شودو در چهار دقیقه دوم عصر. به همین نحو وقت ها تقسیم می شود تا می رسد به 8 دقیقه آخر. طبق این ترتیب 4 دقیقه آخر اختصاص پیدا می کند به نماز عصر. در نتیجه با مقتضای قواعد عامه نیز می توان وقت اختصاصی نمازها را ثابت کرد و نیازی به روایت داود بن فرقد نیست.

در این وجه نیز از وقت اختصاصی استفاده شده است و با اثبات وقت اختصاصی حکم مساله مشخص می شود.

#### وجه سوم؛ ادله ی خاصه

آقای حکیم فرموده اند در مورد حیض روایاتی داریم که حکم مساله را مشخص می کنند. این روایات در باب 49 از باب احکام الحیض آمده است:

موثقه محمد بن مسلم:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قُلْتُ الْمَرْأَةُ تَرَى الطُّهْرَ عِنْدَ الظُّهْرِ فَتَشْتَغِلُ‏ فِي شَأْنِهَا حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ الْعَصْرِ قَالَ تُصَلِّي الْعَصْرَ وَحْدَهَا فَإِنْ ضَيَّعَتْ فَعَلَيْهَا صَلَاتَانِ.

شیخ طوسی این روایت را به سندش از علی بن فضال نقل می کند. یکی از افراد واقع در سند علی بن اسباط است. در اصل وثاقت وی شکی نیست. هم چنین اصل فطحی مذهب بودن وی در زمان امام رضا علیه السلام نیز مشخص است. تنها مساله ای که نسبت به او مشکوک است، عدولش از مذهب فطحی است. البته این مساله خللی به وثاقت وی وارد نمی کند. هر چند مرحوم شیخ و نجاشی فرموده اند بین علی بن اسباط و علی بن مهزیار رساله هایی در مسائل اعتقادی رد و بدل شده بود و در نهایت با رجوع به امام جواد علیه السلام، علی بن اسباط از نظر باطلش برگشته است.

روایت منصور بن حازم:

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا طَهُرَتِ الْحَائِضُ قَبْلَ الْعَصْرِ صَلَّتِ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فَإِنْ طَهُرَتْ فِي آخِرِ وَقْتِ الْعَصْرِ صَلَّتِ الْعَصْرَ.

در سند این روایت محمد بن ربیع است که توثیق ندارد.

آقای حکیم فرموده اند هر چند مورد روایات حیض است اما نسبت به حیض احتمال خصوصیت نمی دهیم در نتیجه قاعده کلی ثابت می شودکه هر جا مکلف فرصت برای يکی از دو نماز داشته باشد فقط باید نماز دوم را انجام دهد.

علاوه بر دو روایات فوق روایت مطلق دیگری نیز وارد شده است. موضوع این روایت شخصی است که فراموش کرده است نماز را تا آخر وقت بخواند و در انتهای وقت در حالی که به اندازه یک نماز بیشتر وقت ندارد این نسیان برطرف می شود. مفاد این روایت وجوب اتیان عصر در 4 دقیقه ی آخر است.

روایت حلبی:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْأُولَى وَ الْعَصْرَ جَمِيعاً ثُمَّ ذَكَرَ ذَلِكَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ لَا يَخَافُ فَوْتَ إِحْدَاهُمَا فَلْيُصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ لْيُصَلِّ الْعَصْرَ **وَ إِنْ هُوَ خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ فَلْيَبْدَأْ بِالْعَصْرِ وَ لَا يُؤَخِّرْهَا فَتَفُوتَهُ** فَتَكُونَ قَدْ فَاتَتَاهُ جَمِيعاً وَ لَكِنْ يُصَلِّي الْعَصْرَ فِيمَا قَدْ بَقِيَ مِنْ وَقْتِهَا ثُمَّ لْيُصَلِّ الْأُولَى بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى أَثَرِهَا.

هرچند در کلام مرحوم آقای تبریزی ازاین روایت به صحیحه حلبی تعبیر شده است اما اشکال سندی در این روایت وجود دارد (و آن اشکال هم همان اشکالی است که از خود ایشان یاد گرفتیم) چرا که سند این روایت این است که حسین بن سعید عن ابن سنان عن ابن مسکان عن الحلبی ابن سنانی که از ابن مسکان نقل میکند ، محمد بن سنان است ( به قرینه ی روایات متعددی که در آن تصریح شده است ) اما عبدالله بن سنان از ابن مسکان روایت ندارد بله عکس این مطلب وجود دارد ( جایی که ابن مسکان از عبدلله بن سنان روایت داشته باشد ) اما راوی از عبدالله بن مسکان ، عبدالله بن سنان نیست لذا ابن سنان در اینجا محمد بن سنان است و او هم ضعیف است.

از این روایت نیز می توان قاعده کلی استنباط کرد. اگر در آخر وقت مکلف فقط برای نماز عصر وقت داشته باشد، تکلیف فعلی اش نماز عصر است نه ظهر.

### صورت سوم

و إن لم يبق إلا مقدار ركعة وجبت الثانية فقط

جایی که در آخر وقت شخص به اندازه یک رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز دوم را بخواند.

دلیل عدم وجوب نماز اول همان است که در صورت قبل بیان شد. دلیل وجوب نماز دوم قاعده من ادرک است. مقتضای ادله شرطیت وقت این است که تمام رکعات باید داخل در وقت انجام شودو اگر امکان اتیان به آن نباشد نماز برشخص واجب نیست. در مقابل این ادله، دلیل من ادرک توسعه در وقت داده است و درک یک رکعت به منزله ی درک تمام رکعات نماز است. در نتیجه با وجود وقت برای یک رکعت نماز عصر بر شخص واجب می شود.

دلیل اصلی در قاعده من ادرک موثقه عمار است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى الْغُسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ حَتَّى صَلَّى قَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْتَسِلَ وَ يُعِيدَ الصَّلَاةَ وَ إِنْ مَضَى الْوَقْتُ فَقَدْ جَازَتْ‏ صَلَاتُهُ‏.

هر چند مورد روایت نماز صبح است اما بخاطر عدم احتمال فرق و خصوصیت ، حکم در مابقی نمازها نیز ثابت می شود. به مقتضای قاعده من ادرک در جایی که شخص فقط به اندازه یک رکعت وقت داشته باشد نماز بر او واجب می شود.

### صورت چهارم

و إن زاد على الثانية بمقدار ركعة وجبتا معا، كما إذا بقي إلى الغروب في الحضر مقدار خمس ركعات، و في السفر مقدار ثلاث ركعات، أو إلى نصف الليل مقدار خمس ركعات في الحضر، و أربع ركعات في السفر.

درجایی که شخص به اندازه یک نماز و یک رکعت اضافه وقت دارد. مرحوم سید در این صورت فرموده اند در اینجا هر دو نماز واجب است.

مرحوم سید در اینجا چند مثال بیان کرده اند:

الف. إذا بقي إلى الغروب في الحضر مقدار خمس ركعات

ب. في السفر مقدار ثلاث ركعات

ج. إلى نصف الليل مقدار خمس ركعات في الحضر

د. أربع ركعات في السفر.

بررسی مثال اول:

در جایی که شخص در وقت ظهرين به اندازه 5 رکعت وقت دارد هر دو نماز بر شخص واجب است با رعایت ترتیب. ولو به مقتضای ادله شرطیتِ وقت در اینجا فقط فرصت برای نماز عصر است اما با ملاحظه دلیل من ادرک شخص می تواند هر دونماز را درک کند. اگر قائل به وقت اختصاصی نماز عصر شویم دراینجا ابتدا باید نماز ظهر خوانده شود. زیرا شخص به اندازه یک رکعت برای نماز ظهر وقت دارد و با قاعده من ادرک این وقت توسعه می یابد و می تواند کل نماز ظهر را بخواند. یعنی قاعده من ادرک همان طور که نسبت به نماز عصر توسعه می دهد نسبت به نماز ظهر نیز وقت را توسعه می دهد ، واگر قائل به وقت اختصاصی نماز عصر نشويم قاعده من ادرک فقط نسبت به نماز عصر جاری می شود ، تمام رکعات نماز ظهر در وقت اصلی اش انجام می شود .

بررسی مثال دوم:

در اینجا نیز همان بیان مثال قبل تطبیق می شود.

بررسی مثال سوم:

مثال سوم، فرضی است که در آخر وقت عشائین عذر شخص برطرف شود و شخص به اندازه نماز عشا و یک رکعت اضافه وقت داشته باشد.در این فرضی که مرحوم سید فرموده است جای اشکال نیست و شخص ابتدا باید مغرب را بخواند و بعد عشا.

سوالی که مطرح می شود نسبت به فرضی است که شخص به اندازه 4 رکعت وقت داشته باشد.آيا اگر شخص به اندازه 4 رکعت وقت داشته باشد نیز هر دو نماز واجب می شود؟ ممکن است گفته شود طبق قاعده در اینجا نیز می توان سه رکعت برای مغرب گذاشت و یک رکعت برای عشا. مرحوم سید در مساله 4 از احکام اوقات این فرض را متعرض شده است و فرموده اند در اینجا فقط نماز عشا واجب است.

إذا بقي إلى نصف الليل خمس ركعات قدم المغرب و إذا بقي أربع أو أقل قدم العشاء

اشکال:

اگر قاعده من ادرک سبب توسعه در وقت شود در جایی که شخص 4 دقیقه وقت دارد نیز پیاده می شود و می توان هر دو نماز را خواند.

آقای حکیم:

با توجه به ادله وقت اختصاصی، وقت نماز مغرب در این فرض تمام شده است و 4 رکعت آخر اختصاص به عشا دارد و نماز مغرب واجب نیست.

جلسه39

# مساله 15

مسألة إذا ارتفع العذر المانع من التكليف في آخر الوقت فإن وسع للصلاتين وجبتا و إن وسع لصلاة واحدة أتى بها و إن لم يبق إلا مقدار ركعة وجبت الثانية فقط و إن زاد على الثانية بمقدار ركعة وجبتا معا كما إذا بقي إلى الغروب في الحضر مقدار خمس ركعات و في السفر مقدار ثلاث ركعات أو إلى نصف الليل مقدار خمس ركعات في الحضر و أربع ركعات في السفر و منتهى الركعة تمام الذكر الواجب من السجدة الثانية و إذا كان ذات الوقت واحدة كما في الفجر يكفي بقاء مقدار ركعة

### صورت چهارم

و إن زاد على الثانية بمقدار ركعة وجبتا معا، كما إذا بقي إلى الغروب في الحضر مقدار خمس ركعات، و في السفر مقدار ثلاث ركعات، أو إلى نصف الليل مقدار خمس ركعات في الحضر، و أربع ركعات في السفر.

#### بررسی حکم در فرضی که تا نصف شب به اندازه4 رکعت وقت دارد :

آقای خویی:

قاعده من ادرک در جایی جاری می شودکه مکلف واقعا عاجز از درک همه رکعات نماز شود و فقط می تواند یک رکعت درک کند. در این حالت قاعده من ادرک توسعه در وقت می دهد. اما قاعده من ادرک ترخیص در تاخیر نمی دهد. در مانحن فیه که شخص به اندازه 4 رکعت وقت دارد و می تواند کل نماز عشا را در این زمان بخواند. قاعده من ادرک به مکلف ترخیص در تاخیر انداختن این نماز نمی دهد و با آن ثابت نمی شودکه این مکلف می تواند ابتدا نماز مغرب بخواند و در یک دقیقه آخر نماز عشا را اتیان کند. تعبیر ادراک صرفا مربوط به جایی است که شخص با درک یک رکعت مواجه شود اما این را نمی رساند که مکلف می تواند نماز را به تاخیر بیندازد به نحوی که فقط یک دقیقه برای آن وقت داشته باشد.

ان قلت:

در مثال اول که شخص به اندازه 5 رکعت برای نماز ظهر و عصر وقت داشته باشد نیز همین اشکال می آید. هم چنین در مثال سوم. در حاليکه در این دو مورد گفته شد که شخص می تواند قاعده من ادرک را جاری کند و ابتدا نماز اول را بخواند و بعد از آن نماز عشا را. در نتیجه همان طور که در مثال اول و سوم قاعده من ادرک جاری می شوددر اینجا نیز جاری می شود.

قلت:

ما نحن فیه با مثال اول و سوم فرق دارد. در مثال اول و سوم که شخص به اندازه پنج رکعت وقت دارد قاعده من ادرک موضوع دارد چه قائل به وقت اختصاصی برای نماز عصر و عشا بشویم کماهو المشهور و چه قائل نباشیم. اگر قائل به وقت اختصاصی برای نماز عصر بشویم در جایی که شخص 5 رکعت تا غروب شمس فرصت دارد، فقط یک رکعت برای نماز ظهر وقت دارد و قاعده من ادرک نسبت به آن جاری می شود و بعد از نسبت به نماز عصر نیز این قاعده جاری می شود. اگر قائل به وقت اختصاصی بشویم قاعده من ادرک دو موضوع پیدا می کند. هم نسبت به نماز ظهر هم نماز عصر. اگر قائل به وقت اختصاصی نشدیم در این صورت قاعده من ادرک فقط نسبت به نماز عصر جاری می شود زیرا در این صورت وقت نماز ظهر هنوز ادامه دارد و نسبت به نماز عصر شخص به اندازه یک رکعت وقت دارد و قاعده من ادرک نسبت به آن جاری می شود. در نتیجه در فرض اول و سوم قاعده من ادرک قطعا موضوع دارد اما در ما نحن فیه موضوع قاعده من ادرک احراز نمی شود و چون موضوع داشتن آن مسلم نیست لذا آن نکته ای که در کلام مرحوم خویی ذکر شده ( قاعده ی مَن ادرک ترخیص در تعجیز و تاخیر را شامل نمیشود ) پیاده میشود.

#### بررسی مثال چهارم

این فرض مربوط به جایی است که مکلف در سفر به اندازه 4 رکعت از آخر وقت فرصت دارد که در این صورت با توجه به دورکعتی بودن نماز عشا ابتدا نماز مغرب را می خواند و سپس نماز عشا.

دلیل مثال چهارم

دلیل این صورت نیز همان است که در مثال اول و سوم بیان شد. مکلف ابتدا نماز مغرب را می خواند و به اندازه یک رکعت وقت اضافه می آورد. با استناد به قاعده من ادرک در آن یک دقیقه شروع به خواندن نماز عشا می کند.

حال به مناسبت مورد چهارم مساله ی دیگری که مطرح میشود اینست که اگر مکلف در سفر کمتر از 4 رکعت فرصت داشت مثلا به اندازه ی سه رکعت فرصت داشت وظیفه ی او چیست؟

مثال دیگری نیز در اینجا قابل فرض است که مرحوم سید به آن تصریح نکرده اند. حالت مثال چهارم مربوط به جایی بودکه شخص به اندازه 4 رکعت وقت داشت و می توانست با استناد به قاعده من ادرک هر دو نماز مغرب و عشا را در این زمان بخواند. اما اگر مکلف فقط به اندازه نماز مغرب یعنی اتیان سه رکعت فرصت داشته باشد حکم مساله چیست؟

مرحوم سید در مساله 4 فرموده اند در این حالت مکلف باید نماز عشا را مقدم کند و بعد از آن نماز مغرب را در یک دقیقه پایانی بخواند. زیرا در روایات آمده است در جایی که شخص با مقدم کردن نماز اول نمی تواند نماز دوم را درک کنید باید نماز دوم را مقدم کند ، اما بعد از تمام کردن نماز دوم چون به اندازه يک رکعت وقت باقی مانده بايد نماز مغرب را بخواند .

اشکال

حکم فوق در صورت صحیح است که قائل به وقت اختصاصی نباشیم. اما اگر قائل به وقت اختصاصی باشیم در این صورت نمی توان در یک دقیقه ی پایانی نماز مغرب را اتیان کرد زیرا آن یک دقیقه اختصاص به نماز عشا دارد و زمان نماز مغرب نیست.

 جواب

کسی که در نماز های یومیه قائل به وقت اختصاصی میشود به این معنا نیست که این وقت به هیچ نحو ظرفیت برای نماز دیگر را ندارد مثل روزها ی ماه رمضان که اگر کسی روزه ی رمضان را نگیرد ، روزه های دیگر در روزهای ماه رمضان مشروعیت ندارد اين زمان ظرفيت برای روزه ديکر ندارد.

بلکه به این معناست که در فرضی که صاحبه الوقت امکان اتیان دارد نماز دیگر در آن وقت مشروعیت ندارد و الا اگر صاحبه الوقت انجام شده باشد ، اتیان نماز دیگر در آن وقت بلااشکال است لذا تمام کسانی که قائل به وقت اختصاصی هستند در این مورد فتوی داده اند که اگر کسی نماز عشاء را سهوا قبل از مغرب خوانده باشد و در 4 دقیقه به انتهاء وقت یادش آمد که نماز مغرب را نخوانده است، وظیقه اش اینست که نماز مغرب را بخواند نه اینکه در آن 4 دقیقه آخر نمیتواند نماز مغرب را بخواند.

در نتیجه در جایی که 3 دقیقه تا نصف الیل باقی مانده است اگر دو رکعت را به عشاء اختصاص بدهد ، این یک دقیقه باقی مانده گنجایش و ظرفیت اتیان نماز مغرب را دارد چه قائل به وقت اختصاصی بشویم یا نشویم.

#### صورت پنجم

این فرض مربوط به نماز صبح است که بعد از برطرف شدن عذر شخص به اندازه اتیان یک رکعت نماز صبح وقت داشته باشد.

در این صورت وظیفه ی او انجام این نماز است و درک یک رکعت به منزله ی درک همه ی رکعات است و در خصوص نماز صبح هم در موثقه عمار وارد شده بود که کسی که نماز صبح را به اندازه ی یک رکعت درک کرده است باید نمازش را تمام بکند.

### ملاک درک رکعت

مرحوم سید پس از اتمام 5 صورتی که در مساله 15 به آن پرداختند به مناسب این مساله را بیان کرده اند که ملاک در درک رکعت چیست؟اینکه گفته میشود از نماز صبح میتواند یک رکعت را درک بکند ، مراد از آن چیست؟

 ایشان فرموده اند یک رکعت زمانی واقع میشود که شخص ذکر واجب سجده دوم را بگوید.ایشان در مساله 32 احکام الحیض هم فرموده اند تمامیه الرکعه بتمامیه الذکر من السجده الثانیه لا برفع الراس منها.

#### اقوال در ملاک درک رکعت

5 احتمال در رابطه با ملاک در رکعت وجود دارد:

احتمال اول

درک رکعت با درک رکوع حاصل می شود.

احتمال دوم:

درک رکعت با درک مسمای سجده ثانیه حاصل می شود ولو ذکر واجب گفته نشود.

احتمال سوم:

درک رکعت به اتمام ذکر واجب سجده دوم است.

احتمال چهارم:

درک رکعت با اتمام ذکر در سجده دوم حاصل می شود نه خصوص ذکر واجب. به نحوی که اگر ذکر واجب را گفته است اما هنوز ذکر مستحبش ادامه دارد در این صورت رکعت درک نشده است.

 احتمال پنجم :

رکعت به رفع الراس از سجده ی ثانیه است.

 جلسه40

# مساله 15

مسألة إذا ارتفع العذر المانع من التكليف في آخر الوقت فإن وسع للصلاتين وجبتا و إن وسع لصلاة واحدة أتى بها و إن لم يبق إلا مقدار ركعة وجبت الثانية فقط و إن زاد على الثانية بمقدار ركعة وجبتا معا كما إذا بقي إلى الغروب في الحضر مقدار خمس ركعات و في السفر مقدار ثلاث ركعات أو إلى نصف الليل مقدار خمس ركعات في الحضر و أربع ركعات في السفر و منتهى الركعة تمام الذكر الواجب من السجدة الثانية و إذا كان ذات الوقت واحدة كما في الفجر يكفي بقاء مقدار ركعة

#### اقوال در ملاک درک رکعت

5 احتمال در رابطه با ملاک در رکعت وجود دارد:

احتمال اول

درک رکعت با درک رکوع حاصل می شود.

احتمال دوم:

درک رکعت با درک مسمای سجده ثانیه حاصل می شود ولو ذکر واجب گفته نشود.

احتمال سوم:

درک رکعت به درک ذکر واجب سجده دوم است.

احتمال چهارم:

درک رکعت با اتمام ذکر در سجده دوم حاصل می شود نه خصوص ذکر واجب. به نحوی که اگر ذکر واجب را گفته است اما هنوز ذکر مستحبش ادامه دارد در این صورت رکعت درک نشده است.

 احتمال پنجم :

رکعت به رفع الراس از سجده ی ثانیه است.

نظر مرحوم سید

مرحوم سید تمامیت رکعت را به تمام شدن ذکر واجب سجده دوم می داند. در مساله 15 از اين فصل و مساله 32 از کتاب الحیض نظر خود را بیان کرده اند.

بررسی احتمال اول

ظاهر عنوان رکعت این است که شخص تمام اجزا از قرائت تا سجده دوم را اتیان کند. هر چند در بعضی موارد رکعت در معنای رکوع استعمال شده است اما این استعمال خلاف ظاهر اولیه عنوان رکعت است.

برخی گفته اند رکعه بر وزن فعله است و بیان گر این است که رکعت با یک رکوع محقق می شود. اما همان طور که آقای حکیم فرموده اند این کلام صحیح نیست و معنای رکعت در لسان شارع مجموع افعال از قرائت تا سجدتین است.

لأن الظاهر من الركعة في لسان الشارع مجموع الأفعال حتى السجدتين، لا واحدة الركوع، كما قد يتوهم من الهيئة. ( مستمسک ج 5 ص 169 )

بررسی احتمال دوم

عده ای قائل شده اند درک رکعت با درک مسمای سجده ثانیه حاصل می شود ولو ذکر واجب گفته نشود. زیرا جزء اخیر رکعت، سجده ی دوم است. تحقق سجده به این است که شخص سر بر ما یصح السجود بگذارد. هر چند ذکر در سجده واجب است اما مقوم ماهیت آن نیست. لذا اگر شخص سر به سجده گذاشت و قبل از ذکر قهرا پیشانی او از مهر جدا شد در این موارد فرموده اند سجده محقق شده است و لازم نیست مجددا سجده کند. در نتیجه مشخص می شود که ذکر واجبِ سجده محقق رکعت نیست.

اشکال

هر چند ذکر مقوم ماهیت سجده نیست اما جزئی از اجزا یک رکعت است که لازم الاتیان است و ظاهر رکعت شامل تمام اجزا از قرائت تا سجدتین می شود. در نتیجه ذکر خارج از رکعت نیست و جزئی از آن است.

لا ما ينتهي بمسمى السجود، لأن الذكر و إن كان خارجاً عن السجود غير خارج عن الركعة. ( مستمسک ج 5 ص 169 )

بررسی احتمال چهارم

احتمال چهارم این بود که درک رکعت با اتمام ذکر در سجده دوم حاصل می شود نه خصوص ذکر واجب. به نحوی که اگر ذکر واجب را گفته است اما هنوز ذکر مستحبش ادامه دارد در این صورت رکعت درک نشده است. در نتیجه اگر مکلف قصد دارد سه بار تسبح کبری را بگوید باید سه بار تمام شود تا رکعت محقق شود.

اشکال

مرحوم حکیم در اشکال به این قول فرموده اند:

اولا

در مثل سجده که ذکر واجب است جایی که شخص سه بار تسبیحه ی کبری را میگوید ، آن چیزی که مصداق واجب است خصوص دفعه اول است و تمامیت رکعت به اینست که ما یجب اتیانه تحقق پیدا کرده باشد حال تحقق ما یجب اتیانه با همان ذکر اول است چرا که تخییر بین اقل و اکثر معنا ندارد و باتوجه به اینکه تخییر بین اقل و اکثر معنا ندارد کسی که در سجده سه بار ذکر را میگوید مصداق ذکر واجبش ذکر اولی است به عبارت دیگر آن ذکری که متمم رکعت است ذکر واجب است و در جایی که شخص سه بار ذکر میگوید مصداق ذکر واجب خصوص ذکر اولی است و با گفتن آن رکعت محقق میشود.

ثانیا

حتی اگر تخییر بین اقل و اکثر را قائل بشویم در این صورت ولو در مواردی که شخص سه ذکر را بگوید هر سه ذکر مصداق واجب باشد اما در عین حال بعد از انجام ذکر اول عنوان درک رکعت صدق میکند چرا که سه ذکر گفتن واجب معین نیست یعنی حتی اگر مصداق واجب تخییری باشد ولی عنوان درک رکعت بواسطه ی همان درک و گفتن ذکر اول محقق میشود .

لا تتوقف على إتمام السجود و إن قلنا بالوجوب التخييري بين السجود القصير و الطويل لأن الظاهر من إدراك الوقت بإدراك الركعة إدراك أقل الواجب منها لا غير. و قد تعرضنا في الخلل لتحديد الركعة فراجعه فان له نفعاً في المقام. ( مستمسک ج 5 ص 169 )

بررسی احتمال پنجم

احتمال پنجم این بود که تحقق رکعت به رفع الراس از سجده ی ثانیه است.

برخی محشین عروه این ملاک را اختيار کرده اند اما همان طور که مرحوم حکیم فرموده اند رفع الراس مقدمه عقلیه برای تحقق اجزا دیگر است ولی محقق ماهیت رکعت نیست. تمامیت اجزا به تمامیت اجزا است و تمامیت اجزا با ذکر واجب محقق می شود.

و لا يدخل فيها رفع الرأس من السجود، لكونه من المقدمات العقلية لما بعده من الأفعال، لا من الواجبات الصلاتية. ( مستمسک ج 5 ص 169 )

استاد

به نظر میرسد ملاک در تمامیت رکعت همان بیان مرحوم سید در متن عروه میباشد. ( احتمال سوم )

#### تتمه

بعد از اصل بحث در اینکه منتهای رکعت به چه چیزی است دو مطلب دیگر جای بحث دارد:

مطلب اول:

در صورتی که به حسب ادله نتوانیم مراد از رکعت را مشخص کنیم، مقتضای صناعت در دوران بین موارد پنج گانه چیست؟

مطلب دوم:

مقتضای احتیاط در مساله چیست؟

##### ***بررسی مطلب اول*** ؛ مقتضای دلیل اجتهادی

مقتضای ادله ی شرطیت وقت این است که مکلف باید تمام رکعات دو نماز را داخل در وقت بخواند. حال اگر شخص برای دو نماز وقت نداشته باشد فقط نماز دوم بر او واجب می شود. دلیل من ادرک به عنوان مخصص یا حاکم ادله اولیه را تخصیص می زند و بیان می کند اگر شخص به اندازه یک رکعت وقت داشته باشد نماز بر او واجب می شود. حال به مقداری که دلیل مخصص و دلیل حاکم دلالت دارند از ادله ی اولیه رفع ید میشود و در مقدار زائد که محل تردیدِ شمول دلیل مخصص است، مرجع عموم عام است مانند موارد دیگر که در جایی که دلیل مخصص منفصل مجمل باشد و مردد بین اقل و اکثر باشد در مقدار متیقن که اقل باشد تخصیص میخورد اما در زائد به مقدار متیقن مراجعه به اطلاقات میکنیم.

 در محل بحث فرض این است که عنوان رکعت مردد بین موارد پنج گانه و قدر متیقن در موارد پنج گانه، تحقق رکعت با رفع الراس از سجود است.

لذا در مرحله ی دلیل اجتهادی در فرض اجمال عنوان رکعت در خطاب من ادرک مقتضای دلیل اجتهادی اینست که تخصیص در مقداری که متیقن و طولانی تر هست ثابت است و در بقیه تخصیص ثابت نیست و مرجع ادله ی شرطیت وقت میشود.

###### مقتضای اصل عملی

زمانی نوبت به اصل عملی می رسد که تمسک به عام در موارد اقل و اکثر را نپذیریم یا بگوییم دلیل شرطيت وقت اطلاق ندارد و دليل من ادرک لفظی نیست و تسالم اصحاب است در این صورت که اطلاقی وجود ندارد باید به اصل عملی تمسک کنیم.

بررسی اصل در صورت سوم

در این حالت اگر گفته شود رکعت به درک مسمای سجود تحقق پیدا می کند بر زنی که در آخر وقت عذرش بر طرف شده است و فقط به همین اندازه برای اتیان رکعت وقت دارد نماز عصر واجب میشود اما اگر درک رکعت به درک رفع الراس باشد چیزی بر او واجب نیست. در نیتجه با توجه به اینکه شخص نمی داند قدرت بر امتثال رکعت دارد یا خیر مقتضای اصل عملی این است که در این صورت نمازی بر او واجب نیست و برائت از تکلیف جاری می کند.

بررسی اصل عملی در صورت چهارم

در جایی که شخص به اندازه یک نماز و یک رکعت وقت دارد. در این صورت اگر تحقق رکعت به درک مسمای سجود باشد هر دو نماز بر او واجب می شود اما اگر ملاک رفع الراس باشد فقط یک نماز بر او واجب می شود زیرا فرض این است که مکلف به اندازه سجود همراه با ذکر و رفع الراس وقت ندارد.

در نتیجه در اینجا مکلف شک دارد که وقت برای نماز دیگر دارد یا ندارد و مقتضای اصل عملی برائت از وجوب نماز دیگر است و شخص فقط باید نماز عصر را اتیان کند.

بررسی اصل عملی در صورت پنجم

صورت پنجم مربوط به جایی بود که فقط یک نماز بر مکلف واجب باشد و به اندازه یک رکعت وقت داشته باشد. مثلا فقط به اندازه یک رکعت نماز صبح وقت اتیان دارد.

در این صورت مقتضای شک درملاک درک رکعت، شک در اصل تکلیف به نماز است. اگر تحقق رکعت به مسمای سجود باشد نماز بر مکلف واجب است و اگر تحقق رکعت به رفع الراس باشد نماز بر او واجب نیست. مقتضای اصل عملی در اینجا برائت است زیرا مکلف شک در اصل تکلیف دارد.

##### مطلب دوم؛ احتیاط در مساله

مقتضای احتیاط در مساله چیست؟ آیا احتیاط به همان نحوی است که در تعلیقه مرحوم فیروز آبادی آمده است [[29]](#footnote-29)یا اینکه مقتضای احتیاط فرق دارد و خود احتیاط کیفیت خاصی دارد.

مقتضای احتیاط در صورت پنجم

در این صورت که صلاه واحده بر شخص واجب است ولی وقت برای هردو رکعت ندارد بلکه تنها وقت برای یک رکعت دارد اگر ملاک در رکعت مسمای سجده باشد وقت برای اتیان صلاه هست اما اگر ملاک رفع الراس از سجده باشد وقت ندارد حال مقتضای احتیاط در اینجا اینست که:

باید اقل را ملاک قرار بدهد نه آن چیزی را که اکثر باشد پس در این صورت پنجم مقتضای احتیاط اعتبار اقل است.

بنابراين بیان فیروز آبادی به ملاحظه ی صورت پنجم صحیح است چرا که اعتبار تمام در مقابل رفع الراس اقل از آن است لذا در این صورت پنجم احتیاط در رعایت وقت اقل است.

جلسه41 و42

# مساله 15

مسألة إذا ارتفع العذر المانع من التكليف في آخر الوقت فإن وسع للصلاتين وجبتا و إن وسع لصلاة واحدة أتى بها و إن لم يبق إلا مقدار ركعة وجبت الثانية فقط و إن زاد على الثانية بمقدار ركعة وجبتا معا كما إذا بقي إلى الغروب في الحضر مقدار خمس ركعات و في السفر مقدار ثلاث ركعات أو إلى نصف الليل مقدار خمس ركعات في الحضر و أربع ركعات في السفر و منتهى الركعة تمام الذكر الواجب من السجدة الثانية و إذا كان ذات الوقت واحدة كما في الفجر يكفي بقاء مقدار ركعة

##### مطلب دوم؛ احتیاط در مساله

مقتضای احتیاط در مساله چیست؟ آیا احتیاط به همان نحوی است که در تعلیقه مرحوم فیروز آبادی آمده است یا اینکه مقتضای احتیاط فرق دارد و خود احتیاط کیفیت خاصی دارد.

مقتضای احتیاط در صورت سوم

در این صورت که دو نماز بر اشخاص واجب است؛ ظهرین یا عشایین. مرحوم سید فرمودند اگر شخص به اندازه یک رکعت وقت دارد نماز دوم را انجام می دهد و نماز اول بر او واجب نیست.

مقتضای احتیاط در این صورت مانند صورت پنجم است. اگر درک رکعت به درک مسمای سجده ی ثانیه باشد در این صورت می تواند یک رکعت از نماز عصر را درک کند اما اگر درک رکعت به رفع الراس باشد در این صورت نمازی بر شخص واجب نمی شود. مقتضای احتیاط این است که شخص نماز را در وقت بخواند و اگر نخواند خصوص نماز عصر بر این شخص واجب می شود. زیرا فرض مساله 15 این است که شخص در ابتدای وقت قدرت بر اتیان نماز نداشته است.

اما اگر شخص در ابتدا متمکن از درک نماز باشد ولی خواب مانده است یا یادش رفته است نماز را بخواند و در یک رکعت پایانی یادش آمده است در این صورت حکم احتیاطی چیست؟ (البته این صورت خارج از مساله 15 است ولی آنچه معمولا برای افراد اتفاق می افتد همین صورت است.)

در این حالت اگر شخص فقط یک رکعت فرصت داشته باشد ولو در ابتدای وقت هر دو نماز بر او واجب شده است اما اگر در انتها فقط برای یک نماز وقت داشته باشد واجب است که ابتدا نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر بخواند. حال اگر در این حالت شخص به اندازه یک رکعت وقت داشته باشد و شک در معیار رکعت داشته باشیم در این صورت حکم احتیاط در مساله چیست؟(در جایی که شخص فقط به اندازه درک مسمای سجود ثانیه وقت دارد)

دراین فرض اگر رکعت به معنای درک مسمای سجود ثانیه باشد بر این شخص واجب است ابتدا نماز عصر بخواند و بعد ظهر را قضا کند اما اگر تحقق رکعت به رفع الراس یا درک ذکر واجب سجده ثانیه باشد در این صورت نماز شخص قضا شده است و در قضا باید رعایت ترتیب بین دو نماز را بکند. در اینجا امر مردد بین این است مکلف برای یک رکعت وقت دارد که در نتیجه عصر را مقدم کند یا وقت ندارد و باید ظهر را ابتدا بخواند و سپس عصر را بخواند.

در این صورت راه احتیاط این است که شخص یک نماز چهار رکعتی به نیت وظيفه فعلیه بخواند به این معنا که اگر وظیفه اش نماز عصر بود این نماز مصداق عصر باشد و اگر وظیفه اش نماز ظهر است این نماز مصداق نماز ظهر باشد. در نتیجه مقتضای احتیاط این است که نماز را به قصد وظیفه ی فعلیه انجام دهد ،و بعداز وقت هم يک نماز 4رکعتی به قصد وظيفه فعليه انجام دهد .

مقتضای احتیاط در صورت چهارم

صورت چهارم این بود که بعد از برطرف شدن عذر در آخر وقت شخص به اندازه نماز دوم و یک رکعت اضافه وقت دارد. مرحوم سید در این صورت فرموده اند هر دو نماز واجب است و رعایت ترتیب لازم است.

فرض در اینجا این است که شخص به اندازه چهار رکعت وقت دارد و یک رکعت به اندازه ای که مسمای سجود ثانیه را درک کند. مقتضای احتیاط در این مساله چیست؟

اگر ملاک در درک رکعت رفع الراس باشد این شخص فقط وقت برای نماز دوم دارد و مانند صورت ثانیه در مساله 15 می شود. اما اگر ملاک در درک رکعت درک مسمای سجود ثانیه باشد در این صورت هر دو نماز بر شخص واجب است و ابتدا باید نماز ظهر را بخواند.

احتیاط در این صورت به این نیست که شخص بنا را بر اقل بگذارد. یعنی بنا بگذارد که می تواند پنج رکعت نماز را درک کند و در نتیجه ابتدا نماز ظهر را بخواند و بعد عصر.

مقتضای احتیاط این است که شخص هر دو نماز را بخواند ولی نماز اول را به قصد تفصیلی ظهر نخواند و به عنوان مافی الذمه نماز را ایتان کند و نماز دوم هم به همین نیت اتیان کند.

## مساله 16

(مسألة 16): إذا ارتفع العذر في أثناء الوقت المشترك بمقدار صلاة واحدة ثمّ‌ حدث ثانيا - كما في الإغماء و الجنون الأدواريّ‌ - فهل يجب الإتيان بالاولى، أو الثانية، أو يتخيّر؟ وجوه.

این مساله مانند مساله 14 و 15است با این فرق که مساله 14 مربوطه به جایی بود که شخص در ابتدا قادر بود و در اثنا عاجز می شد. مساله 15 مربوط به جایی بود که شخص در ابتدا معذور است و در انتها عذرش برطرف می شود. مساله 16 مربوط به حالتی است که شخص در ابتدا و انتها عاجز است و در اثنا فقط به اندازه یک نماز وقت دارد. آیا در این حالت نماز ظهر بر شخص واجب است یا عصر یا اینکه مخیر است؟

مثال مرحوم سید مربوط به مجنون است که در اثنا افاقه پیدا می کند و مجدد مجنون می شود. البته مساله اختصاصی به این حالت دارد. یکی از فرض ها مربوط به جایی است که شخص در اثنا بالغ می شود و سپس مجنون می شود و در حالت سلامت نیز فقط به اندازه 4 رکعت وقت دارد.

مرحوم سید در این مساله نظر نداده اند و حکم آن را مشخص نکرده اند بلکه مسأله را به ترديد باقی گذاشته اند . اما در مساله 3 ازفصل اوقات به تخییر در مساله مایل شده اند.

أما إذا فرضنا عدم زيادة الوقت المشترك عن أربع ركعات فلا يختص بأحدهما بل يمكن أن يقال بالتخيير بينهما كما إذا أفاق المجنون الأدواري في الوقت المشترك مقدار أربع ركعات أو بلغ الصبي في الوقت المشترك ثمَّ‌ جن أو مات بعد مضي مقدار أربع ركعات و نحو ذلك

نوع محشین عروه فرموده اند در این صورت نماز اول واجب است. برخی به صورت احتیاط واجب فرموده اند اگر این اتفاق در وقت مختص اتفاق بیفتد نماز دوم واجب است. مرحوم عراقی فرموده است:

الأقوى إتيان الاُولى؛ لأنّه بعد ضعف احتمال تعيّن الثانية لعدم المقتضي له فالأمر يدور بين التعيين و التخيير، و بعد تسليم عدم اقتضاء دليل الترتيب في المقام شيئاً لعدم نظره إلى مثل هذه الصورة فالاشتغال يقتضي التعيين كما لا يخفى.

آقای بروجردی:

أقواها هو الأول كما تقدّم. (البروجردي).

آقای حکیم:

أنّ‌ الأحوط فعل الاُولى و قضاء الثانية، و إذا تركهما فالأحوط قضاؤهما معاً.

مرحوم امام ره:

أوجهها أوّلها كما تقدّم.

دلیل قول به تخییر

موضوع وجوب هر یک از دو نماز برای این شخص محقق است اما شخص قادر بر یک نماز بیشتر نیست. مانند سایر موارد تزاحم که موضوع هر دو تکلیف محقق است اما بخاطر عدم قدرت انجام دادن هر دو با هم واجب نیست و فقط باید یکی را اتیان کند. در سایر موارد اگر احراز اهمیت کنيم یا احتمال اهمیت داده شود یکی از طرفین مقدم است و الا شخص مخیر است. در مانحن فیه نیز همین مساله وجود دارد یعنی موضوع هر دو تکلیف(ظهرین) محقق است و با توجه به عدم ترجیح یکی بر دیگری حکم به تخییر می شود من باب تخییر بین متزاحمین.

دلیل قول به تعین ظهر

دلیل ایشان این است که در این فرض یا اصلا نماز عصر موضوع ندارد و اصلا داخل در بحث تزاحم نمی شود. زیرا در نماز عصر ترتیب شرطیت دارد و در این 4 دقیقه قادر نیست نماز عصر را با شرط ترتیب رعایت کند و با توجه به اینکه تکلیف به مشروط ینتفی بانتفاء شرطه در نتیجه در محل بحث اصلا نماز عصر موضوع ندارد.

و ممکن است بگویند موضوع هر دو فعلی می شود ولی ظهر مقدم است بخاطر احتمال اهمیت.

دلیل قول به تعین عصر

یا باید بگویند موضوع هر دو فعلی است و احتمال اهمیت در ناحیه عصر داده می شود

یا با استفاده از ادله خاصه بگوید هر جا مکلف وقت برای یک نماز دارد، نماز دوم واجب می شود. آقای حکیم فرموده اند از بعضی روایات حیض ممکن است کسی این معنا را استفاده کند.

یک شنبه 18 دی جلسه 43

برای بررسی اقوال سه گانه باید ابتدا بررسی کنیم آیا نماز ظهر و نماز عصر فعلی می شوند یا خیر؟ سپس اگر هر دو فعلی شد باید بررسی کنیم که مقتضای قاعده چه چیزی است؛ تخییر است یا ترجیح احد الطرفین؟

نسبت به فعلیت نماز ظهر شکی نیست. زیرا ادله ی عامی که وقت نماز را ذکر کرده اند نسبت به وقت نماز ظهر گفته اند اذا زالت الشمس دخل وقت الصلاتین. مقتضای این ادله این است که شخصی که در اثنا متمکن شده است موضوع نماز ظهر در حق او محقق است. نتیجه اینکه به مقتضای ادله ی عامه شکی در فعلیت وجوب نماز ظهر نیست.

آیا وجوب نماز عصر نیز در این حالت فعلی می شود؟

مشکله ای که در این قسمت وجود دارد این است که شرط صحت نماز عصر این است که بعد از ظهر واقع شود. لذا اگر کسی بدون لحاظ ترتیب نماز عصر را بخواند نمازش باطل است. با توجه به شرطیت ترتیب در نماز عصر اگر محل بحث نیز مشمول ادله ی شرطیت ترتیب بشود لازمه اش این است که در محل بحث نماز عصر واجب نباشد زیرا فرض این است که شخص در اینجا فقط می تواند یک نماز بخواند لذا نمی تواند نماز عصر با رعایت ترتیب بخواند. اگر دلیل شرطیت ترتیب اطلاق داشته باشد و شامل این مورد نیز بشود، در محل بحث فقط نماز ظهر واجب می شود و نماز عصر موضوع ندارد.

اما اگر دلیل شرطیت ترتیب اطلاق نداشته باشد و شامل جایی که شخص قادر به ترتیب نیست نشود باعث می شود نماز عصر نیز وجوبش فعلی شود و بین دو تکلیف تزاحم حاصل شود.

آقای حکیم:

دو بیان برای اسقاط شرطیت ترتیب در اینجا گفته شده است:

الف. شرطیت ترتیب منصرف است به جایی که شخص قادر به رعایت ترتیب باشد. لذا شامل محل بحث نمی شود

ب. ولو دلیل شرطیت اطلاق داشته باشد اما بخاطر قاعده میسور شرطیت ترتیب در محل بحث منتفی می شود. قاعده ترتیب در باب صلاة مسلّماً معتبر است و بر اساس قاعده میسور در جایی که مکلف نسبت به بعضی ازاجزا يا شرائط تمکن ندارد، قاعده میسور می گوید به مقداری که توان داری عمل را انجام بده. در محل بحث نیز شخص قادر به رعایت ترتیب نیست و مقتضای قاعده میسور این است که شخص نماز را بدون رعایت ترتیب بیاورد. بعد از اینکه شرطیت ترتیب منتفی شد مورد داخل در باب تزاحم می شود زیرا هر دو تکلیف فعلی می شود.

اشکال: بررسی وجوه مذکور

الف. اطلاق ادله اعتبار ترتیب

در دلیل شرطیت ترتیب فرموده اند بعد از زوال وقت دو نماز داخل می شود الا ان هذه قبل هذه. از این تعبیر استفاده شرطیت ترتیب برای نماز عصر می شود. این دلیل مثل مابقی ادله مطلقه است و وجهی ندارد بگوییم منصرف از مقام است. این دلیل می گوید شرط صحت نماز عصر این است که بعد از نماز ظهر واقع شود. در احکام وضعیه گفته شده است که شامل صورت عجز نیز می شود لذا شرطیت مستفاد از این دلیل مطلق است و شامل جایی که شخص متمکن نیست نیز می شود. مقتضای شرطیت مطلقه این است که تکلیف به مشروط ساقط می شود.

ب. تمسک به قاعده میسور

با قاعده میسور نمی توان شرطیت ترتیب را الغا کرد. ولو قاعده میسور در باب صلاة مسلم است. اما متفاهم عرفی از دلیل قاعده میسور این است که مناط جریان قاعده میسور این است که بخاطر اهمیتی که نماز دارد تا وقتی شخص می تواند همه اجزا و شرایط را بیاورد باید بیاورد ولی اگر نتوانست بعضی از شرایط یا بعضی از اجزا را بیاورد باید اصل صلاة را ایتان کند. این مناط در جایی است که ترک اصل نماز زمینه برای ایجاد نماز دیگر فراهم نکند. اما در مانحن فیه ترک نماز عصر مستلزم ترک مطلق نماز نیست بلکه شخص در اینجا باید نماز ظهر را ایتان کند. اگر ترک مقدار میسور از یک صلاة مستلزم این باشد که شخص نماز دیگری را با اجزا و شرایط تمام اتیان کند در این صورت مناط قاعده میسور وجود ندارد و قاعده میسور جاری نمی شود. همین مقدار که تردید کنیم که قاعده میسور می تواند جاری بشود یا نه کافی است برای عدم جریان این قاعده. زیرا اطلاق دلیل می گوید ترتیب شرط است و از طرف دیگر نمی دانیم در اینجا این شرطیت بواسطه قاعده میسور برداشته می شود یا خیر و نتیجه اش این است که شرطیت ترتیب معتبر است.

نتیجه اینکه برحسب قاعده عامه در این وقت فقط موضوع نماز ظهر فعلی شده است و وظیفه مکلف این است که نماز ظهر را اتیان کند.اما اگر کلام آقای حکیم را قبول کردیم و گفتیم موضوع نماز عصر نیز فعلی می شود در اینجا تقدیم با نماز ظهر است زیرا نسبت به آن احتمال اهمیت داده می شود زیرا در آیه شریفه بعد از مطلق صلاة نماز وسطی ذکر شده است( حافظوا علی الصلاة والصلوة الوسطی ). در روایات صلاة وسطی به نماز ظهر تفسیر شده است. ذکر نماز ظهر بعد از مطلق نماز در آیه شریفه حداقل این است که سبب می شود نسبت به آن احتمال اهمیت بدهیم و همین سبب می شود در تزاحم آن را مقدم کنیم.

آقای حکیم وجه دیگری برای تقدیم نماز ظهر ذکر کرده اند:

وجوب نماز عصر با قاعده میسور محقق می شود اما همین کامل نبودن نماز عصر سبب می شود که در باب تزاحم نماز کامل(نماز ظهر) را بر نماز ناقص(نماز عصر) ترجیح بدهیم. زیرا اهمیت در نماز کامل محرز است.

جلسه43

**(مسألة 16):**

إذا ارتفع العذر في أثناء الوقت المشترك بمقدار صلاة واحدة ثمّ‌ حدث ثانيا - كما في الإغماء و الجنون الأدواريّ‌ - فهل يجب الإتيان بالاولى، أو الثانية، أو يتخيّر؟ وجوه.

در جلسه قبل بحث به اینجا رسید که اگر شرطیت ترتیب را قبول نکردیم و نماز ظهر و عصر هر دو فعلی شد در فرض تزاحم کدام نماز مقدم است؟

برخی با تمسک به آیه شریفه فرموده اند نماز ظهر صلاة وسطی است و بخاطر اهمیت مقدم می شود.

ان قلت:

اگر قبول کردید که مورد از موارد تزاحم است نمی توان گفت وجوب ظهر متعین است زیرا همان طورکه در ناحیه ظهر احتمال اهمیت وجود دارد در ناحیه عصر هم این احتمال وجود دارد. در بعضی روایات که در باب 9 از ابواب مواقیت آمده است بیان شده است:

کسی که نماز عصر را تضییع کند در بهشت اهل و مال ندارد و مهمان دیگران است.

بعضی از این روایات مشکل سندی دارد مانند روایت 7 که روایت ابی بصیر است. زیرا سند مرحوم صدوق به ابی بصیر تمام نیست.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا خَدَعُوكَ‏ فِيهِ‏ مِنْ‏ شَيْ‏ءٍ فَلَا يَخْدَعُونَكَ فِي الْعَصْرِ صَلِّهَا وَ الشَّمْسُ بَيْضَاءُ نَقِيَّةٌ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْمَوْتُورُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاةَ الْعَصْرِ قِيلَ وَ مَا الْمَوْتُورُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ قَالَ لَا يَكُونُ لَهُ أَهْلٌ وَ لَا مَالٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ وَ مَا تَضْيِيعُهَا قَالَ يَدَعُهَا وَ اللَّهِ حَتَّى تَصْفَرَّ أَوْ تَغِيبَ الشَّمْسُ.

اگر گول زدند مردم تو را در امری لااقل در انجام نماز عصر فریب نخور. در حالیکه شمس در آسمان تابنده است نماز عصر را انجام بده. پیامبر صلوات الله علیه و آله فرمودند کسی که نماز عصر را تضییع کند موتور است. تضییع نماز عصر به این است که آن را از زمان مقررش تاخیر اندازد.

روایت هشت هم همین محتوا را دارد:

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ الْعَبْدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يُؤَخِّرُ الْعَصْرَ مُتَعَمِّداً قَالَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْتُوراً أَهْلَهُ وَ مَالَهُ قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ قُلْتُ: فَمَا مَنْزِلُهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ مَوْتُورٌ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ يَتَضَيَّفُ أَهْلَهَا لَيْسَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ.

در این باب روایات معتبر نیز وجود دارد مانند ح 10:

وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلوات الله علیه و آله قَالَ: الْمَوْتُورُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاةَ الْعَصْرِ قُلْتُ وَ مَا الْمَوْتُورُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ قَالَ لَا يَكُونُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ أَهْلٌ وَ لَا مَالٌ يُضَيِّعُهَا فَيَدَعُهَا مُتَعَمِّداً حَتَّى تَصْفَرَّ الشَّمْسُ وَ تَغِيبَ.

این روایات نشان دهنده اهمیت نماز عصر است که تضییع آن سبب چنین محذوری می شود. این اثر وضعی نشان دهنده اهمیت نماز عصر است.

در مورد نماز عشا نیز در روایت فرموده است اگر شخص از نماز عشا خواب بماند باید آن را بخواند و فردایش هم روزه بگیرد. بیان چنین عقوبتی برای ترک عشا نشان دهنده اهمیت آن است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِي رَجُلٍ نَامَ عَنِ الْعَتَمَةِ فَلَمْ يَقُمْ إِلَى انْتِصَافِ اللَّيْلِ قَالَ يُصَلِّيهَا وَ يُصْبِحُ‏ صَائِماً.

البته این روایت از حیث سند تمام نیست زیرا مرسل است لذا نوعا متاخرین فتوا به وجوب صوم در این حالت نداده اند.

نسبت به نماز ظهر و عصر، از یک طرف احتمال اهمیت در طرف ظهر است و از یک طرف احتمال اهمیت در عصر است و با توجه به این مساله فتوای مرحوم سید به تخییر صحیح می شود.

اشکال

اگر آیه شریفه حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی دال بر اهمیت نماز ظهر باشد در این صورت اهمیت نماز ظهر محرز است و روایاتی که در مورد نماز عصر وارد شده است تاب مقابله با این آیه شریفه ندارد. اما اگر احراز نکردیم که تخصیص به ذکر صلاة وسطی بخاطر بیان اهمیت باشد در این صورت نماز ظهر متحمل الاهمیه می شود و نماز عصر هم بخاطر روایات باب 9 محتمل الاهمیه می شود هر چند سند این روایات صحیح نباشد زیرا با روایت ضعیف السند نیز احتمال اهمیت حاصل می شود.

در نتیجه اگر از آیه شریفه احراز اهمیت شد در این صورت نماز ظهر مقدم می شود اما اگر اهمیت احراز نشد و صرفا احتمال اهمیت باشد در این صورت حکم به تخییر می شود.

نسبت به نماز عشا هر چند روایت مذکوره اشکال سندی داشت اما اشکال سندی مانع از این نمی شود که به سبب این روایت، نماز عشا محتمل الاهمیه شود. با توجه به اینکه نسبت به نماز مغرب روایتی وارد نشده است، نماز عشا متعینا محتمل الاهمیه است. در نتیجه اگر مقدمه اول صحیح باشد یعنی هر دو نماز فعلی شود در این صورت نماز عشا محتمل الاهمیه است و مقدم می شود. البته با توجه به اینکه مقدمه اول را قبول نکردیم در نتیجه فقط نماز مغرب فعلی است.

دلیل قول به تعین عصر

دلیل قول کسانی که می گویند نماز عصر متعینا واجب است چیست؟

آقای حکیم دو وجه بیان کرده اند. یک وجه را در محل بحث ذکر کرده اند و یک وجه را در مساله 3 از فصل مواقیت ذکر کرده اند.

وجه اول:

ذیل مساله 3 فرموده اند:

در روایات باب حیض آمده است اگر شخص در آخر وقت پاک شود فقط نماز عصر بر او واجب می شود و اگر نماز عصر را نخواند فقط قضای عصر بر او واجب است. از این روایات استفاده می کنیم هرجا وقت فقط برای يک نماز باشد نماز دوم متعینا واجب است. (مستمسک ج 5 ص 93)

وجه دوم:

دلیل داریم که آخر وقت مختص نماز عصر است. مراد از وقت اختصاصی آخرین وقت بعد از وقت اول است. یعنی آخرین وقتی که می توان نماز عصر را در آن خواند.

در نتیجه در محل نیز فقط نماز عصر واجب است زیرا این 4 دقیقه آخرین وقتی است که شخص می تواند در آن نماز عصر را اتیان کند. (مستمسک ج 5 ص 170)

اشکال:

بررسی وجه دوم:

آقای خویی دو اشکال به این مطلب کرده اند.

اشکال اول:

اگر معنای وقت اختصاصی در روایت داود بن فرقد، آخرین وقتی است که شخص بتواند در آن اتیان عصر کند، این فراز از روایت با صدر روایت تعارض پیدا می کند. صدر روایت نسبت به وقت اختصاصی نماز ظهر فرموده اند 4 دقیقه ی بعد از زوال وقت نماز ظهر است. در اینجا هم باید طبق ذیل معنا کرد و بگوییم وقت اختصاصی ظهر اولین وقت بعد از زوال است. در محل بحث وقتی که در اثنا برای شخص ایجاد شده است هم اولین وقت بعد از زوال است هم آخرین وقتی که شخص می تواند نماز عصر بخواند.

اشکال دوم:

آنچه که در مورد وقت اختصاصی نماز عصر گفته شده است، آخر وقت حقیقی است نه آخرین وقتی که شخص می تواند نماز عصر بخواند. در محل بحث این وقتی که در اثنا حاصل شده است وقت اختصاصی حفيقی عصر نیست و روایات وقت اختصاصی نیز دال بر آن نیست. مورد آن روایات 4 دقیقه ی متصل به غروب است. و 4 دقیقه متصل به زوال هم وقت اختصاصی ظهر است.

بررسی وجه اول :

اشکال دومی که نسبت به وجه دوم بیان شد نسبت به وجه اول نیز وارد است. سرایت دادن حکم از آخر وقت حقیقی به محل بحث وجهی ندارد و اشبه به قیاس است.

تتمه:

مرحوم سید در مساله 16 محل بحث را جایی مطرح کرده اند که شخص در اثنا به اندازه 4 رکعت وقت داشته باشد.

جایی که شخص به اندازه 5 یا 6 یا 7 رکعت وقت داشته باشد آيا در این صورت هم فقط يک نماز واجب می شود يا هر دو نماز واجب می شود ؟

آقای خویی فرموده اند ذکر 4 رکعت در کلام مرحوم سید از باب مثال است و منظور این است که شخص به اندازه دو نماز وقت نداشته باشد که در این صورت فقط یک نماز واجب می شود. محل بحث جای قاعده من ادرک نیست. زیرا شخص تکوینا قادر نیست هر دو نماز را حتی با توسعه در وقت اتیان کند و در جایی که عذر تکوینی وجود دارد اجرای قاعده من ادرک وجهی ندارد.

جلسه47 و48

## مساله 18؛ يجب في ضيق الوقت الاقتصار على أقلّ‌ الواجب

(مسألة 18): يجب في ضيق الوقت الاقتصار على أقلّ‌ الواجب إذا استلزم الإتيان بالمستحبّات وقوع بعض الصلاة خارج الوقت، فلو أتى بالمستحبّات مع العلم بذلك يشكل صحّة صلاته بل تبطل على الأقوى

شنبه 1 بهمن ماه جلسه 47

در این مساله بیان شد که اگر مکلف وقت کافی برای انجام نماز با مستحبات یا واجبات طویله ندارد باید بر اقل واجب اکتفا کند. نسبت به حکم کلیفی مختار مرحوم سید مورد قبول اعلام قرار گرفته است.

### بررسی حکم وضعی

اگر مکلف از روی علم نماز ر ا با مستحبات خوانده و نتیجه اش خروج بعضی از رکعات شود مرحوم سید فرموده اند این نماز علی الاقوی باطل است.

در مقابل مرحوم سید، محشین عروه اقوال دیگری را انتخاب کرده اند.

قول اول: نماز مطلقا صحیح است حتی اگر فقط قسمتی از رکعت اول در وقت باشد و مابقی نماز خارج از وقت یعنی به اندازه یک رکعت از آن هم در وقت امتثال نشود.

قول دوم: اگر یک رکعت را درک کند حکم به صحت می شود ولی اگر به اندازه یک رکعت در وقت اتیان نشود حکم به بطلان می شود.

قول سوم:/ برخی محشین دیگر به اقوی حاشیه زده اند و فرموده اند احتیاط جا دارد ولی نمی توان فتوا داد.

آقای خویی نیز حاشیه نزده است و نشان می دهد رای مرحوم سید را قبول دارد.

#### وجه فتوای مرحوم سید

آقای حکیم چهار وجه برای این فتوا بیان کرده اند اما آقای خویی وجه پنجمی بیان کرده اند و آقای تبریزی نیز وجه ششمی اضافه کرده اند.

##### وجه اول:

إن كان البطلان من جهة النهي فهو - مع أنه مبني على أن الأمر بالشيء يقتضي النهي عن ضده - إنما يقتضي بطلان ذلك المستحب لا أصل الصلاة.[[30]](#footnote-30)

در مواردی که مکلف فقط به اندازه واجبات وقت دارد در اینجا انجام اقلِّ واجبات، مامور به است و انجام دادن مستحبات نهی دارد زیرا امر به شی مقتضی نهی از ضد خاص آن می شود، و نهی از عبادت مقتضی فساد است و در نتیجه این نماز محکوم به فساد است

اشکال

آقای حکیم دواشکال به این مطلب وارد کرده اند و آقای خویی اشکال سومی را مطرح کرده اند.

اشکال اول:

اصل مبنا مورد قبول نیست یعنی امر به شی مقتضی نهی از ضدش نیست

اشکال دوم:

بر فرض قبول مبنا، جزء مستحبی که در اینجا انجام گرفته است مورد نهی می باشد و نهی نهایتا موجب فساد همین جزء است نه فساد کل نماز.

استاد:

هر چند مرحوم سید در این مساله فقط مساله اقتصار بر واجبات را در مقابل انجام نماز همراه با مستحبات بیان کرده اند اما حکم مساله اختصاص به اینجا ندارد بلکه شامل واجبات قصیره و طویله نیز می شود. یعنی اگر جزء واجب افراد مختلفی داشته باشد که برخی طولانی تر از دیگری باشد مثل سوره طویله و قصیره در اینجا نیز همین مساله مطرح می شود. یعنی شخص باید به فرد قصیر اکتفا کند و نمی تواند فرد طولانی را انجام دهد.

با توجه به اینکه این موارد هم داخل در بحث است اشکال دوم آقای حکیم اخص از مدعا می شود و این موارد را شامل نمی شود زیرا فساد سوره باعث فساد کل نماز می شود.

اشکال سوم: آقای خویی

حتی اگر بگوییم امر به شی مقتضی نهی از ضد است اما نهی ای که از این راه بدست می آید نهی غیری است و نهی غیری موجب فساد عمل نمی شود زیرا نهی غیری کاشف از مفسده نیست بلکه نهی از ضد بخاطر این است که مکلف آن واجب اهم را انجام دهد ولی خودش مفسده ای ندارد.

استاد:

در صورتی حکم به صحت عمل می شود که یا متعلق امر باشد یا احراز مصلحت در عمل شود ، نهی غیری هرچند کاشف از مفسده نیست اما وقتی به فعلی نهی غیری تعلق گیرد، آن فعل نمی تواند متعلق امر شود يا مورد ترخيص در تطبيق قرار گيرد ، اگر متعلق امر يا مورد ترخيص در تطبيق قرار نگرفت راهی برای صحت عمل نداریم زیرا کاشف از مصلحت و مفسده امر ونهی است وقتی نماز متعلق نهی غيری امر ندارد ، بدون امر راه دیگری برای احراز مصلحت نداریم.

##### وجه دوم

با توجه به دلیل من زاد حکم به بطلان عمل در مانحن فیه می کنیم. زیرا عمل مستحبی که شخص در مانحن فیه انجام می دهد، مصداق زیادی در عمل است زیرا فرض این است که این عمل در این ظرف استحباب و جزئیت ندارد و زیاده عمدی به این است ک فعل به قصد جزئیت انجام شود در حالی که واقعا جزء نباشد.

اشکال اول ؛ آقای حکیم و خویی:

جزء مستحب امر معقولی نیست. عنوان زیادی در صورتی صادق است که عمل مستحبی جزئیت برای نماز داشته باشد و مکلف آن را به قصد جزئیت انجام دهد. در اجزای صلاة چیزی به نماز جزء مستحب نداریم. اجزا نماز منحصرا اجزای واجبه هستند. جمع بین جزء و استحباب امر معقولی نیست.زیرا جزئیت برای عمل به این معناست که عمل متقوم به آن باشد و استحباب به این معناست که شخص می تواند عمل را ترک کند و طبیعت نماز بدون آن محقق می شود. نتیجه اینکه اصلا نمی توان نسبت به آن هم قصد جزئیت کرد هم استحباب. پس دلیل من زاد در مانحن فیه جاری نمی شود زیرا عنوان زیادی متقوم به قصد جزئیت هست که در مقام حاصل نمی شود.

استاد:

در بحث صحیح و اعم و اقل و اکثر ارتباطی بیان شده است که جزء مستحب امر معقولی است و قابل التزام است. مشهور جزء مستحب را قبول دارند.

مرحوم اصفهانی این مساله را به نحو موجز بیان کرده اند و صاحب منتفی تفصیلا توضیح داده است. توضیح آنکه:

گاه خصوصیتی زائد بر اصل عمل برای مولی مطلوبیت دارد مثلا قنوت که زائد بر ماهیت نماز است برای مولی مطلوبیت دارد. خصوصیت زائد گاهی مطلوبیت مستقل دارد مانند اینکه مولی امر می کند به اینکه مهمان آمد او را اطعام کن. سپس امر می کند که در حال اطعام لباس سفید بپوش. پوشیدن لباس سفید به آوردن طعام ربطی ندارد و خودش مطلوبیت مستقل دارد. اما در بعضی موارد، خصوصیت زائده ای که مطلوب مولی است وجود مستقلی از مامور به ندارد بلکه یکی از انحاء ایجاد مامور به است. مثل اينکه غذایی که برای مهمان آورده می شود از برنج باشد (در مقابل غذايي که از نان است ) . از برنج بودن غذا امری مستقل از اطعام نیست هر چند اضافه بر اصل اطعام است.

در قسم اول که خصوصیت زائده وجود مستقل دارد، امر به آن هم استقلالی است. شاید بتوان گفت قنوت در نماز این چنین است. در قسم دوم که خصوصیت زائده وجود مستقل ندارد، مولی امر به عمل مشتمل بر این خصوصیت می کند که نتیجه اش این است که فرد مشتمل بر خصوصیت، افضلِ افراد واجب است. در واقع امر به تطبیق طبیعت بر این فرد می کند. از نظر عرفی غرض مولی از طریق امر استحبابی به فرد افضل تامین می شود و با توجه به این مساله نمی توان منکر جزء مستحبی شد.

اشکال:

جزء مستحب معقول است و عنوان زیاده هم در جایی صادق است که عمل به قصد جزئیت انجام شود در حالیکه واقعا جزء نیست. اما مواردی که افراد جزء مستحب را انجام می دهند، این فعل خارجی متوقف براین نیست که شخص حتما به قصد جزئیت انجام شود بلکه به عنوان مطلق استحباب انجام می دهد و قصد جزئیت ندارد. در واقع انجام مستحبات منحصر در این نیست که به قصد جزئیت انجام شود پس این دلیل نیز اخص از مدعا است و فقط شامل جایی می شود که مکلف، فعل مستحبی را به قصد جزئیت اتیان کند.

##### وجه سوم

و إن كان من جهة التشريع لعدم استحباب ما يفوت به الوقت فالإتيان به بقصد العبادة تشريع محرم، فهو مبني على إبطال التشريع، و التحقيق خلافه، لعدم الدليل عليه، و لاينافي التعبد بالصلاة.[[31]](#footnote-31)

مورد از موارد تشریع در عمل است. مکلف می داند وظیفه اش اکتفا به واجب است و نباید مستحبات را انجام دهد. اگر مستحب را انجام بدهد فعل او مصداق تشریع و نسبت دادن چیزی به دین است در حالیکه در دین نیست.. تشریع نیز موجب بطلان عمل است.

اشکال اول؛آقای حکیم

کبرای استدلال مخدوش است زیرا تشریع سبب ابطال عمل نمی شود. آنچه در تشریع حرام است قصد مکلف است ولی قبح قصد به عملی که شخص انجام داده است سرایت نمی کند. اگر آن عمل فی حد نفسه حرمت نداشته باشد از راه تشریع نمی توان حکم به بطلان عمل کرد. بحث تشریع در اقل و اکثر مطرح شده است و نوع محققین قبول کرده اند که حرمت قصد به عمل سرایت نمی کند.

اشکال دوم ؛

صرف علم به وجوب اقتصار بر واجبات و عدم جواز مستحبات سبب نمی شود که تشریع از شخص محقق شود زیرا ممکن است شخص عمل را به عنوان استحباب ذاتی ای که دارد انجام دهد. در نتیجه برفرض صحت، این دلیل نیز اخص از مدعا است و فقط جایی را شامل می شودکه شخص با انجام فعل مستحبی قصد تشریع داشته باشد.

یک شنبه ۲بهمن جلسه 48

##### وجه چهارم؛

و إن كان من جهة كونه من الكلام المبطل عمداً، فهو - مع أنه مختص بالمستحب الكلامي، و لا يجري في الفعل المستحب كجلسة الاستراحة و نحوها - لا يتم، لأن المستحبات الكلامية كلها من قبيل الذكر و الدعاء، و مثله غير مبطل، و قد عرفت أن تحريمه غير ثابت كي تمكن دعوى الابطال به بناء على إبطال الدعاء و الذكر المحرمين.

با توجه به اینکه این مستحبات امر ندارد مصداق کلام عمدی است و سبب بطلان نماز می شود.

اشکال:

اولا این دلیل اخص از مدعا است. امر مستحب در نماز گاهی از قبیل کلام است و گاهی از قبیل کلام نیست. مثل جلسه استراحت که فعل مستحب است ولی مستحب کلامی نیست ، اين دليل اگر تمام باشد فقط در قسم اول جاری می شود .

ثانیا مستحبات کلامی یا از قبیل ذکر هستند یا مصداق دعا است. مبطلیت کلام اختصاص به کلام آدمی دارد نه کلامی که مصداق دعا و ذکر است.

##### وجه پنجم؛ آقای خویی:

نمازی که شخص در مانحن فیه خوانده است و قسمتی از آن داخل در وقت بوده و قسمتی دیگر خارج از وقت بوده است مصداق مامور نیست. زیرا نمازی که مامور به است یا باید داخل در وقت بوده و ادائی باشد یا خارج از وقت و قضایی. نماز ملفق از ادا و قضا نداریم. نمازی که شخص به این کیفیت خوانده است، مصداق ادا نیست زیرا تمام رکعات آن در وقت واقع نشده است. مصداق نماز قضا هم نیست زیرا تمام رکعات خارج از وقت واقع نشده است. در نتیجه این نماز مامور به نیست.

ان قلت:

این نماز مصداق نماز ادا است. زیرا وقتی حداقل یک رکعت از نماز داخل در وقت باشد بوسیله قاعده من ادرک توسعه در وقت داده می شود و این نماز تعبدا مصداق نماز ادائی می شود.

قلت:

قاعده من ادرک در اینجا جاری نمی شود. زیرا این قاعده در مقام ترخیص به مکلف به تاخیر اختیاری نیست. قاعده من ادرک مربوط به جایی است که شخص به نحو غیرعمدی نتوانسته است تمام رکعات را در وقت درک کند. اما در محل بحث فرض این است که شخص توانایی درک تمام رکعات را دارد.

استاد:

اولا ممکن است گفته شوداین نماز مصداق نماز ادا است. هر چند این نماز واقعا ادائی نیست اما در عین حال قاعده من ادرک این جا را می گیرد. ولو قاعده من ادرک به مکلف ترخیص در تاخیر نماز نمی دهد اما از جهت وضعی شامل محل بحث می شود. هر چند مکلف به سوء اختیار نماز را به تاخیر انداخته است اما قاعده من ادرک شامل این مورد نیز می شود. چون دليل معتبر بر قاعده من ادرک روایت عمار است و عنوانی که در آن ذکر شده بود این است که کسی که یک رکعت از نماز را خواند و وقت خارج شد نمازش را ادامه دهد و تمام کند . این عبارت شامل محل بحث هم می شود. مثل جایی که وضو بر مکلف واجب است و اجازه ندارد آب را هدر دهد اما اگر عمدا آب را هدر داد دلیل مشروعیت تیمم این شخص را هم میگیرد و حکم به صحت تيمم او می شود.

ثانیا ولو شمول من ادرک را قبول نکنیم اما این نماز مصداق نماز قضا می شود زیرا نماز قضاء نمازی است که همه رکعات آن نماز در وقت واقع نشود . نماز قضاء نمازی نیست که بعد از خروج وقت شروع شده باشد بلکه نمازی است که مکلف بعد از عدم امکان اداء ، آن را انجام بدهد .

ان قلت:

نماز قضا نمازی است که بعد از خروج وقت شروع شده باشد نه نمازی که بعضی از آن داخل در وقت باشد و برخی دیگر خارج از وقت.

قلت:

ولو عنوان نماز قضایی اختصاص به جایی داشته باشد که شخص نمازش را بعد از وقت شروع کند اما در عین حال میتوان این نمازِ با این کیفیت را تصحیح کرد و بگوییم این نماز ماموربه است و یا اگر ماموربه بودن آن را احراز نکنیم ، اینکه این نماز واجد ملاک و مصلحت است احراز میشود و همین مقداربرای حکم به صحت کافی است .

با اين بيان که : در بحث تبعیت قضا از ادا عده ی زیادی از محققین فرموده اند قضا تابع ادا است و در مواردی که قضا ثابت است امر به قضا کشف می کند که نماز در وقت من باب تعدد مطلوب است. یک مطلوب در اصل اتیان طبیعی نماز است اعم از اینکه در خارج از وقت انجام شودیا در داخل وقت. مطلوب دیگر ایجاد این حصه از نماز یعنی صلاة در وقت خاص است. اگر در این موارد مکلف عذرا یا به سوء اختیار نمازش را در وقت انجام نداد مطلوب دوم که واقع شدن نماز در وقت است قابل امتثال نیست اما مطلوب اول یعنی اتیان طبیعی نماز اعم از اینکه داخل یا خارج از وقت باشد مطلوبیت دارد.

اگر کسی در بحث طبیعت قضا از ادا قائل شد امر به قضا کاشف از تعدد مطلوب است، ولو در محل بحث نتوان عنوان نماز قضایی را احراز کرد، اما با توجه به تعدد مطلوب می توان گفت نمازی که خوانده شده است مطلوب است زیرا امر به قضا دال بر مطلوبیت طبیعی مامور به است.

اگر کسی قائل به تعدد مطلوب نشد مانند آقای تبریزی که فرموده اند در مواردی که مولی نظر به قید دارد معنا ندارد که در کنار امر به مقید امر به طبیعی هم باشدزیرا موجب لغویت است. اتیان الصلاة در وقت اگر مورد غرض مولی است در این صورت نمی تواند امری هم به طبیعی تعلق بگیرد زیرا امر به مقید مستلزم امر به طبیعت هم هست و معنا ندارد شارع امر به طبیعت کند. بله ممکن است طبیعی فاقد قید هم مورد نظر مولی باشد اما اگر مولی بخواهد امر کند معقول این است که در وقت نماز ، امر به مقید تعلق بگیرد و در فرض ترک مقید در وقت، امر به طبیعت در خارج از وقت کند و الا در کنار امر به مقید، امر به طبیعی لغو است.

با توجه به این مبنا ممکن است در بدو امر به مطلبی که ما گفتیم اشکال شود. چون با توجه به مبنای آقای تبریزی امر به قضا زمانی به مکلف متوجه می شود که وقت ادا تمام شده باشد.

استاد:

حتی بنا براین مبنا نیز ممکن است حکم به صحت این نماز بکنیم. ولو این نمازی که شخص انجام داده است مصداق مامور به قضایی نیست ولی امر قضایی کاشف از مطلوب بودن و مصلحت داشتن نمازی است که بعد از وقت به نیت نماز ظهر و عصر انجام شده باشد. با توجه به اینکه این نماز ملاک دارد و آن را با جایی که شخص دورکعت داخل در وقت خوانده و دورکعت خارج از وقت خوانده مقایسه کنیم، طبیعتا این نماز نسبت به آن نقصی ندارد. پس ولو مامور به بودن این نماز احراز نمی شوداما واجد ملاک بودن آن بوسیله امر به قضا احراز می شود ، و همین مقدار برای صحت عمل کافی است.

جلسه49

# مساله 18؛ يجب في ضيق الوقت الاقتصار على أقلّ‌ الواجب

(مسألة 18): يجب في ضيق الوقت الاقتصار على أقلّ‌ الواجب إذا استلزم الإتيان بالمستحبّات وقوع بعض الصلاة خارج الوقت، فلو أتى بالمستحبّات مع العلم بذلك يشكل صحّة صلاته بل تبطل على الأقوى

## وجه ششم؛ آقای تبریزی

نمازی که شخص آن را همراه با مستحبات اتیان می کند و سبب می شود که قسمتی از آن خارج از وقت ایجاد شود مبغوض مولی است زیرا این نماز مفوت وقت است و تفویت وقت جایز نیست. وقتی مبغوض مولی شد، نمی توان به این فرد، با اطلاق متعلق امر کرد. به عبارت دیگر مشمول ترخیص در تطبیق نمی شود ولو به نحو ترتبی. امر ترتبی به این نحو است که مولی بگوید نماز را بدون مستحبات بخوان ولی اگر خواستی این اعمال مستحبی را انجام دهی در ضمن نماز انجام بده. این امر ترتبی معقول نیست. زیرا ترتب در مواردی جاری می شود که ترکیب بین فعل مبغوض و متعلق امر انضمامی باشد اما اگر ترکیب اتحادی باشد ترتب معقول نیست. در اجتماع امر و نهی که اتحاد وجودی بین متعلق امر و نهی است با توجه به اینکه ترکیب اتحادی است نمی توان حکم به صحت وضو علی نحو الترتب کرد. مثلا در وضو با آب غصبی مولی بگوید غصب نکن تمام افراد غصب را بايد ترک کنی ، ولی اگر غصب کردی با این آب وضو بگیر. امر ترتبی در این موارد مستلزم تحصیل حاصل است. زیرا مفاد امر ترتبی این است که اگر غصب کردی و وضو گرفتی وضو بگیر! این امر بی معناست و از حکیم صادر نمی شود. در ترکیب انضامی، فرض عصیان نهی ملازم با تحقق مامور به نیست بلکه بعد از عصیان نهی کماکان مکلف می تواند مامور به را انجام دهد یا ترک کند. مثلا در جایی که ظرف غصبی است ولی آب مباح است. در اینجا شخص می تواند آبی را که از ظرف برداشته است دور بریزد یا با آن وضو بگیرد در اینجا امر به وضو به نحو ترتب معنا دارد. زیرا مولی می تواند بگوید در ظرف غصبی تصرف نکن وآب از ظرف غصبی برندار ولی اگر آب برداشتی آن را دور نریز و با آن وضو بگیر. در مانحن فیه فردی از نماز که مشتمل بر مستحبات است سبب فوت وقت می شود. چون این فرد از نماز مفوت وقت است، مبغوض مولی می شود و نمی تواند متعلق امر قرار بگیرد حتی به نحو امر ترتبی.

استاد

اصل این قاعده که ترتب در موارد ترکیب انضمامی می آید و در ترکیب اتحادی نمی آید صحیح است. از جهت صغروی هم در مواردی که عمل به عنوان اولی یا ثانوی مورد حرمت قرار بگیرد همان عمل دیگر صلاحیت برای مامور به بودن ندارد. به عنوان مثال مرحوم سید در وضوی مضرّ فرموده اند اگر شخص تیمم نکند و وضو بگیرد این وضو باطل است و نمی تواند متعلق امر باشد. یکی از شرایط صحت وضو این است که خوف مرض و عطش نباشد و الا شخص باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد وضویش باطل است. آقای تبریزی فرموده اند این حکم به حسب موارد مختلف متفاوت است. در جایی که نفس استعمال آب مورد نهی قرار گیرد این حرف درست است. مثل جایی که رساندن آب به عضو مصداق جنایت بر نفس باشد و بخاطر این کار لازم شود مثلا دست شخص قطع شود. یا در جایی که شخص از شدت تشنگی در معرض تلف است و با وضو گرفتن در معرض هلاکت می افتد. در این موارد ملتزم می شویم که وضو باطل می شود زیرا جنایت بر نفس حرام است. در نتیجه چنین وضویی دیگر نمی تواند متعلق امر قرار بگیرد ولو به نحو ترتب. زیرا ترکیب در اینجا اتحادی است و یک کار هم مصداق وضو است هم مصداق ضرر به نفس.

اما در محل بحث این قاعده تطبیق نمی شود. زیرا اول باید اثبات شود که خود همین صلاتی که مشتمل بر مستحبات است به عنوان اولی یا ثانوی حرام است تا بعد بگوییم صلاحیت امر ترتبی يا ترخيص در تطبيق ترتبی را ندارد. دلیل مبغوضیت این فرد از نماز چیست؟ به حسب عنوان اولی این نماز نهی ندارد. به حسب عنوان ثانوی نیز مبغوضیت ندارد. اينکه این فرد از نماز سبب تفویت وقت صلاة می شود موجب نهی و مبغوضيت نمی شود ، چون نفس تفویت وقت صلاة از مبغوضات مستقل در شریعت نیست. چیزی که عصیان حساب می شود ترک نماز در وقت است. این فرد از نماز نهایت اثری که دارد این است که اگر این فرد ایجاد بشود نماز در وقت ایجاد نمی شود. این مقدار از اثر باعث نمی شود که این فرد مبغوض نفسی شود. و الا در همه موارد امر به اهم و مهم باید بگوییم فعل مهم مبغوض نفسی است. زیرا اشتغال به مهم سبب ترک اهم می شود. در حالی که کسی ملتزم به مبغوضیت مهم نشده است واين نشان می دهد در مبغوضیت نفسی این مقدار از اثر کافی نیست. مبغوضیتی که مانع امر ترتبی می شود مبغوضیتی است که به عنوان اولی یا ثانوی به فعل تعلق گیرد. نماز مشتمل بر فرد مستحب مثل نماز در اول وقت است که در عرض آن ، شخص مامور به ازاله نجاست است. مطلوب اصلی مولی این است که شخص ازاله نجاست از مسجد کند اما اگر مکلف ازاله نکرد و به نماز ایستاد این نماز واجد مصلحت است بخاطر اطلاق امری که شامل آن می شود.

اگر مراد از مبغوضیت در اینجا نفسی باشد که وجهی برای آن نیست. اگر منظور مبغوضیت غیری باشد؛ متوقف براین است که قائل شویم امر به شی مقتضی نهی از ضد خاص آن است در حالیکه ایشان قائل به این مساله نیست.

نتیجه اینکه این وجه ششم نیز تمام نیست و از نظر وضعی این نماز محکوم به بطلان نیست و صحیح است.

آیا این نماز مصداق نماز ادائی است یا قضایی است؟

در جایی که یک رکعت درک شده باشد و قاعده من ادرک را جاری بدانیم این نماز مصداق نماز ادائی است. اما اگر شخص یک رکعت در وقت را درک نکند یا درک کرد ولی قائل به جریان من ادرک در موارد تعجیز اختیاری نشدیم این نماز مصداق نماز ادائی نیست اما می توان نسبت به آن حکم به صحت کرد. برای حکم به صحت یا باید بگوییم این نماز مامور به است به ادله امر به قضا، بنابراینکه تعدد مطلوب در موارد امر به مقید معقول باشد. يا اگر قائل به تعدد مطلوب نشدیم از راه احراز ملاک و مطلوبیت می توان حکم به صحت این عمل کرد.

# مساله 19

(مسألة 19): إذا أدرك من الوقت ركعة أو أزيد يجب ترك المستحبات (1) محافظة على الوقت بقدر الإمكان. نعم في المقدار الذي لا بد من وقوعه خارج الوقت لا بأس بإتيان المستحبات.

این مساله ادامه مساله 18 است. در مساله 18 بیان شد که در ضیق وقت مکلف باید اقتصار بر واجبات کند. این مطلب مربوط به جایی است که شحص اگر به اقل واجبات اکتفا کند تمام رکعات را در وقت درک می کند. اما اگر شخص به صورت قهری فقط بعضی از رکعات را در وقت درک می کند آیا در این موارد در رکعاتی که خارج از وقت انجام می شود در آنها هم باید اقتصاربر اقل واجبات کند یا اقتصار لازم نیست؟

در این مساله هیچ یک از اعلام تعلیقه ندارند و حکم مساله واضح است.

دلیل اینکه اقتصار در مابقی لازم نیست این است که اقتصار بر واجبات برای درک وقت و لزوم محافظت بر وقت حتی الامکان است و در مورد رکعاتی که خارج از وقت است این دلیل نمی آید. دلیل خاصی هم نداریم که اگر شخص نتوانست نماز را داخل در وقت بخواند باید به حد ممکن نزدیک به وقت بخواند.

# مساله 20

(مسألة 20): إذا شك في أثناء العصر في أنه أتى بالظهر أم لا، بنى على عدم الإتيان و عدل إليها إن كان في الوقت المشترك، و لا تجري قاعدة التجاوز . نعم لو كان في الوقت المختص بالعصر يمكن البناء على الإتيان باعتبار كونه من الشك بعد الوقت.

اگر شخص در اثنای نماز عصر باشد و شک کند نماز ظهر را انجام داده یا خیر وظیفه اش چیست؟

آیا به عنوان عصر ادامه بدهد و اعتنا به شک نکند یا اینکه باید این نماز را عدول به نماز ظهر بدهد و بعد نماز عصر را بخواند یا اینکه این نماز را به عنوان عصر تمام کند و بعد از آن ظهر را اتیان کند.

مرحوم سید فرموده اند این شک یا در وقت مشترک است یا در وقت مختص.

در وقت مشترک: وظیفه شخص عدول به ظهر است.

در وقت مختص: نماز را به عنوان عصر تمام می کند و بعد از آن نیز لازم نیست ظهر بخواند.

نسبت به وقت مختص نوع اعلام فرمایش مرحوم سید را قبول کرده اند. اما نسبت به وقت مشترک فتوای مرحوم سید مورد مناقشه قرار گرفته است. آقای حکیم فرموده است :

لا يبعد البناء على الإتيان، و لا حاجة إلى العدول و لا إلى فعل الظهر بعد الفراغ من العصر و إن كان الاحتياط فيما ذكره المصنّف.

در اینجا شخص لازم نیست به شک خود اعتنا کند و نماز خودش را به عنوان عصر تمام می کند.

آقای فیروزآبادی نیز فرموده اند در هر دوصورت قاعده تجاوز جاری می شود. بعض الاعلام هم در تعليقه عروه فرموده اند : **و لكن يتمّها عصرا و يأتي بالظهر بعدها على الأظهر.**  این نماز را به عنوان عصر تمام کند و بعد از آن نماز ظهر بخواند.

در نتیجه از نظر قولی سه قول وجود دارد. دلیل اختلاف اقوال، اختلاف در جريان قاعده تجاوز است. چون مقتضای استصحاب این است که شخص باید این نماز را به عنوان ظهر تمام کند و بعد از آن عصر بخواند. زیرا در جایی که شخص در اثنا علم به عدم اتیان پیدا کند طبق روایات وظیفه اش این است که عدول به ظهر نموده و نماز را به عنوان ظهر تمام کند و بعد از آن عصر را بخواند استصحاب عدم اتیان به ظهر باعث میشود که نماز این مکلف مشمول آن ادله شود .

آیا در مقابل استصحاب عدم اتیان ظهر، قاعده تجاوز جاری می شود یا خیر؟

تقریب اول جریان قاعده تجاوز:

موضوع قاعده تجاوز این است که شخص از محل واجب بگذرد و شک کند که آن را انجام داده است یا خیر. طبق این قاعده به این شک نباید اعتنا کرد. با توجه به اینکه در نماز ظهر و عصر ترتیب معتبر است، محل نماز ظهر قبل از نماز عصر است. وقتی محل نماز ظهر قبل از عصر باشد موضوع قاعده تجاوز در اینجا محقق است. زیرا موضوع قاعده تجاوز این است که شخص از محل واجب تجاوز کند و بعد از آن شک در اصل وجود شیء کند.

نسبت به جريان قاعده تجاوز در محل بحث مناقشاتی وجود دارد ، مرحوم آقای حکیم فرموده اند عدم جریان قاعده تجاوز بخاطر دو دلیل است که هیچ کدام از این دو دلیل تمام نیست.

1. - إرشاد العباد إلی استحباب لبس السواد علی سید الشهداء ص ۴۹ [↑](#footnote-ref-1)
2. مستمسک العروة الوثقی، جلد: ۵، صفحه: ۱۶۳ [↑](#footnote-ref-2)
3. همان [↑](#footnote-ref-3)
4. الوسائل ٢٩١:٤ /أبواب المواقيت ب ٦٣ ح ٢. [↑](#footnote-ref-4)
5. خاتمة المستدرك ٣١٨/٣٢٣:٥. [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال النجاشي: ١١١٧/٤١٨. [↑](#footnote-ref-6)
7. لكنه اختار دام ظله في المعجم وثاقته لاحظ المجلد ١٢٥٣٦/٢٨٠:١٩. [↑](#footnote-ref-7)
8. الإمام الخوئي، جلد: ۱۱، صفحه: ۳۹۹ [↑](#footnote-ref-8)
9. مستمسک العروة الوثقی، جلد: ۵، صفحه: ۱۶۴ [↑](#footnote-ref-9)
10. همان [↑](#footnote-ref-10)
11. همان [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعه باب40 از ابواب القرائة في الصلاة ح1 [↑](#footnote-ref-12)
13. مستمسک العروة الوثقی،جلد: ۵، صفحه: ۱۶۵ [↑](#footnote-ref-13)
14. مصباح الفقیه،جلد: ۹، صفحه: ۴۰۳ [↑](#footnote-ref-14)
15. موسوعة الإمام الخوئي،جلد: ۱۱، صفحه: ۴۰۲ [↑](#footnote-ref-15)
16. مصباح الفقیه،جلد: ۹، صفحه: ۴۰۳ [↑](#footnote-ref-16)
17. - موسوعة ج11 ص 402 [↑](#footnote-ref-17)
18. \_ وسائل الشيعه باب56 از ابواب صلاة الجماعة ح1 [↑](#footnote-ref-18)
19. -همان ح2 [↑](#footnote-ref-19)
20. تعلیقة استدلالیة علی العروة الوثقی (آقا ضیاء، صفحه: ۸۵ [↑](#footnote-ref-20)
21. تعلیقة استدلالیة علی العروة الوثقی (آقا ضیاء)، صفحه: ۸۵ [↑](#footnote-ref-21)
22. جامع المقاصد في شرح القواعد جلد: ۲، صفحه: ۳۴ [↑](#footnote-ref-22)
23. جواهر الکلام (ط. القدیمة)، جلد: ۱۳، صفحه: ۱۱۰ [↑](#footnote-ref-23)
24. العروة الوثقی و التعلیقات علیها،جلد: ۴، صفحه: ۳۷۷ [↑](#footnote-ref-24)
25. - وسائل الشيعة باب3 از ابواب قضاء الصلوات ح2 [↑](#footnote-ref-25)
26. - همان ح3 [↑](#footnote-ref-26)
27. -همان ح1 [↑](#footnote-ref-27)
28. - وسائل الشيعه باب4 از ابواب المواقيت ح5 [↑](#footnote-ref-28)
29. - **( العروه الوثقی عده من الفقها جامعه المدرسین ) : بل رفع الرأس و إن كان اعتبار التمام هنا موافقاً للاحتياط. (الفيروزآبادي).** [↑](#footnote-ref-29)
30. مستمسک العروة الوثقی،جلد: ۵، صفحه: ۱۷۱ [↑](#footnote-ref-30)
31. مستمسک العروة الوثقی، جلد: ۵، صفحه: ۱۷۱ [↑](#footnote-ref-31)